



معرفی
کانون
اشراق

نتیجه جست و جوی دانشگاه
زنجان در google



معرفی استان زنجان

زندگینامه پروفیسور ثبوتی



آموزش الفبای توریستی آذربایجان
و متن و ترجمه آهنگی از احمد کایا

روزی به نام روز شعر و ادب

تور کون دلی



اشراق



ها بر خود می‌بالد. آنچه در زیر می‌آید گزارش کوتاهی از اهداف، خط مشی و عملکرد این مجموعه فرهنگی از بدو تاسیس تا کنون می‌باشد، که به جهت آشنایی مختصر شما تهیه شده است:

شکل فعالیت ها

از آنجا که مخاطبین کانون قشر جوان و دانشجوی می‌باشند، لازم بود که فعالیت های فرهنگی کانون برای دستیابی به اهداف در شکل و فرم های مختلف و متنوعی طراحی و اجرا گردد تا اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان را در بر گیرد. به همین منظور کانون قصد دارد فعالیت های خود را در قالب های زیر به مرحله اجرا بگذارد:

- کلاس های آموزشی
- دعوت از شخصیت های فرهنگی
- برگزاری گفتمان های بین دانشگاهی
- برگزاری اردو
- برگزاری نمایشگاه فرهنگی

بخش های تابعه

- بخش بانوان
- بخش شعر و ادب
- بخش آسیب شناسی اجتماعی و...
- فعالیت های انجام شده یا در دست اجرا:
- نمایشگاه فرهنگ زنجان
- برگزاری کلاس های آموزشی زبان تورکی آذربایجانی
- برگزاری مراسم معارفه برای دانشجویان عضو
- برگزاری شب شعر
- برگزاری اردو
- ...

خاتمه

امید است باین مختصر توانسته باشیم تا حدودی ابعاد کار فرهنگی اشراق را برای مخاطبین ناشناس باز نماییم. اما در نهایت آنچه دیدنی است به کتابت نخواهد آمد، چرا که شنیدن کی بود مانند دیدن.

نشانی کانون:

بازارچه - جنب مسجد دانشگاه - کانون اشراق

پل ارتباطی کانون با شما:

ishraq.znu@gmail.com

اگر از من سوال شود که دانشجوی کیست و چه وظایفی دارد؟ شاید ابتدایی ترین تعریفی که به ذهنم خطور می‌کند، این باشد که دانشجوی یعنی کسی که جویای دانش است. اما در دنیای مدرن امروز واژه دانشجوی منحصر به فردی که طالب علم و مشغول فراگیری آن باشد اطلاق نمی‌گردد. با تعریفی که از دانشجوی در دنیای مدرن ارائه دادیم، در خواهیم یافت که دانشجوی فقط برای کسب علم و دانش وارد دانشگاه نمی‌شود بلکه دانشجوی به لحاظ موقعیت خاص خود در جامعه مسئولیت خطیری در قبال جامعه خود دارد. با نگاهی گذرا به تاریخ حرکت های بزرگ اجتماعی و سیاسی در چند دهه گذشته شاهد این بوده ایم که این گونه حرکت های تاریخ ساز به دست دانشجویان و از دانشگاه شروع شده و شاید به جرات بتوان ادعا کرد حرکت هایی که از پشتیبانی قشر دانشجوی محروم هستند شانس زیادی برای تاثیر گذاری در جامعه را دارا نیستند. دانشجوی به عنوان طبقه فرهیخته و باسواد جامعه اکثرا به جریان های اجتماعی یک جامعه، سمت و سوق می‌دهد. دانشگاه به دلیل حضور دانشجویان از اقشار مختلف جامعه با افکار گوناگون به عنوان یکی از نهادهای جریان ساز جامعه مطرح است و دانشگاه با دانشجویانش مفهوم پیدا می‌کند. با توجه به توضیحات ارائه شده به وضوح می‌توان دریافت که دانشجوی واقعی علاوه بر فراگیری علم باید همچون پرتوهای خورشید بر جامعه ی خود بتابد، ذهنهای یخ زده ی مردم عوام را از ذهن منجمد شده خود رها کرده تا بتواند جامعه ی سرد و بی روح را بیدار کند و فضایی گرم را برای سر دادن فریادهای آزادی و آزادی خواهی فراهم نماید.

معرفی کانون پژوهش فرهنگی، اجتماعی و ادبی دانشگاه زنجان

مقدمه و مرانامه

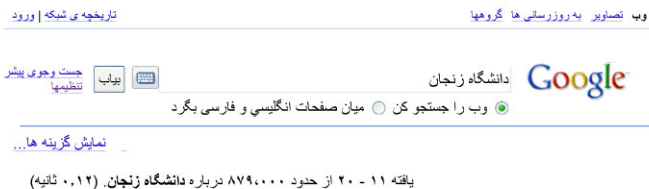
فرهنگ در لغت به معنی مجموعه علوم و معارف یک ملت آمده است. فعالیت فرهنگی شامل مجموعه کارهایی است که در راستای ارتقای کمی و کیفی علوم، معارف و هنر های یک ملت صورت می‌گیرد. در عمل، فرهنگ یکی از مهمترین ارکان هر جامعه و فعالیت های فرهنگی از جمله حیاتی ترین امور مورد نیاز هر ملت است.

با توجه به گستردگی بستره فرهنگ، همکاری و مشارکت بخش های دولتی و مردمی، برای تقویت بنیه های فرهنگی ضروری است. به همین دلیل هر روز شاهد رویش مجموعه های جدید برای فعالیت در این عرصه مهم می‌باشیم کانون فرهنگی اشراق نیز از جمله این کانون ها بوده، که به همت جمعی از دانشجویان دانشگاه زنجان و مشتاق به ارتقای سطح فرهنگی دانشجویان، در دی ماه ۱۳۸۸ در پهن دشت فرهنگ های اصیل ایران و اسلام رویداده است.

عضویت بیش از هزار نفر از دانشجویان دانشگاه زنجان در مدت زمانی کوتاه و اتکای کامل به اعضا در طراحی و اجرای تمام برنامه ها از جمله ویژگی های منحصر به فرد کانون می‌باشد، ویژگی هایی که کانون به داشتن آن



اگه به سایت www.google.com برید و کلمه «دانشگاه زنجان» را جست و جو کنید صفحات زیر را مشاهده می کنید!!



دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زنجان
مقدم مقام عالی ریاست دانشگاه آزاد اسلامی جناب آقای دکتر جاسبی و هیئت همراه را به واحد زنجان گرامی می داریم. روابط عمومی دانشگاه ...
www.azu.ac.ir - ذخیره شده - مشابه

دانشگاه زنجان
برنامه زمانی ثبت نام پذیرفته شدگان از سراسر دانشگاه زنجان در سال تحصیلی ... ببینید هیات رییس | استاذ | کارکنان و دانشجویان دانشگاه زنجان در محکومیت ...
سیستم آموزش - آموزش - استاذ - پست الکترونیک
www.znu.ac.ir - ذخیره شده - مشابه

حقایق تکان دهنده درباره واقعه دانشگاه زنجان
۱۴ ژوئن ۲۰۰۸ ... حدود دو هفته پیش دکتر حسن مندی، معاون دانشجویی و از اعضای اصلی کمیته انضباطی دانشگاه زنجان، طی نامه ای که به خوابگاه کوثر (از خوابگاه های ...) - ذخیره شده

دانشگاه زنجان - ویکیپدیا
دانشگاه زنجان، دانشگاهی دولتی در شهر زنجان در استان زنجان است. ... بدین ترتیب کار آموزشی دانشگاه زنجان (مدرسه عالی کشاورزی و دامپزشکی) رسماً از سال ۱۳۵۴ ...
fa.wikipedia.org/wiki/دانشگاه_زنجان - ذخیره شده - مشابه

رسوایی اخلاقی در دانشگاه زنجان-آرشیو جزیره نتایج
۱۴ ژوئن ۲۰۰۸ ... یک دانشجوی دانشگاه زنجان | June 16, 2008 2:59 PM ... من یکی از کارکنان دانشگاه زنجان هستم. خواهش می کنم قبل از انتشار خبری از صحت و سقم آن ...
www.jazireh.ir/2008/06/post_126.html - ذخیره شده - مشابه

سیستم جامع دانشگاهی گلستان
جهت ورود سریع به سیستم اینجا را کلیک کنید.
golestan.sbu.ac.ir - ذخیره شده - مشابه

پست: دانشگاه زنجان - تلفن خانه:
ساختار فایل: Microsoft Word - نسخه HTML
نشانی دانشگاه: زنجان - بلوار دانشگاه - صندوق پستی ۳۱۳. آدرس اینترنتی: www.znu.ac.ir
الکترونیکی: uni-zanjan@mail.znu.ac.ir - uni-zanjan@...
www.msrt.ir/sites/ravabetomomi/1/زنجان20%دانشگاه.doc - ذخیره شده - مشابه



(Institute for Advanced studies in Basic Sciences (IASBS)
پروفسور یوسف ثبوتی بنیانگذار و موسس محترم دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان. الیوم گلهای مرکز: News and Announcements ...
www.iasbs.ac.ir - ذخیره شده - مشابه

مرکز رشد واحد های فناوری دانشگاه زنجان، Zanjan Technology Incubator
فارسی. English
www.zti.ir - ذخیره شده

نتایج جستجوی "دانشگاه زنجان" | هفت تیر هفت تیر
هفت تیر ۷۷: سرانجام وزیر علوم روز گذشته در حاشیه جلسه هیات دولت به اظهار نظر درباره وقایع این هفته دانشگاه زنجان پرداخت. محمد مهدی زاهدی، که ترجیح داده ...
www.7tir.com/news/?s=دانشگاه+زنجان - ذخیره شده

تعلیمی دانشگاه زنجان و تعویق امتحانات
۱۵ ژوئن ۲۰۰۸ ... اعتراض دانشجویان دانشگاه زنجان که در امتحانات به سر میبرند، با اشاره به آنچه هفت حرمت یکی از مسئولان این دانشگاه به یک دختر دانشجو میداند، ...
www.tabnak.ir/pages/?cid=12359 - ذخیره شده

جهان نیوز - ابعاد جدیدی از اجرای دانشگاه زنجان
رئیس سابق دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان در جلسه ای اعلام کرد که "پنجه طبق قانون باید ۱۷ سال قبل بازنگری میشد و از همین لحظه آماده ...
www.jahannews.com/vdcfv0dycw6dmca.igwi.html - ذخیره شده

دانلود فیلم دانشگاه زنجان « اخبار فارسی
۱۵ ژوئن ۲۰۰۸ ... دستپنجه ای شده در اخبار ایران، اخبار روز، افشاکاری، تجلوز، دانلود فیلم، سیاسی، فیلم دانشگاه زنجان، بررسیها فیلم دانشگاه زنجان. ...
balatar.wordpress.com/.../دانلودفیلم-دانشگاه-زنجان - ذخیره شده - مشابه

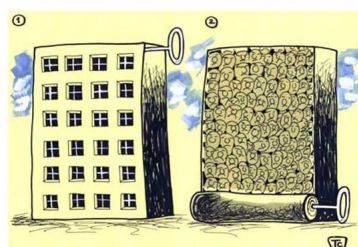
تحصن دانشگاه زنجان (۱۳۸۷) - ویکیپدیا
اعصاب دانشجویان دانشگاه زنجان در خرداد ۱۳۸۷ به دلیل ادعای تلاش دکتر حسن مندی معاون دانشجویی و رئیس کمیته انضباطی این دانشگاه برای سوءاستفاده جنسی از یکی از ...
(تحصن دانشگاه زنجان) fa.wikipedia.org/wiki/1387 - ذخیره شده - مشابه

Zanjan University of Medical Sciences - دانشگاه علوم پزشکی زنجان ...
unique web site manager as a part of academic web tools program, developed by ali reza nemati, jazireh danesh, universws, has conference & ... magazine ...
www.zums.ac.ir/cv.php?&sict_pg_id=240... - ذخیره شده - مشابه

دانشگاه زنجان
سوالات پایان ترم (۱۳۸۷-۸۸) درس سرشکشی دانشگاه زنجان، جناب آقای دکتر عباسی- برای دانلود کلیک راست کرده و Save Target As را انتخاب کنید ...
www.faridesm.byethost14.com/zanjan.htm - ذخیره شده

راز سر به مهر خانه اول / فیلتر شده: دانشگاه زنجان در التهابی بی ...
در حالی که پایگاه های خبری رسمی سکوت سنگینی پیش گرفته اند، خبر موفق دریافتی از دانشگاه زنجان حاکیست از شب گذشته به دنبال متهم شدن یکی از معاونان این دانشگاه ...
mmoeeni.blogspot.com/2008/06/blog-post_2055.html - ذخیره شده - مشابه

التهاب در دانشگاه زنجان به دنبال نقض اخلاقی از یک دختر دانشجو
۱۵ ژوئن ۲۰۰۸ ... عصر ایران - دانشگاه زنجان همچنان در التهاب به سر می برد و دانشجویان خواستار برکناری برخی از مدیران این دانشگاه هستند. ...
www.asriran.com/view.php?id=45135 - ذخیره شده - مشابه



کاریکاتور

انقدر دکمه های منو فشار نده ...!



معرفی استان زنجان



فلزی ایران است. قدیمی ترین مليله ايران به روايت اكثر محققان مربوط به سالهاي ۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م. (دوره هخامنشی) است. متأسفانه به دليل آن که اکثر اشیاء مليله به منظور استفاده مجدد ذوب شده اند، نمونه های زیادی در دسترس نیست و تنها از دوره قاجاریه مقداری سرقلیان، گیره استکان و سینی در اندازه های مختلف باقی مانده است.

مليله کاری در زنجان بيش از ۱۰۰ سال سابقه دارد و از اواخر دوره فتحعلي شاه قاجار شخصی به نام حاج اسداله طرح برگ فرنگ را در مليله ابداع و سبک خاصی را شروع کرد.

حکاکی روی مس:

در حال حاضر حکاکی روی مس در شهر زنجان انجام می شود. طرح های رایج در حکاکی مس زنجان بيشتر از طرح های قدیمی و سنتی ايران الهام گرفته شده است و در بين نقوش مختلف اسليمی، ختائی، بته جقه، گل و بوته، مکان های تاریخی و مناظر شکار حیوانات است که از نگاره های عامیانه یا سنتی مایه گرفته است. صنعتگران این رشته که تعدادشان بسیار کم و معدود است در شهر زنجان سکنی دارند.

چاروق دوزی:

چاروقی که هم اکنون در زنجان عرضه می شود، به صورت یک صنعت دستی ظریف و تزئینی کاربرد دارد و به طور کلی با چاروق های قدیمی متفاوت است. چاروق قدیمی زنجان، نوعی پای پوش بوده است که از چرم خام ساخته شده و در روستاها بيشتر مورد استفاده چوپانان قرار می گرفت و اغلب بدون پاشنه بوده و با تسمه هایی به ساق پا پیچیده می شد. در سالهای اخیر در زنجان نوعی چاروق ساخته می شد که رویه آن چرم قرمز رنگی (که دباغان زنجان تهیه می کردند) است و معمولاً هم بدون بند و تسمه بوده و نوکی عقابی و برگشته دارد. این نوع چاروق که تولید آن از حدود ۳۰ سال پیش نیز رواج داشت، اینک کمتر تولید می شود. چاروق کنونی زنجان فرم و شکل خاص و ظریفی دارد و دارای حالتی زینتی بوده و بيشتر برای راه رفتن روی قالی مورد استفاده قرار می گیرد. از صنایع مهم استان به چند نمونه اشاره می گردد:

- ۱- شرکت ایران ترانسفو
- ۲- پارس سوئیچ
- ۳- شرکت ملی سرب و روی ایران
- ۴- شرکت کالسیمین
- ۵- شرکت مینو
- ۶- چینی سازی ماهنشان و هیس
- ۷- فرش سهند

- ۸- پیش سازان لوازم خانگی ایران
- ۹- لائی سازی

۱۰- سامان شیمی همچنین شهر زنجان از لحاظ تنوع معادن بسیار غنی بوده به طوریکه در حال حاضر بالغ بر ۱۷۰ اندیس و ذخایر معدنی قابل بهره برداری و در دست اکتشاف و یا شناسایی شده در استان وجود دارد که شامل: سرب و روی - براسیت - سیلیس - خاکهای صنعتی آنتی موان - تالک - پرلیک - سولفات منیزیم - آلونیت - منگنز - مس - آهن و سنگهای تزئینی (گرانیت - مرمریت - تراورتن - چینی و مرمر) و سنگهای آهکی و گچ و سنگ لاشه است.

استان زنجان با وسعتی نزدیک به ۲۴۱۶۴ کیلومتر مربع به عنوان بیستمین استان کشور از نظر مساحت در قسمت مرکزی شمال غرب کشور جمهوری اسلامی ایران در محدوده ۴۷ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. بر اساس آخرین آمار رسمی کشور در سال ۱۳۷۵ جمعیت استان معادل ۹۰۰۲۵۷ نفر بوده که از این تعداد بالغ بر ۲۸۶ هزار نفر در مرکز استان، شهر زنجان ساکن بوده اند. بر این اساس از منظر جمعیت به عنوان بیست و یکمین استان کشور و از نظر تراکم جمعیت با ۴۱ نفر در کیلومتر مربع هفدهمین استان کشور محسوب می گردد. درصد شهرنشین در این استان از میانگین کشوری پایین تر بوده و در نتیجه رتبه ۲۱ کشور را به خود اختصاص داده است. دین اکثر مردم استان مسلمان بوده و تعداد بسیار کمی از پیروان ادیان دیگر در این استان زندگی می کنند.



از نظر میزان باسوادی با میانگین ۷۴/۵۲ درصد از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. از نظر موقعیت نسبی با ۷ استان کشور هم مرز است. از شمال به استانهای اردبیل، گیلان، از شرق و جنوب شرقی به استان قزوین، از جنوب به استان همدان، از جنوب غربی به استان کردستان، از غرب به استان آذربایجان

غربی و از شمال غرب به استان آذربایجان شرقی محدود می گردد که در منطقه ای کوهستانی و نیمه کوهستانی با پستی و بلندیهای زیادی واقع شده، به طوری که بیشترین وسعت آن را مناطق کوهستانی و تپه ماهورها فرا گرفته است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان زنجان دارای ۷ شهرستان، ۱۶ بخش، ۴۶ دهستان و ۱۶ شهر تا سال ۱۳۸۲ بوده است. زبان گفتاری اهالی استان زنجان ترکی آذربایجانی است. آب و هوای استان معتدل کوهستانی است که در



زمستان ها سرد و در تابستان ها معتدل خشک می باشد. این استان به علت دارا بودن موقعیت کوهستانی و بارش برف و باران دارای رودخانه های نسبتاً پرآبی است که از لحاظ کشاورزی و اقتصادی تأثیر به سزایی در رونق اقتصادی استان دارد.

بر اساس آخرین تقسیمات سیاسی - اداری، استان زنجان دارای ۷ شهرستان به نامهای زنجان، ابهر، قیدار، خرمدره، ماهنشان، ایجرود و طارم میباشد. مرکز شهرستانهای فوق به ترتیب شهرهای زنجان، ابهر، قیدار، خرمدره، ماهنشان، زرین آباد آب بر است.

از جمله صنایع دستی رایج و بسیار مهم در شهر زنجان چاقو سازی است. این صنعت از دوره صفویه به بعد رونق چشمگیری داشته

و تا امروزه نیز با دگرگونی های فراوان در زنجان ادامه دارد. مشخصات مشترک چاقوهای زنجان عبارت است از: ظرافت، تناسب، هنرنمایی در فن آبکاری و قدرت برش آن. هر چاقو شامل قطعات تیغه، فتر (در چاقوی ضامن دار دو فتر وجود دارد به نام فتر بزرگ و فتر کوچک)، آستری (دو تکه است و همه قطعات چاقو روی آن سوار می شود)، روکش دسته، باربند (قسمتی برنجی که روی آستری است و لولای تیغه در آن قرار دارد)، و از صنایع دستی دیگر:

مليله کاری:

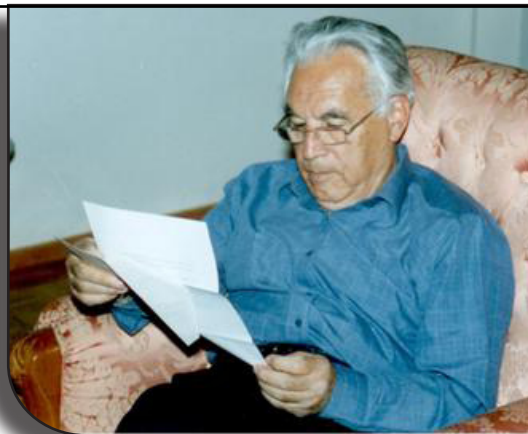
مليله کاری از جمله ظریف ترین رشته های فلزکاری و یکی از برجسته ترین صنایع



زندگینامه

پروفسور یوسف ثبوتی

پدر معنوی دانشگاه علوم پایه



- پیشنهاد دهنده و پیگیر برنامه کارشناسی ارشد فیزیک (۱۳۴۶) و برنامه دکتری فیزیک (۱۳۶۵) در دانشگاه شیراز
- افتخارات
- ۱۳۵۷ - مدال پژوهشی - وزارت علوم
- ۱۳۶۶ - عضویت در آکادمی علوم جهان سوم، تا کنون -
- ۱۳۶۸ - عضویت در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، تا کنون
- ۱۳۷۴ - جایزه کتاب سال ایران - ریاست جمهوری اسلامی ایران
- Medal Lecture, in Physical Sciences, The Third World - Academy of Sciences, TWAS, ۲۰۰۰
- ۱۳۷۹ - جایزه خوارزمی
- ۱۳۸۰ - چهره ماندگار
- ۱۳۸۱ - تجلیل انجمن فیزیک ایران و نام‌گذاری کنفرانس فیزیک سالانه ۱۳۸۱ بنام کنفرانس ثبوتی

در ۱ شهریور ۱۳۱۱ (۲۳ اوت ۱۹۳۲) در زنجان متولد شد. سپس دیپلم متوسطه را در سال ۱۳۲۹ در زنجان کسب کرد. وی در سال ۱۳۷۰ دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه (IASBS) را بنیان نهاد. ایشان لقب پدر معنوی دانشگاه علوم پایه را از دانشجویانش دریافت کرده است.

کارشناسی فیزیک را از دانشگاه تهران در ۱۳۳۲ اخذ کرد. مدرک کارشناسی ارشد فیزیک را در ۱۳۳۹ از دانشگاه تورنتو کانادا و دکتری تخصصی (PhD) نجوم و اختر فیزیک را در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه شیکاگو آمریکا گرفت.

فعالیت‌های علمی

- استادیار بخش ریاضی، دانشگاه نیوکاسل، انگلستان، ۴۳-۱۳۴۲
- دانشیار بخش فیزیک، دانشگاه شیراز، ۵۰-۱۳۴۳
- دانشیار مدعو بخش نجوم، دانشگاه پنسیلوانیا، آمریکا، ۴۸-۱۳۴۷
- استاد فیزیک، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۰-۱۳۵۰
- محقق ارشد انستیتوی نجوم و اختر فیزیک، دانشگاه آمستردام، هلند، ۵۴-۱۳۵۳

- محقق مدعو مرکز نجوم و اختر فیزیک، دانشگاه شیکاگو، آمریکا، ۶۴-۱۳۶۳
- استاد مدعو بخش فیزیک، دانشگاه نورث ایسترن، بوستون، آمریکا، ۷۱-۱۳۷۰
- عضو وابسته مرکز بین‌المللی فیزیک نظری (تریست ایتالیا)، ۷۲

فعالیت‌های اجرایی

- مؤسس و رئیس مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه- زنجان، ۳۰ مرداد ۱۳۸۹-۱۳۷۰
- رئیس بخش فیزیک دانشگاه شیراز، ۶۰-۱۳۵۸ و ۵۳-۱۳۵۰
- مؤسس و رئیس رصدخانه ابوریحان بیرونی، دانشگاه شیراز، ۶۵-۱۳۵۲
- عضو هیئت مؤسس و رئیس انجمن فیزیک ایران، ۷۸-۱۳۷۵ و ۶۷-۱۳۶۵
- عضو هیئت مؤسس و رئیس انجمن نجوم ایران [۲] پیوند مرده، ۱۳۸۱-۱۳۷۵
- عضویت شورای همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تا کنون ۱۳۷۶-۱۳۷۶
- عضو شورای دانشگاه شیراز، ۵۷-۱۳۵۵

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

- عضو هیئت مؤسس و هیئت مدیره انجمن فیزیک ایران، ۵۴-۱۳۵۰ و ۷۰-۱۳۶۲
- عضو جامعه منجمین آمریکا، تا کنون ۱۳۴۷-۱۳۴۷
- عضو انجمن بین‌المللی نجوم، تا کنون ۱۳۴۸-۱۳۴۸
- عضو هیئت مشاوران مجله علوم و تکنولوژی ایران، ۵۴-۱۳۵۰
- عضو هیئت تحریریه مجله علوم و تکنولوژی ایران، تا کنون ۱۳۶۲-۱۳۶۲
- عضو هیئت مشاوران مجله فیزیک ایران، تا کنون ۱۳۶۵-۱۳۶۵
- عضو آکادمی علوم جهان سوم، تا کنون ۱۳۶۶-۱۳۶۶
- عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، تا کنون ۱۳۶۸-۱۳۶۸
- عضو شورای علمی مرکز بین‌المللی فیزیک نظری (تریست ایتالیا) ۱۳۷۴-۱۳۶۸
- عضو شورای عالی کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز، ۷۷-۱۳۷۰

برکناری از ریاست دانشگاه علوم پایه زنجان

کامران دانشجو، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در طی حکمی در تاریخ سی مرداد ۱۳۸۹ دکتر یوسف ثبوتی را از ریاست دانشگاه علوم پایه زنجان که خود مؤسس آن بوده است برکنار کرد. وی دکتر رسول خدابخش را به سمت ریاست این دانشگاه برگزید. این حکم اعتراضات متعددی را در شهر زنجان و بویژه میان دانشجویان در پی داشت که به دلیل علاقه شدید دانشجویانش بود. هم‌چنین مجمع نمایندگان استان زنجان در پی برکناری پروفسور یوسف ثبوتی از ریاست دانشگاه علوم پایه زنجان با ارسال نامه خطاب به وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نسبت به این تصمیم واکنش نشان داد و خواستار تجدیدنظر وزیر علوم در این خصوص شد. در این خصوص عده‌ای از بازاریان زنجان با امضای طوماری خواستار لغو هرچه سریعتر حکم عزل پروفسور شدند.





من را دریاب
مرا پیدا کن مادر

دیشب در خوابم دیدم
دلم برایت تنگ شده مادر
باز دستت در دستم
چشمهایت گریان
اشکهایت را پاک کردم مادر

شیشه ها به زمین افتاد
دستهایم خونی است
نزدم بیا نزدم مادر
دو طرفم دو پلیس
دستهایم دستنبند خورده
پیدا کن من را مادر

دیشب در خوابم دیدم
دلم برایت تنگ شده مادر
من بودم که از چشمت
بر سینه ات افتادم
بگو مادر آیا جگرت سوخته مادر؟
شیشه ها به زمین افتاد
دستهایم خونی است
نزدم بیا نزدم مادر

Beni Bul
Beni Bul Anne

Dün gece gördüm düşümde
Seni özledim anne
Elin yine ellerimde
Gözlerin ağlamaklı
Göz yaşlarını sildim anne

Camlar düştü yerlere
Elim elim kan içinde
Yanıma gel yanıma anne
İki yanımda iki polis
Ellerim kelepçede
Beni bul beni bul anne

Dün gece gördüm düşümde
Seni özledim anne
Gözlerinden akan bendim
Düştüm göğsüne
Söyle canın yandımı anne
Camlar düştü yerlere
Elim elim kan içinde
Yanıma gel yanıma anne



تورکچه

Q q	ق ق	ق ق	ق ق
L l	ل ل	ل ل	ل ل
M m	م م	م م	م م
N n	ن ن	ن ن	ن ن
O o	ا ا	ا ا	ا ا
Ö ö	ا ا	ا ا	ا ا
P p	پ پ	پ پ	پ پ
R r	ر ر	ر ر	ر ر
S s	س س	س س	ت دص صد س س
Ş ş	ش ش	ش ش	ش ش
T t	ت ت	ت ت	ط ت د
U u	ا ا	ا ا	ا ا
Ü ü	ا ا	ا ا	ا ا
V v	و و	و و	و و
Y y	ی ی	ی ی	ی ی
Z z	ز ز	ز ز	ظ ض ذ ز

عربی	صدا	نام حرف	لاتین
ا ا	a	آ ا	A a
ب ب	b	ب ب	B b
ج ج	c	ج ج	C c
چ چ	ç	چ چ	Ç ç
د د	d	د د	D d
ه ه	e	ه ه	E e
ا ا	a	ا ا	Ə ə
ف ف	f	ف ف	F f
گ گ	g	گ گ	G g
غ غ	ğ	غ غ	Ğ ğ
ح ح	h	ح ح	H h
خ خ	x	خ خ	X x
ای ی آ ا	ı	ا ا	I ı
ای ی ا	i	ا ا	İ i
ژ ژ	j	ج ج	J j
ک ک	k	ک ک	K k

تورکون دیلی

تورکون دیلی تک سوگلی ، ایستکلی دیل اولماز
 اؤزگه دیله قاتسان ، بو اسیل دیل ، اسیل اولماز
 ئوز شعرینی فارسا - عربه قاتماسا شاعر
 شعرى اوخویانلار ، ائشیدنلر کسپل اولماز
 فارس شاعری چوخ سوز لرینی بیزدن آپارمیش
 «صابر» کیمی بیر سفره لی شاعر ، پخیل اولماز
 تورکون مثلی ، فولکلوری دنیادا تک دیر
 خان یور قانی ، کند ایچره مثل دیر ، میتیل اولماز
 آذر قوشونی ، قیصر رومی اسیر ائتمیش
 کسری سؤزودیر بیر بئله تاریخ ناغیل اولماز
 پیشمیش کیمی ، شعرین ده گرک داد-دوزی اولسون
 کند اهلی بیلر لر کی دو شابسیز خشیل اولماز
 سؤزلرده جواهر کیمی دیر ، اصلی بدلدن
 تشخیص وئرن اولسا بو قدر زیر-زیبیل اولماز
 شاعر اولای بیلمزسن ، آنان دوغماسا شاعر
 مس سن ، آبالام ، هر ساری کونک قیزیل اولماز
 چوق قیسا بوی اولسان اولسان جین کیمی شیطان
 چوق دا اوزون اولما که اوزوندا عقیل اولماز
 مندن ده نه ظالم چیخار ، اوغولم ، نه قصاص چی
 بیر دفعه بونی قان کی ایپکدن قزیل اولماز
 آزاد قوی اوغول عشقی طبیعتده بولونسون
 داغ - داشدا دوغولموش ده لی جیران حمیل اولماز
 انسان اودی دوتسون بو ذلیل خلقین الیندن
 آلاهی سورسن، بئله انسان ذلیل اولماز
 چوق دا کی سرابون سویو وار یاغ-بالی واردیر
 باش عرشه ده چاتدیرسا ، سراب اردبیل اولماز
 ملت غمی اولسا ، بو جوجوقلار چوپه دونمز
 اربابلار یمیزدان دا قارینلار طویل اولماز
 دوز واختا دولار تاختا-طاباق ادویه ایله
 اوندا کی ننه م سانجیلانار زنجفیل اولماز
 بو «شهریار» ین طبعی کیمی چیممه لی چشمه
 کوثر اولای بیلسه دئیمیرم ، سلسبیل اولماز



روزی به نام

روز شعر و ادب

سخنی تکراری اما دلنشین است که ایران را کشور شعر و ادب بدانیم و بدانند. از رودکی تا شاعر امروز و از کلیله و دمنه تا داستانهای امروزی همگی گواه آن است که در این مرز و بوم شعر و داستان، قصیده و حکایت، غزل و روایت، همیشه بوده و دستانی قدرتمند هم همیشه پر از آنها بوده است. شاعران و نویسندگان و مترجمان گمنام هزار و یک شب و کلیله و دمنه و ... حافظ غزل سرا، خیام رباعی گو، و ... سعدی شاعر و حکایت نویس و ... همه و همه باعث شده است که ایران جایگاهی رفیع در عرصه جهانی داشته باشد.

روز شعر و ادب فارسی در ایران، روزی است که تکیه بر چنین پشتوانه ای باید داشته باشد. اگر این روز نتواند خود را هم طراز با شعر و ادب ایران نشان دهد، نخواهد توانست بیانگر روزی ملی باشد. روز ملی شعر زمانی می تواند همسویی بزرگان ادب امروز کشور را به همراه داشته باشد که نظر آنها را جلب کرده باشد. اگر این روز، تصویری از حافظ و سعدی و فردوسی و ... و شاعران و نویسندگان برجسته امروز نداشته باشد نخواهد توانست جایگاه مناسبی در عرصه ادب به دست آورد.

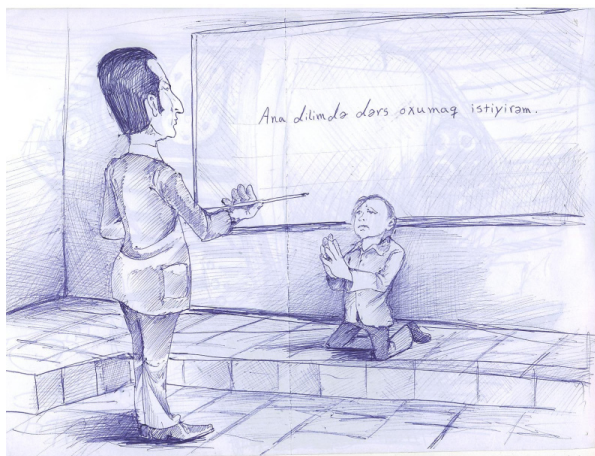
۲۷ شهریور روز شعر و ادب فارسی، به مناسبت روز درگذشت استاد محمدحسین شهریار انتخاب شده است. شهریار، شاعر بزرگی بود و از این جهت روز ملی شعر را می توان روز شاعران و نویسندگان بزرگ دانست. در واقع روز شعر و ادب، با مناسبتی عجیب است که انتخاب آن را توجیه پذیر می سازد اما نباید فراموش کرد که یک «روز»، صرفاً به دلیل مناسبت انتخاب خود نمی تواند مؤثر واقع شود. باید به آن اندیشید که عوامل گوناگونی در تأثیرگذاری یک برنامه دخیل هستند و اگر از این عوامل غفلت شود، نباید انتظار داشت که نتایج بزرگ و قابل توجهی به دست آید. در این میان مشارکت اهل ادب در سیاستگذاری و حتی اجراء عامل مهمی در تأثیرگذاری روز ملی شعر و ادب است. این مهم باعث می شود که روز ملی شعر و ادب را روز کم اهمیتی ندانیم. اگر قرار است اهالی شعر و ادب در این روز، جشن بگیرند و این روز را متعلق به خود بدانند، باید زمینه مشارکت این گروه را فراهم آورد.



آنم،
دیلیمین اوستونه سپدی،
کلمه - کلمه سۆزلری
شعیر گۆیردی
ایندی
آغلار- گوله یین آغاجین غم عطیرلی گوللری
آیاغینا یاراشیر!

ترجمه:

مادرم واژها را
کلمه به کلمه بر زبانم پاشید
شعر سبز شد
حالا
گلهای این درخت خندان- گریان با عطر غمبارشان
پای انداز زیبائی
برای اوست!



دانشجویان گرامی! برای دریافت فایل PDF نشریه و همچنین
ارائه پیشنهادات و انتقادات خود با آدرس الکترونیکی
seher.zengan@gmail.com ارتباط برقرار کنید.



نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی دانشجویان دانشگاه زنجان

شماره یازدهم، شهریور ۸۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی ابراهیم زاده

زیر نظر شورای سردبیری

بو داغلار اولو داغلار
چشمه لی سولو داغلار
بوردا بیر قریب اؤلموش
گۆی کیشنر بولوت آغلار

بیر قاشیغیم کم گلدی!

روزی به خانه ی پدر و پسر ی گرسنه، کاسه ای آش نذری آوردند. آندو فقط یک قاشق داشتند، پسر نزاکت را رعایت کرده و گفت:
«پدراول شما بفرمایید»
پدر نیز حسب تعارف، قاشق بزرگ را به سمت پسرش گرفته، گفت:
«نه شما بفرمایید»
پسر نپذیرفت، لاجرم پدر گفت: ده قاشق من بخورم، بعد ده قاشق شما بخورید»
پسر پذیرفت و با چشمان و دهانی باز، مسیر رفت و برگشت قاشق های پدر را تعقیب کرد، پدر نه قاشق که خورد، آش تمام شد. پسر کفری و متعجب، لب به اعتراض گشود که پدر گفت: «هله بیر قاشیغیم دا کم گلدی»

عزیزیم گنجی مندن
اوخ آتدی گنجی مندن
مرد اوچون کۆرپو اولدوم
نامرد ده گنجی مندن

آتا بابا سوزلری

یای وار قیش وار هله چوخ ایش وار.
یاواش گئدن یورولماز.

یان منه یانیم سنه.

تیکه نی آت دریایا بالیق بیلمه سه خالیق بیلر.
آخشام ایشین ایشه قاتما سحر یوخوسونا قالما.

بالا سا بورون ائلین سورون.

آیران تاپمیر آشینا رئیحان سانجیر باشینا.

داغا گئدن داغلی اولار باغا گئدن باغلی.

هم خدانی ایستیر هم خرمانی.

ال الی یووار، ال ده دؤنه ر اوزو یووار.

هوره ن ایت قاپماز.

لالین دیلینی آناسی بیلر.



نه قدر گنجه اوزون اولسا

یئنه سحر آپیلا باق

نه قدر اوفوق توتقون اولسا

بیلیرم کی سابع تئزدن

دان یئرینی سوکه چکدیر



نشریه
فرهنگی اجتماعی
سیاسی دانشجویان

دانشگاه زنجان

شماره اول

آذر ماه ۸۶



«من مانند علف صحرائی به وسیله باد و باران و تابش آفتاب آسمان آذربایجان سبز شدم، و به رنگ و بوی آذربایجانیت خود افتخار دارم. قدرت من، فکر من و ایمان است»

Email: seher.zengan@gmail.com



اولونوز اولو تائیرینین آدیلا

چندی است که میخوام حرف بزنم. بگویم از فرهنگ غنی مان. از گذشته سرفرازمان از داغ دل مردمان خردمندان، داغی به عظمت تاریخ چندین ده ساله وبه سیاهی و پستی نامردیها و خیانتها، که از قلم نویسندگانی بی وجدان و غیر متعهد بر دل مردمانمان چنبره زده است؛ مردمانی از جنس شجاعت و دلیری، استوار چون سروهای سر به فلک کشیده که تیشه هایی به ظاهر قلم به ریشه هایشان خورده و گویی هر روزشان خشکیده تر از دیروزشان است؛ و این دردی است بس سنگین که مرا به نوشتن وامیدارد. دنبال فرصتی می گردم تا بنویسم و حال که روزنی به روشنی سحر یافته ام می خواهم تا بدانجا که توان دارم بنویسم.

می خواهم بنویسم تا مرهمی شود بردل مردمان پردردمان. ولی نمی دانم از کجا شروع کنم و چه بنویسم؟ آنقدر گفتنی های ناگفته در دلم تلنبار شده است که نمی دانم کدام را انتخاب کنم. گویی قلم نیز از سنگینی این درد به درد آمده و جرات نوشتن ندارد. به هر حال با هزاران بیم و امید دل به دریا زده و شروع به نوشتن می کنم.

می نویسم به امید سحرگاهی روشن و خورشیدی که از پشت کوهها سرک می کشد و از میان شاخه ها و برگهای درختان چشمک می زند و بیم از اینکه کاری است بس دشوار و مرا یارای آن نیست. در این راه خود را نیازمند دستانی می بینم از جنس نور که شاخه ها و حجاب ها را از پیش روی خورشید حقیقت کنار زده و موجبات تلالو این چراغ هدایت را هرچه بیشتر فراهم کند؛ و این دستان نیستند جز شما دوستان و خوانندگان گرامی .

* نمایندگان تورکمن در مجلس خواستار تدریس زبان و تاریخ تورکمن در مقاطع راهنمایی و دبیرستان شدند.

* نمایشگاه کانون آذربایجان شناسی در دانشگاه علوم پزشکی تهران با استقبال گسترده دانشجویان مواجه شد.

* وزارت نفت در اردبیل نفت اکتشاف خواهد کرد.

* موزه بزرگ دوره صفویه در اردبیل تاسیس می شود.

* مسجد جامع ساوه به دلیل نبود اعتبارات به سوی نابودی تدریجی می رود.

* ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ایران امسال کاهش می یابد.

* دولت آلمان دوتروریست پ.ک.ک را به دولت ترکیه تحویل داد.

● انرژی زمین گرمایی یا ژئوترمال

در آذربایجان

● دیل سیزلر آتاسی/ جبار باغچه بان

● آنالارا مکتوب

● تورک قادینلار تاریخ بویوندا

● بیجار، شهر غریب آذربایجان

● دیل توتروغو

● داستان علوم

● تورکجه اس ام اس لر



بلا تکلیفی انتشار نشریه دانشجویی سایان

با توجه به فارغ التحصیلی مدیر مسئول نشریه دانشجویی سایان و معرفی فرد جدید برای جایگزینی وی، تاکنون دانشگاه پیام نور اردبیل از صدور مجوز انتشار نشریه برای فرد معرفی شده امتناع کرده است. با توجه به آیین نامه ی نشریات دانشجویی؛ شورای فرهنگی دانشگاه باید در عرض هفت روز موافقت یا مخالفت خویش با ارائه ی مستندات قانونی در خصوص صلاحیت فرد معرفی شده برای انتشار نشریه عنوان نماید ولی مسئولین دانشگاه پیام نور اردبیل با وجود گذشت بیش از ۴۵ روز نامه مدیر مسئول نشریه سایان را بدون پاسخ گذاشته اند و صدور مجوز را منوط به بررسی سوابق تحصیلی و آموزشی فرد معرفی شده عنوان کرده اند. این عمل غیر قانونی مسئولین دانشگاه پیام نور اردبیل با توجه به موفقیت بی شمار نشریه دانشجویی سایان در جشنواره های مختلف نشریات دانشجویی نمی تواند دلیل منطقی و قانونی داشته باشد.

اعلمی از حیات ارک تبریز دفاع کرد



ایسنا: در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی اکبر اعلمی نماینده تبریز در خصوص اقدامات شورای عالی میراث فرهنگی در برابر اقدامات غیرمسئولانه دست اندرکاران مصلی مبنی بر ساخت و ساز در حریم قانونی ارگ علیشاه در تبریز از وزیر ارشاد سوال پرسید ولی پس از توضیحات صفارهرندی نماینده تبریز آن را قانع کننده ندانست و سوال برای بررسی بیشتر به کمیسیون ارجاع شد. به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، نماینده تبریز از صفارهرندی پرسید: آثار تاریخی و میراث فرهنگی هر یک از جوامع حافظه قسمتی از تاریخ و ودیعه ارزشمند برای همه نسل هاست. میراث فرهنگی و آثار تاریخی تاریخ گویا و سیمای بخشی از هویت فرهنگی و ملی تاریخی یک جامعه محسوب می شود و به فراخور جایگاهی که دارا بوده معرف و نمادی از خاستگاه، واقعیات، تاریخ، رنج ها و شادی ها، رشادت ها، افتخارات و مقاومتها و هنرنمایی های نسل های پیشین و جزیی از هویت ملی آن جامعه به شمار می آید.

پل تاریخی خانقاه مراغه در حال نابودی است

این پل تاریخی که قدمت آن به دوران صفوی برمی گردد در حال نابودی کامل قرار دارد. این پل که در مسیرشهرک صنعتی سهند مراغه قرار گرفته متحمل عبور و مرور روزانه ی تعداد زیادی ماشین های سنگین که گاها وزن آن ها به چهل تن نیز می رسد شده و در حال شکست کامل و نابودی قرار گرفته است. این پل تاریخی که جزو آثار میراث فرهنگی مراغه می باشد متأسفانه از طرف مسئولان میراث فرهنگی حمایت نشده و عبور و مرور وسایل نقلیه ی سنگین از روی آن ادامه دارد.

کشف سنگ نگاره هایی در بقعه شیخ صفی

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، کارشناس میراث فرهنگی استان اردبیل با اعلام این خبر افزود: سنگ نگاره های بقعه شیخ صفی جزو ارزشمندترین آثار این بقعه است که در دوره های مختلف تاریخی نوشته و حجاری شده است.

یوسفی تصریح کرد: سنگ نوشته های این بقعه از لحاظ هنری بخشی از هنر حجاری ایران و اردبیل را از قرن هشتم تا اواخر دوره قاجاریه نشان می دهد. وی خاطرنشان کرد: در این سنگ ها یک سلسله اسامی، انساب و آیاتی از سوره های مختلف قرآن، از جمله فجر، الرحمن، بقره احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و مناجات نامه امام اول شیعیان که جزو عرفانی ترین دعاها ی شیعه است حکاکی و حجاری شده است. این کارشناس قدیمی ترین سنگ نوشته های بقعه شیخ صفی الدین را مربوط به فرزند شیخ اعلام و تصریح کرد: این سنگ قبر متعلق به ۷۰۰ سال پیش است که مضمون آیه الکرسی به خط کوفی روی آن حکاکی شده است.

یوسفی گفت: ابعاد سنگ نوشته های بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی از نیم تا سه متر است که موضوعات مختلف به خطوط نستعلیق، محقق، رقا و ثلث روی آن نوشته است.

کارشناس میراث فرهنگی استان اردبیل خاطر نشان کرد: متأسفانه نام هنرمندان حجار در این نوشته ها معلوم نیست.

سر سرباز هخامنشی و مجموعه تاریخی "شهر یثری" خیاو (مشکین شهر)

طی هفته های اخیر و پس از آنکه سر سرباز هخامنشی در یکی از حراجیهای لندن (حراج کریستی لندن و با قیمت ۵۸۰ هزار پوند) یک میلیون ۲۸۴ هزارو ۱۸۸ دلار) به فروش رفت و صاحب انگلیسی آن با قیمت ارایه شده از سوی دولت ایران جهت فروش آن با سازمان میراث فرهنگی ایران مخالفت کرد بحثهای زیادی در باره فروش این اثر به اصطلاح تاریخی در مجلس و هیئت دولت شد و حتی این بحث ها به صدا و سیما نیز سرایت کرد و برنامه های متعددی با حضور اساتید باستان گرا تشکیل شد و چنین نتیجه گیری شد که فروش این اثر خیانت به تاریخ ایران و میراث فرهنگی ایرانیان است و سازمان میراث فرهنگی در این باره کم کاری کرده است.

این در حالیست که سال پیش در چنین روزهایی مدیر کل میراث فرهنگی استان اردبیل (علویان صدر) از تخریب ۸۰ در صدی سنگ افراشته های مجموعه تاریخی شهر یثری خیاو (مشکین شهر) خبر داد و مصاحبه وی در خبرگزاری ایرنا انعکاس یافت و علت این تخریب را عدم توجه باستان شناسان دانست.

شهریثری محوطه ای به وسعت ۴۰۰ هکتار در نزدیکی پیرازمان از روستاهای مشکین شهر قرار دارد. این محوطه از سه قسمت معبد، قلعه و دشت قوشاتپه تشکیل شده است. قدمت معبد و قلعه به عصر آهن (۳۲۰۰ تا ۲۵۵۰ سال پیش) و قدمت دشت قوشاتپه به دوره نوسنگی (۹۰۰۰ سال پیش) میرسد.

باستان شناسان در آخرین فصل کاوش در شهریثری تعداد زیادی ظروف سفالین، اشیاء زرین پلاک طلا، آویز طلا، دکمه های تزئینی طلا و تعدادی پلاک مفرغی، ابزار جنگی، صدف، مهره هایی از جنس خمیر شیشه، لاجورد، عقیق، فیروزه و اشیاء دیگری کشف کردند.

تاکنون در محوطه باستانی ش هریثری سه فصل مختلف کاوش انجام شده است. این محوطه باستانی ۳۷ سال پیش برای اولین بار توسط یک باستان شناس انگلیسی به نام چارلز برنی کاوش شده بود. شهریثری در ۲ کیلومتری روستای پیرازمان قرار دارد.

ولی با گذشت بیش از یک سال از این مسئله تاریخی این خبر نه در سازمان میراث فرهنگی اردبیل و نه در سازمان میراث فرهنگی کشور و حتی صدا و سیما کمترین انعکاسی نیافت. این گونه عکس العمل در باره دو اثر تاریخی ر دو نقطه از این کشور نمی تواند دلیل منطقی داشته باشد.

مدارس ابتدایی در مناطق دو زبانه ایران بیشترین آمار مردودی را دارند

مدیر کل دفتر آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش با اشاره به اینکه نرخ ارتقا به پایه بالاتر در کلاس اول ابتدایی کمتر از پایه های دیگر است. گفت: بر اساس آمار در سال تحصیلی گذشته بیش از ۶ درصد از دانش آموزان نتوانستند به پایه بالاتر راه یابند و بیشترین مردودی ها نیز مختص مناطق دو زبانه کشور بود.

عباس حاجی آقالو در گفتگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر با تاکید بر اینکه گذراندن دوره یک ماهه پیش دبستانی در مناطق دو زبانه الزامی است، افزود: این دوره محدود نمی تواند مشکل دو زبانه بودن نوآموزان را برطرف کند، چرا که نوآموز به رغم اینکه تسلط کامل بر زبان مادری خود ندارد باید زبان فارسی را نیز در مدت کوتاهی بیاموزد.

وی با تاکید بر اینکه دولت امکان فراهم کردن اعتبارات لازم جهت گذراندن دوره کامل پیش دبستانی برای این دانش آموزان را ندارد، گفت: دانش آموزان برای یادگیری مفاهیم درسی نیازمند یادگیری زبان فارسی هستند و وقتی بر زبان فارسی به خوبی تسلط نداشته باشند نمی توانند مفاهیم آموزشی را بیاموزند و با کتاب های درسی ارتباط برقرار کنند.

مدیرکل دفتر آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش همچنین تهیه برنامه های درسی با رویکرد محلی و منطقه ای توسط دفتر آموزش و پرورش ابتدایی را از سیاست های این دفتر در سال تحصیلی آینده ذکر کرد و افزود: طراحی برنامه درسی ملی به دلیل عدم توجه به نیازهای منطقه ای ناکافی است و نمی تواند پاسخگوی نیاز نظام آموزشی کشور باشد.

وی با تاکید بر اینکه باید برنامه ملی را به گونه ای تعریف کرد تا شرایط محلی و منطقه ای نیز در نظر گرفته شود، گفت: در برنامه درسی ملی، یادگیری برای دانستن محقق می شود، در حالیکه یکی از عمده ترین اهداف نظام آموزشی یادگیری برای زیستن و باهم زیستن است که با برنامه

انرژی زمین گرمایی یا ژئوترمال در آذربایجان

علی ممدی

انرژی زمین گرمایی در رآکتورهای هسته‌ای طبیعی در داخل زمین بر اثر تجزیه رادیو ایزوتوپها (عناصر ناپایدارمانند اورانیوم، توریم، پتاسیم و...) بوجود می‌آید. درجه حرارت داخل زمین به ازای هر ۱۰۰ متر عمق حدود ۳ درجه سانتی‌گراد افزایش می‌یابد. استفاده از این گرما به صورت مستقیم امکان‌پذیر نیست و انسان تا کنون از گرمایی توانسته استفاده کند که در آب‌های زیر زمینی وجود دارد و در حال حاضر بهره‌برداری از انرژی گرمایی درون زمین تنها به صورت آب گرم و بخار آب امکان‌پذیر است.

از گرمای درون زمین تنها در مکان‌هایی می‌توان استفاده کرد که شرایط زمین شناسی ژئوترمال را داشته‌باشند (مناطق که در کمربند آتشفشانی و زلزله قراردارند). در کل کشورهایی می‌توانند از انرژی گرمایی درون زمین استفاده کنند که چشمه‌های آب گرم و آب‌های معدنی فراوان دارند.

هم اکنون از گرمای درون زمین کشورهای آمریکا، روسیه، ایتالیا، فرانسه، ژاپن، ایسلند، نیوزلند، مجارستان، مکزیک، فیلیپین، السالوادور و... استفاده می‌کنند و از این میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق از انرژی زمین کشورهای آمریکا، فیلیپین، مکزیک، ژاپن و ایتالیا هستند. ایتالیا نخستین کشوری است که برای شبکه راه آهن برقی خود از انرژی ژئوترمال استفاده کرده است. ایتالیا در نزدیک شهر پیزا حدود ۶۰۰ kw (کیلو وات) برق از این طریق تولید می‌کند. فرانسه از سال ۱۹۷۱ استفاده از انرژی زمین گرمایی را شروع کرده است. ۶۶۰ واحد زمین گرمایی، آب گرم و گرمای مورد نیاز ۲۰۰ هزار واحد مسکونی را در این کشور تامین می‌کنند. نروژ اولین کشوری است که از انرژی زمین گرمایی برای گرم کردن باند فرودگاه‌ها و جلوگیری از یخ‌زدگی آنها استفاده کرده است. ایسلند ۸۵ درصد انرژی مورد نیاز خود را از منابع زمین گرمایی تامین می‌کند.

در خصوص ظرفیت‌های نصب شده جهان برای استفاده از انرژی‌های زمین گرمایی، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. یک تحقیقی محافظه‌کارانه صحبت از تولید ۹۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ mw (مگاوات) برق در ۴۰ کشور جهان می‌کند.

در نیروگاه‌های زمین گرمایی از آب‌های داغ و نیز بخارهای داغ طبیعی که از چاه‌های حفر شده از اعماق زمین بالا آورده شده است برای به حرکت در آوردن توربین‌های بخار و تولید برق استفاده می‌شود.

روش‌های به کار رفته در این مورد به قرار زیر است:

۱- نیروگاه‌های برق سیکل بخار خشک ۲- نیروگاه‌های برق زمین گرمایی تبخیر آبی یک مرحله‌ای آب داغ ۳- نیروگاه‌های برق زمین گرمایی تبخیر آبی دو مرحله‌ای آب داغ ۴- نیروگاه‌های برق زمین گرمایی دو مداره ۵- نیروگاه‌های برق زمین گرمایی ترکیبی (زمین گرمایی- فسیلی)

در کنفرانس جهانی زمین گرمایی در سال ۱۹۹۲ هشدار داده شده است که استفاده بی رویه از سوخت‌های فسیلی باعث صدمات جبران ناپذیری بر محیط زیست می‌شود و برآورد شده است که به ازاء هر کیلووات ساعت برق تولید شده از سوخت ذغال سنگ حدود ۱/۲ کیلو گرم گاز دی‌اکسید کربن (CO2) ایجاد و به اتمسفر راه می‌یابد. این مقدار گاز دی‌اکسید کربن با جایگزین کردن ذغال سنگ توسط نفت به ۰/۹، توسط گاز طبیعی به ۰/۴ و توسط انرژی ژئوترمال به ۰/۱۳ کیلوگرم تقلیل می‌یابد.

کمیسسیون Public Service of Nevada هزینه‌های جانبی سوخت‌های فسیلی را برآورد کرده است. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های رفع آلودگی‌های مختلف ناشی از سوخت‌های فسیلی از جمله گازهای CO2، SO2، NO2، CH4 و... است. اگر این هزینه‌ها به هزینه تولید الکتریسته از سوخت‌های فسیلی اضافه شود در این صورت تولید برق از ژئوترمال مقرون به صرفه خواهد بود.

در کل هزینه سرمایه‌گذاری اولیه نیروگاه‌های ژئوترمال در حدود هزینه نیروگاه‌های فسیلی می‌باشد. هزینه تولید الکتریسته (G/KWH) ژئوترمال کمتر از هزینه تولید الکتریسته از انرژی‌های فسیلی است. این هزینه در حدود ۴ تا ۶ سنت برای هر کیلو وات ساعت برق تولیدی است. حدود ۴۰ درصد کل هزینه سرمایه‌گذاری به عملیات شناسایی و اکتشاف مخزن، حفاری اکتشافی و توسعه‌ای مربوط می‌شود. ۵۰ درصد مربوط به هزینه تهیه

دستگاه‌ها و لوله‌کشی در نیروگاه و ۱۰ درصد به سایر فعالیت‌ها مربوط می‌شود.

منطقه آذربایجان به دلیل قرار گرفتن در کمربند آتشفشانی جهانی (آتشفشان‌های سربه فلک کشیده ساوالان، آتشفشان‌های جزیره شاهی و زنبیل داغی، مجموعه آتشفشانی سه‌د، آغری داغی، نک‌های آتشفشانی کتچی قالا، موغیتی، کامتال و ...) و وجود چشمه‌های آب گرم و معدنی فراوان مانند سرعین و... شرایط زمین شناسی وجود انرژی ژئوترمال را داراست. طبق مطالعات اولیه، انرژی ژئوترمال آذربایجان (ژول) $10^{18} \times 100$ بر آورد شده است

بررسی گزارشات قدیمی و تلفیق آن با نتایج جدید مبین وجود دو پتانسیل عمده در آذربایجان است: ۱- ناحیه خوی - ماکو با وسعت تقریبی ۶۵۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد ۲- ناحیه کوه ساوالان. وجود اندیس‌های امید بخش و نیز فاکتورهای بهره‌برداری موثر تر موجب تمرکز عمده فعالیت‌ها بر روی نواحی آتشفشان ساوالان و نیز میدان ژئوترمال خوی - ماکو گشته است.

۱- محور خوی - ماکو :

بررسی‌های اخیر در این میدان با وسعتی در حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع مبین دمای میانگین ۱۲۰-۹۰ (حداکثر ۱۴۵) درجه سانتی‌گراد برای مخزن می‌باشد. در سال ۱۹۹۷ تیمی متشکل از کارشناسان ایرانی و فیلیپینی مبادرت به برداشت‌های تفصیلی زمین شناسی، هیدروژئوشیمیایی و ژئوفیزیک در ناحیه دره قطور نمودند و وجود پتانسیل ژئوترمال در این ناحیه را اثبات کردند.

۲- محور آتشفشان ساوالان :

اوائل سال ۱۹۹۸ همگام با تشکیل تیمی متشکل از کارشناسان نیوزیلندی و ایرانی بنا بر آن شد تا مطالعاتی تفصیلی بر روی آتشفشان ساوالان و پیرامون آن مشتمل بر منطقه سرعین صورت پذیرد. در حین اجرای این پروژه مطالعات تفصیلی زمین شناسی نمونه برداری ژئوشیمیایی و رزیستیویتی در ۲۱۲ ایستگاه و در وسعتی بالغ بر ۸۶۰ کیلومتر مربع صورت پذیرفت که منجر به ارائه مدل هیرولوژئولوژیکی جدیدی در این محدوده گردید. اگرچه مدل ارائه شده مذکور منجر به معرفی پنج آنومالی در نواحی پیرامون آتشفشان ساوالان گشته است. ظاهراً مشارکت شرکت نیوزیلندی در قالب مشارکت فنی برای حفاری و چاه پیمایی کماکان در محدوده مورد نظر ادامه دارد.

عمده فعالیت‌های مرکز انرژی‌های نو وزارت نیرو در سالیان اخیر در آذربایجان عبارتند از:

۱- تهیه نقشه زمین شناسی و آنومالی‌های ناحیه خوی ۲- برداشت‌های ژئوفیزیکی در ناحیه ساوالان به روش گراویمتری و آنرو ماگنتیک ۳- حفاری ۷ حلقه گمانه عمیق در نواحی آتشفشان ساوالان و پیرامون

علی رغم پتانسیل‌های بسیار مناسب به منظور کاربرد انرژی ژئوترمال، بواسطه سه دلیل نبود سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه به کارگیری انرژی‌های تجدید پذیر، فقدان تکنولوژی مناسب در خصوص حفاری عمیق، مهندسی مخازن، ساخت و نیز بهره‌برداری از نیروگاه‌های ژئوترمال و بالاخره وجود رقیب سرسخت منابع ارزان سوخت‌های فسیلی، بهره‌برداری از پتانسیل‌های مزبور کماکان جدی گرفته نشده است. بهره‌برداری از انرژی‌های تجدید پذیر به منظور تغییر در سبد انرژی اجتناب ناپذیر باشد و لذا به کارگیری انرژی ژئوترمال در آذربایجان می‌تواند به عنوان گزینه‌ای به منظور تغییر کاربری سوخت‌های فسیلی مطرح گردد. با توجه به تجدید پذیر بودن انرژی ژئوترمال، عدم آلودگی محیط زیست در نتیجه استفاده از این انرژی، وجود منابع عظیم و فراوان این انرژی در اکثر نقاط آذربایجان و هزینه‌های پایین تولید برق از ژئوترمال در مقایسه با سوخت‌های فسیلی باعث خواهد شد که در آینده‌ای نزدیک ژئوترمال به عنوان مهمترین منبع تامین کننده انرژی و برق در آذربایجان مطرح شود.

منابع:

۱- پرخایل، سهیل و کهربائیان، احمد. بررسی فنی و اقتصادی نیروگاه‌های زمین گرمایی. این مقاله در پنجمین کنفرانس سالانه انجمن مهندسين مکانیک ایران، تبریز ۱۳۷۶ ارائه شده است.

۲- دکتر محمود ثقفی، انرژی‌های تجدید پذیر نوین (چاپ دوم، بهار ۱۳۸۲)، انتشارات دانشگاه تهران، ۳۸۹ صفحه

دیل سیزلر آتاسی

جبار باغچه بان

ایراندا بیرینجی اوشاقلار باغچاسی و بیرینجی کارلار و لالار مکتبلرینین قوروجوسو، ایکل اوشاق کتابلاری مؤلف، ناشر و رساملاریندان بیر اولان میرزه جبار عسکرزاده (باغچه بان) شمسی ۱۲۶۴ینجی ایلهده ایرواندا آنادان اولدو.

ایروان شهرینین مسجدرینده تحصیلله باشلادی. ۱۵ یاشیندا یوخسوللوق ئوزوندن تحصیلی بوراخماغا مجبور قالیب، آتاسینین مسلکی اولان قنادلیق و معمارلیغا مشغول اولدو.

۱۲۸۴ونجو ایلهده مذهبی چاتیشمالار ئوزوندن دوستاغا (زندان) آلیندی. حبسده "ملا نهیب" و "ملا باشی" هفته لیک درگیلرینی یایدی. درگیلرین یازیلارینی اؤزو یازیب رسملرینی ده اؤزو چکردی. درگیلری دوستاقدان دیشاریا گؤندرن ایسه اونون زنجیرداشی و حبس یولداسی ایدی.

دوستاقدان قورتولدوقدان سونرا حیاتیینی انسانلیق و باریشا حصر ائتدی. اوشاقلار و خانیملارین تعلیم-تربیه سینه چوخ اهمیت وئرن میرزه جبار عصرینین شرطلری و خطرلرینه باخمایاراق قیزلارا انوده درس وئردی. اونون ایکل اثرلری اوشاقلار اوچون یازدیغی "قیزیلی یاپراق" و "بایرامچیلیق" آدلی منظوم کتابلار اولموشدور. میرزه جبار عسکرزاده نین بو ایکل اثر ۱۲۹۰ینجی ایلهده "عاجز" تخلصو ایله ایرواندا یاییلدی.

همان ایلهده معروف ملا نصرالدین درگیسینده سیاسی-ساتیریک (فکاهی، طنز) یازیلار و شعرلر یازماغا باشلادی. ۱۲۹۱ینجی ایلهده ایرواندا "لک لک" (ایروان، ۱۹۱۴، هفته لیک مضحکلهی مجموعه. ناشرلر و مدیرلر: م. میر فتح الله اف، عسکرزاده (عاجز)) هفته لیگینی چیخاردی.

بیرینجی دونیا ساواشینین باشلانماسی ایله، اثرمینلرین روسلار و اروپالیلارین تحریک و حمایه سی ایله مسلمان خالقا سالدیریب خالقی قتل عام ائتمه سی اوزوندن تورکیه یه گئتمگه مجبور قالدی. تورکیه نین ایغدیر Iğdır شهرینده اؤنجه تحویلدار و سونرا والی (فرماندار) اولدو.

بیر مدت سونرا قوزئی آذربایجانا دؤندو و ایروان ولایتینین نوراشین شهرینده بیر مکتب قوردو. آما گرگینلیکلر اوزوندن بو ایشی دوام ائده بیلمدی. گرگینلیک و چاتیشمالارین شدت لئمه سی ایله ۱۲۹۸ینجی ایلهده عایله سی ایله بیرلیکده ایرانا کۆچدو.

آذربایجانین مرنند شهرینین احمدیه مکتبینده بیرینجی صنف (کلاس) معلمی اولاراق ایشه باشلادی. ایراندا یازدیغی بیرینجی اثری "خرخر" آدی ایله یازیب اؤگرنجیلری (شاگردلری) اوچون اجرا ائتدیگی بیر تئاتر اولموشدور.

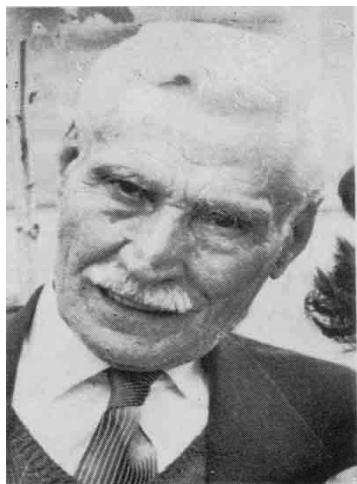
۱۲۹۹ونجو ایلهده قازاندیغی شهرتدن دولایی، آذربایجان معارف رئیس دیوتی ایله تبریزه گئدیپ یئنی اصول و اوزونون ابداع ائتدیگی یئنی یوللارلا تعلیم-تربیه ساحه سینده چالیشماسینا دوام ائتدی. اوجمله دن بؤیوک یاشداکی تورکلره فارس دیلینی اؤگرتمک اوچون "الفبای آسان (آسان الفبا)" کتابینی حاضرا دی. موسیقی ایله تانیش اولان حیات یولداشی و امکداشی صفیه خانیم میربابایی نین یاردیمی ایله قیزلارا مخصوص صنفلرده درس وئرمکده ده باشاریلار قازاندی. بو دورده "جمعیت حمایت معلمین" و "جمعیت تئاتر"ی قوروب، "حیات معلمین" و "اثرک خالا قیزی" آدلاری آلتیندا تنقیدی نمایشنامه لر یازدی.

شمسی ۱۲۹۸ینجی ایلدن اعتباراً مسیحی میسیونرلر و دینی

آزلیقلارین تهراندا اوشاق باغچالارینی قورماغا باشلادیقلاری معلومدور. اؤنجه ۱۳۰۳ونجو ایلهده تبریزین انجمن کوچه سینده ایرانین بیرینجی اوشاقلار باغچاسینی قوروب، اؤزو اوچون باغچه بان آدینی سئجیدی. شمسی ۱۳۰۵ونجو ایلهده چشیدلی مخالفلرله سینه گرهک اوشاقلار باغچاسینین یانیندا یئرلشن ۱۳۱۱ (معروف انجمن عمارتینده ایرانین بیرینجی کارلار و لالار مکتبینی قوران اولدو.

پارلاق خدمت لرینه رغماً ۱۳۰۶ینجی ایلهده تبریزی ترک ائتمگه مجبور اولوب فارس ولایتی معارف رئیسین دیوتی ایله شیرازا گئتدی. شیرازدا پداگوژی، ادبیات و تئاتر فعالیتلرینی دوام ائتدی.

تهرانا گلیب ۱۳۱۲ده "دبستان کرو لاله"نی قوروب عمرونون سونونا دک اوشاقلار و کار و لالار تعلیم-تربیه سی اوغروندا چالیشمالاری کناریندا، ادبیات، اینجه صنعت و تئاتر ساحه لرینده چالیشدی.



تئاتر، شعر و اوشاق ناغیل و حکایه لری موضوعلاریندا ۹ جلد فارسجا اثری نشر ائدیلمیشدیر. پداگوژی و کار و لالار تعلیم-تربیه سینه دایر ایسه ۱۳ اثری نشر ائدیلمیشدیر.

تورکجه اثرلری ۱۲ جلددیر. او جمله دن "رباعیات آذری خیام" آدی ایله یاییلان خیام رباعیلرینین تورکجه ترجمه سی. ۱۳۳۷ده باسیلان "باغچه بان رباعیلری (رباعیات باغچه بان)" اونون حیات فلسفه سی و دوشونجه طرزینی افاده ائدیر.

۱۳۴۵ین آذر آیینین ۴ونده تهراندا یاشارکن دونیاسینی دگیشمیشدیر. مزاری شهر ری ده ابن بابویه مزارلیغیندا دیر. الله رحمت ائله سین.

رحمتلیک باغچه بانین شهریارین حیدر باباسینا یازدیغی نظیره دن پارچالار:

علیکم السلام شهریار آغا!

چو خداندی قاچمیشدین بیزدن اوزاغا

ایاق باسمازدین بیزیم قوناغا

جوانلیق دوریندن بو چاغا دان

سن هئچ بیزدن یاد ائتمزدین

نه اولدو آی اوغول سن بیردن بیر

اونوتدوغون اتلی سالدین خاطره ؟

چاغلایان سولارا، اسن ینلره

بو قوجا حیدره ائبله دین سلام؟

لطفون آر تیق اولسون علیک السلام

نه قدر دادلی ایمیش سنین بو دیلین

اٹشیدن کیمی بو سسینی ائلین

قوجا، جوان، اوشاق، قیز گلین

سنی دینله مگه قاچدیلا چؤله

آنم قوربان اولسون بو شیرین دیله

فارس قیزلار آذریمیشدی عملین؟

کی فارسجادی بوتون شعرین غزلین؟

حیدر بابا یوردوندا بیر گؤزلین

عشقینه بیر قلم قویمازدین بئله

فارسيجا یازماقدان دویمازدین بئله

تهران گؤزللری یولونو کچ ائتدی

کؤنلونو آپاریب سنی گنج ائتدی

دنه گوروم یا فلک سنله لچ ائتدی

دؤنگه وارمیش دؤنوم وارمیش بیلمه دین

آیریلیق اؤلوم وارمیش بیلمه دین

ایندی بیزی تازه گلیب تاپیرسان
کؤنلوموزه کؤزلر قویوب یاخیرسان
حسرت ایله کئچنلره باخیرسان
گؤرورسن کی سولار آخیب گئدیرمیش
دوغولان قوجالیب اؤلوب ایتیرمیش

چوخدا وئرمه، سیخینتی اؤز گؤنلونه
مهربان دیر هر آتا اؤز اوغلونا
قاییتیمسان ایندی کی سن یولونا
بویور گلین گؤز اوستونده یترین وار
ائلین سنی سئوینچ ایله قارشیلار

سلام ائیلر بوتون ائلمیز سنه
باغچامیز، باغیمیز، گولوموز سنه
اوزون مدت سوسان دیلمیز سنه
دی گورک دئمهلی داها نه یین وار؟
افسوس کی سن گنج دیل آچدین
شهریار

کیچیک اوشاق تزه دیله گلنده
آیری بیر دادلیلیق اولار دیلینده
لذتی وار آغلایاندا گولنده

ایندی کی دیل آچدین سوسما، آغلا،
گول
یامان سؤیله یاخشی سؤیله داغلا گول

تورک قادینلار تاریخ بویوندا

آنالارا مکتوب

الکشن سئوالی

آنا ما مکتوب

من غوربته ائله دوشدوم دوشه لی
هر گون بیر آز داهای سوزولمکده یم
هر گنجه ایچینده مرمر دوشه لی
بیر سویوق یاتاقدا بوزولمکده یم
بویله جه بیر لحظه قالدیغیم زامان
گنجه نی قوینوما آلدیغیم زامان
گوزلریم قاپانیب دالدیغیم زامان
یئنی دن یول لارا دوزولمکده یم
سون گونوم یاخینلاشدی گورونن کیمی
قالمادی بیر آددیم یول ایره لی یه
اوزونو گورمه دن اولر سم دئییه
اوزولمکده یم من ، اوزولمکده یم



منیم هئچ سوپاندیم اولمادی آنا ، نه قوشلاری ووردوم ، نه کیمسه نین جامینی سیندیردیم ، چوخ هوشلو اوشاق دئیلدیم آما ، سنی هئچ سیخمادیم ، هر زامان بوینومو قیردیم ، من حیاتیتم بویونجا ، اوزومو بیر محک ووردوم.

سوسقون گورونسه م ده ، فیرتینالی و مغرور ایدیم آنا ، بیر میزراق کیمی آینادا هئی دیک دوردوم آنا! من سنه هئچ بیر گون لاف گتیرمه دیم، لکه سورمه دیم ، آما کؤکومو چوخ هیرپالادیم ، قلبیمی چوخ گوردوم ، من حیاتیتم بویونجا ، ان چوخ اوزومو سوردوم.

منیم هئچ سئوگیلیم اولمادی آنا ، نه بیر یاشام یوواسی قوردوم ، نه بیر گون شانسیم گولود ، اؤپه بیلمه دن بیر به نین یاناغینی ، توکندی گتتدی عمومون باهار چاغلاری....

کیمی اورکدن سئودیمسه ، اوره یینی باشقاسینا بولدو ، بیر محبت قوشوم وار ایدی کی ، اودا یالقیزلیقدان اؤلدو.... سن منی هئی کؤکسونده، آجیلارلا می سوبوردون آنا؟ یوخسا بالام دئییه ، قوجا بیر داش می دوغدون آنا؟ اذیت دئییل ، زحمت دئییل ، موصیبت دئییل ، سنین می بالینا میلچک قوندو ، سویله سه نه! دوغردان دا منی ، نه ایله یوغوردون آنا؟

منیم هئچ خیالیم اولمادی آنا ، نه سنی راحت ائتدیردیم، نه اوزومو ائتدیم راحت

بیر موتلولوق شکیلی ده چکدیرمه دی بو حیات! ایتیمیش بیر آچار کیمی ، بییه سیزم آنا

نه چیینیمده بیر دوست الی ، نه ساچیمدا بیر شفقت ، سانکی یول لاردان آخان ، بو فایدا سیز چامیرایدیم آنا، سانکی ایسلانماق ایدیم، ئوشومک ایدیم، سانکی یاغیش ایدیم آنا.

بونجا ایلدیر گؤز یاشینی، هانسی دنیز لره ساخلادین؟ کاش کی من اؤله _ بیدیم، سن منی نه دئییه دوغدون آنا ؟

رضا همرار

تاریخ سوره سینده آذربایجان قادینلاری ایستر اؤز ارلری ایله، ایسترسه ده اؤزلوکلرینده قانلی - قادالی دؤیوش مئیدانلاریندا، بول - بول حماسه لرین یارادیجیلاری اولموشلار کی، تاریخ صحیفه لریمیز بونلارین بیر سیراسینا اؤز سینده سینده اؤیونه، اؤیونه یئر وئرمیشدیر. بو تورپاقدا اولدوقجا قادینلار حؤرمّت گؤزو ایله باخیلمیش و بیر سیرا یانلیش فیکیرلر کی، قادینی نفر واحیدی ایله اؤلچوب و «زن و اژدها هر دو در خاک به» دئمیشلر، باخیلمامیشدیر. زنگین و بیر چوخ حیصه لری قیزیل قانلا یازیلیمیش تاریخیمیزده قادینلارین روللاری بعضی یئرلرده کیشیلردن آز اولمامیش و بوتون ساحه لرده گاهدان قاباقچیل دا اولموشلار. اؤزنگ اولسون دئییه دؤیوش مئیدانلاریندا بابکین حیات یولداسی کلدانییه، کوراوغلونون نیگاری و نبی نین هجری اونلارلا بیرگه دؤیوشلرده ظفرلر قازانمیشلار. تانباکی حرکاتیندا هله ده آدی چوخ حؤرمته یاد اولان زئینب پاشا، اؤز قهرمان یار یولداشلاری ایله خالقین دار گونونده یاغیلارین باشینا نه اودلار تۆکموشلر. شاعیر ز-امیرلو دؤیوشچو قادینلاریمیزن پایین، آشاییدکی شعرده گؤزه ل و لایقینجه تصویره چکمیشدیر:

اسکی زمانلاردان بیزیم ائللرده قادینلار بوللو، حؤرمّت وارایمیش
آنا، گلینه، قیزا هر زامان توکه نمز ده یرلر، عیززت وار ایمیش

تاریخ بویو اولو آنا بابامیز آنا ایله تانرینی، حاقلی بیلمیشلر
بیر تانری اؤنونده اییلیب، داهای آنالار اؤنونده، بیر اییلمیشلر

ازلدن دیللرده مثل اولموش کی: «آسلانین ارکه یی، دیشیسی اولماز»
دئییلر قادینا ده یر وئرمه سک میللتین ده یرلی کیشیسی اولماز

اوندا کی باشقالار، قیز اوشاقلارین دیری، دیری تورپاق آلتدا قویلارمیش
هامان چاغدا بیزیم ائل اوبامیزدا بخت اولدوزو، آنا قیزین سانارمیش

اوندا کی باشقالار، آروادی قیزی ساتیردیلار قول تک، پولا بازاردا
یاشایاردی آزاد بیزیم آروادلار دیز به دیز شرفله، ان ایفتیخارلا

تاریخلرده پارلاق بیر اولدوز کیمی تومروس آنامیزین، آدی قالمیشدیر
او تومروس کی تبریز، آنا وطنیم ایفتیخارلی آدین اوندان آلمیشدیر

کوراوغلو نبی یه، سس ووروب سسلر نیگارلار، هجرلر، زینب پاشالار
بوردا زنانلار دا کیشیلر کیمی ایستیداد کؤکسونه سونگولر چالارلار

هونر عالمینده داییم پارلایب یوزلرجه ماهنی، یوزلرجه پروین
نه گؤزل اثرلر یارادیب بونلار ظاهیری ساپ - ساده معناسی درین

آزاده کیشیلر - آزاد قادینلار یاشادیب یاشاسین آذربایجانیم
اودلار، دییارسان، شرف یوردوسان سن کیمی آنا، قورباندر جانیم.

گله ن سایى لاردا آذربایجانین آدلیم قادین لارین دان تانیشدیر یلاجاقدیر.

بیجار، شهر غریب آذربایجان

آیین مهدوی - بیجار-دانشجوی مدیریت دولتی

بیجار در جنوب غرب سرزمین تاریخی آذربایجان، غرب ایران واقع شده و از نظر اداری تابع استان کردستان می باشد دارای ۷۷۳۰ کیلومتر مربع مساحت بوده و دارای ۲۸۸ روستاست که حدود ۲۶۲ روستای آن قابل سکونت می باشد. از شمال شرقی به استان زنجان، از شمال غربی به شهرستان تکاب (در استان آذربایجان غربی)، از جنوب به شهرستان قروه، از جنوب شرقی به قسمت کوچکی از استان همدان و از غرب به سنندج و دیواندره محدود است. بیجار منطقه ای است در راستای رشته کوه های غرب ایران و یک سوم اراضی آن کوهستانی است. جنس خاک آن از سنگ های رسوبی بویژه ترکیبات رسی و آهکی و متعلق به دگرگونی های دوران سوم است. شهر بیجار به "بام ایران" شهرت دارد چرا که ۱۹۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و ۷۷۰ متر از تهران و ۴۲۵ متر از سنندج بلندتر است. این شهر بعد از شهر کرد بلندترین شهر ایران بوده و در طول ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه شرقی گریونیچ و عرض شمالی ۳۵ درج و ۵۲ دقیقه استوا قرار دارد.

مردم بیجار گروس در جریان انقلاب مشروطه بر خلاف شهرهای همسایه غربی با ۳۰۰ سوار به یاری و کمک ((ستارخان)) و دیگر دلیران مشروطه آذربایجان شتافتند. بیجار گروس در ۱۳۲۵ شمسی همزمان با شکست ((فرقه دموکرات آذربایجان)) و تشدید فشارهای حکومت پهلوی به مردم آذربایجان و شدت یافتن اعمال استعماری بر علیه آذربایجان، از استان چهارم (آذربایجان) منفک گردیده و به استان همدان واگذار گردید و نهایتاً در ۱۳۳۷ با تشکیل استان کردستان بیجار گروس به این استان ضمیمه شد و این درحالیست که با بررسی تاریخی مشخص میگردد که این منطقه همواره جزو ایالت و منطقه آذربایجان بوده و همیشه از ناحیه غرب مورد حمله و غارتگری و چپاول قرار میگرفته است. بیجار گروس همینک وسیعترین و پرآب ترین منطقه استان کردستان میباشد و به انبار غله ایران نیز مشهور است.

بعد از تشکیل استان کردستان که کوه ((چنگ الماس)) حد و مرز آذربایجان و کردستان تعیین شد، شاعر تورک زبان بیجار ترانه ای ناشی از حسرت جدایی از سرزمین مادری میسراید که اکنون نیز زنان منطقه هنگام تنهایی و هنگام قالی بافی این ترانه را زمزمه میکنند:

چنگ الماسین یئلی اسدی
آجی سی دوغرای کسدی
حاجامات آلماین بسدی

قان آپاردی خالدان منی
درباره وجه تسمیه آن نیز آمده است ناصرالدین شاه با امیرنظام گروسی شبی در گروس (ناحیه ای از بیجار) به سر می برد و مطالبی داشت که می خواست تا صبح توسط جارچی پخش شود اما صبح روز بعد، همه مردم از آن مطلب آگاه بودند. از این رو آن شهر را بیجار می گویند. شاه اسماعیل صفوی هنگام لشکر کشی به غرب ایران از این منطقه عبور کرده و نیز سپاهیان چنگیز از آن گذشته اند و اثری به نام چنگیز قلعه در بالای کوهی به همین نام در ۵ کیلومتری شهر حکایت از این موضوع دارد. به دلیل شایستگی زنان این منطقه، در زمان ناصرالدین شاه قاجار، خزانه دار حکومت فردی به نام "زبیده خانم گروسی" از اهالی حلوائی بیجار به عنوان همسر شاه و خزانه دار دربار برگزیده شد و در حکومت وقت نفوذ زیادی پیدا کرد

دیرینگی تاریخی این منطقه به هزاره سوم قبل از میلاد مسیح می رسد و موبد این فرض "دژ سترک" یا قلعه "قمچقای" است که در عهد مادها، پارتها و ساسانیان به عنوان پایگاه استراتژیک از آن استفاده می شده است.

از نامداران بیجار می توان حسنعلی خان امیر نظام گروسی را نام برد که نوشته هایش نمونه ممتازی از نثر تورکی و فارسی به شمار می رود. وی مدتی در مقام وزارت فواید عامه و سفیر و سر پرست دانشجویان اعزامی به اروپا و حکمرانی ولایات و ایالات بوده و کلاً "در سال های ۱۲۵۳ تا ۱۲۷۵ هجری قمری مراحل خدمات دولتی را از سرهنگی فوج گروس و ریاست گارد مستحفظین دیوانخانه و ارگ تبریز و حفظ انتظامات کرمانشاه و خراسان و ... طی کرد و مقبره اش اکنون در ماهان کرمان در کنار شاه نعمت الله ولی قرار دارد ایشان بسیار مورد توجه میرزا تقی خان امیر کبیر بوده اند. شادروان شیخ فاضل گروسی یکی دیگر از نامداران گروس است وی در سال ۱۲۵۹ خورشیدی در بیجار زاده شد درتحصیل علوم فقه و اصول، فلسفه، عرفان، علوم غریبه و زبانهای بیگانه موفق بوده اند، مفردات قرآن کریم، ورزش افکار، رساله تغنی در قرآن، تجوید استدلالی، جنگ المهمات، هرکسی کار خودش بار خودش و ... از آثار وی است. بیجار، حضور بزرگان مذهبی چون سید محمد امامی و حسینعلی رحمانی گروسی و... را در تاریخ پر افتخار خود

داراست. موسیقیدانان، نگارگران، خوشنویسان، چاهمگویان و سخنوران، پزشکان، هنرمندان از رشته های گوناگون، روحانیون و نظامیان گرانپایه زیادی در بیجار بوده و خدمات زیادی را ارائه داده اند. بیشینه مردم این شهرستان مسلمان و شیعه هستند در سابق تعدادی یهودی در این شهر ساکن بودند که همگی مهاجرت کرده اند.

صنایع دستی این منطقه را قالی، قالیچه، گلیم، جاجیم، سجاده، نمد، توری، دستکش، جوراب و ... تشکیل می دهند و فرش های این منطقه از شهرت جهانی برخوردار بوده و به خارج صادر می شده است. فرش بیجار یکی از سبکهای جالب فرش آذربایجان محسوب میشود.

شهر بیجار در گذر زمان برگرفته از خاطرات یک جهانگرد سالهای دور

شهر بیجار شهر کوچکی است با ۷۰۰۰ نفر جمعیت که در دره زیبا و سرسبزی در ۱۲۰ میلی شمال غربی همدان واقع شده است. در پشت موستان ها و باغ های میوه که آن را احاطه کرده است یک ردیف تپه های سرخ رنگ دیده می شود که صخره های نوک تیزی به اشکال عجیب از جلگه آن بیرون آمده است :

جاده سمت همدان نا هموار و در فصل تابستان خاک آلود است، ولی (به عکس جاده - سنندج) در سراسر سال می توان آن را به وسیله اتومبیل طی کرد. در ۶۰ میلی همدان مسافر به دهکده ای نیمه بایر می رسد که زمین آن را کاریز های عمیق و بستر خشک رودخانه ها قطع کرده است. مقابل وی در افق قله مرتفع عظیمی دیده می شود که به قدری موزون و به اصطلاح تراز است که گویی آن را با خط کش رسم کرده اند. مسافر در پایان یک روز سفر خسته کننده و خاک آلود به قله این کوه می رسد. حال وقتی که به عقب بنگرد (اگر بتواند) در پنجاه مایلی خود جلگه ای غبار آلود و شیری رنگ مشاهده خواهد کرد.

در قرن پانزدهم، بیجار روستایی بیش نبود و گفته می شود که به شاه اسماعیل نخستین پادشاه دودمان صفویه تعلق داشت. در حدود یک قرن قبل ساکنان آن تا اندازه ای متمکن شدند که توانستند مالک زمین و خانه های خود شوند. این تمکن در ایران علامت آزادی به شمار می رود. بیجار به یک شهر تبدیل یافت، ولی موقع جغرافیایی آن طوری نبود که به صورت مرکز بازرگانی در آید. بلکه تنها بازاری شد برای فروش فراورده های کشاورزی و اهمیت چندانی پیدا نکرد.

در بین کلیه شهر های غرب ایران که در طی جنگ جهانی اول به اشغال قوای بیگانه در آمد به بیجار بیش از همه لطمه وارد آمد. ابتدا نیروی روسیه این شهر را اشغال کرد. اینها تا می توانستند غلات و حبوبات آنها را تصاحب کردند، ولی از این گذشته رفتارشان با ساکنین این شهر دوستانه بود. مردم که هرگز نمی پنداشتند که نیروی روسیه بیجار را ترک خواهد کرد کوشیدند خود را هر چه بیشتر با وضع جدید وفق دهند، ولی روس ها در آنجا نماندند و در مقابل فشار نیروی ترکیه عقب نشینی کردند و نیروهای تورکیه شهر راگرفتند و آرامش بیجار را فرا گرفت.

قالی بیجار در گذر زمان برگرفته از خاطرات یک جهانگرد

ناحیه قالی بافی بیجار مشتمل است بر شهر بیجار و ۴۰ روستایی که در شعاع ۳۰ مایلی آن قرار گرفته است. در نخستین سال های بین دو جنگ جهانی به ندرت قالی در این ناحیه بافته می شد. سپس در اواسط قرن بیستم این صنعت به تدریج احیاء شد تا در سال ۱۹۳۸ که در حدود ۱۰۰۰ دستگاه بافندگی در این ناحیه مشغول کار بود و فراورده سالانه آن به هزار تخته می رسید.

سپس جنگ جهانی دوم آغاز شد. سانحه جنگ در اغلب مراکز قالیبافی اثر زیان بخش نداشت زیرا تقاضا برای فراورده در پایتخت رو به افزایش بود. متأسفانه بیجار از این تقاضا سودی نبرد چه قالی های سنگین و زمخت و درشت بافت آن مورد پسند تازه به دوران رسیده های پایتخت واقع نمی شد. بار دیگر میزان قالی بافی در بیجار به مقدار زیادی تنزل یافت.

در قرن گذشته روسا و خوانین مشرق استان کردستان کرد نبودند بلکه تورک بودند، به طوری که عده ای از آنها تا امروز نیز تورک هستند. اغلب قبایل تورک که عکس اکثر قبایل ایرانی قالی های خود را مثل قالیهای بیجار دو پوده می بافند. در بین این قبایل تورک ناحیه هریس و تبریز، قشقانیها فارس و بعضی از ایالات افشار را در کرمان می توان نام برد. احتمال بسیار دارد که خوانین تورک شرق استان کردستان (شاید عده ای از افراد خاندان افشار که هنوز در شمال بیجار مالک چندین روستا هستند و از لحاظ تاریخی با افشار های کرمان مربوطند). برای قصور خود به قالیهای بزرگ و محکم نیاز داشتند، حال چگونه می توانستند چنین فرش هایی تهیه کنند ؟



دیل تو تر و غو

ایستفان نثمنا نین توتسوغوندان بیر بؤلوم

ایستفان نثمنا (اؤلوم ۱۲۰۰ دوغوش ایلی)، نثمنا نیچ خاقانلیغی و هابئله سیرب اورتودوکس کیلیسه سینین قوروجوسودور. نثمنا نیچ اوسونو، سیرب اولوسونون اولوشماسی اوغوروندا چوخا چابالاییب، و سونوندا اون ایکینجی یوز ایلده سیرب اولوسونون تمیلینی آتماغی و سیرب اورتودوکس کیلیسه سینین باغلیسزلیغینی ساغلاماغی باشارایلمیشدیر. بو توتسوق "دیل تو تر و غو" آدی ایله، سیربلار اوچون بیر اولوسال آنلاشما قونوموندادیر. آراسیرا سیربیستان نین گونده لیکلری و درگیلرینده یاینلاناتان بو توتسوغو، بو اؤلکه نین بوتون ائییتیم و مدنی قوروملارینین نوره کلرینه آسایلمیش اولاراق گۆرمک مومکوندور. نثمنا بو بیتیده "دیل ی" اولوسون افزو" اولاراق تانیملاییر.

سۆیملی بالام!

دیلینی سئویپ باغیرنا باس، افز یوردونو سئویپ باغیرنا باسدیغین تکیین. سۆزجوکلر الدن گنده بیلر؛ اولار، یوردلار و دیرگیلرین الدن گنده بیلمه سی کیمی. (آنچاق) اؤز دیلی، یوردو و دیرگیسینی الدن وئرمیش بیر اولوسدان گئرییه نمته قالیر؟ (او آرتیق اولوس دئییلدیر).

اوغولم!

آغزینا ایدی یاد سۆزجوک آلم. آغزینا یاد سۆزجوک آلندا، سنین اونا یاقی اولمادیغینی، ترسینه اونون سنی افز ایچینده اؤزونله یادلادیردیغینی بیلمه لی سن. اؤلکه نین ان بؤیوک و ان برک اولارینی الدن وئرمک، دیلین ان کیچیک و ان سیرادان بیر سۆزجوگونو الدن وئرمکدن یئیره کدیر. اؤلکه لر تکجه قیلینجلا دئییل، دیلله ده آلیناییلر. ر. ایتیریلر ن و اوغورلادیلان سۆزجوکلرین ساییسی، یاد بو یوندوروغو آلتینا گیرمه نین اؤلچوسودور، بونو بیلیمیش اول. سۆزجوکلرینی قاپدیران اولوسلارین یاشامی دورار.

سۆیملیم!

دیله سیخینتی وئره ن بیر ساییلیق واردیر، گووده یه سیخینتی وئره ن بولاشیجی آلیزلیقلار تکیین. من دیلرین بئله نچی یولوخجو و سیخینتی وئریجی ساییلیقلارینی یاخشی آنیمساییرام. بو بولاشیجی ساییلیقلار، داها چوخ بودونلارین اوج بوجاقلاردا، بیر اولوسون باشقا بیر اولوسلا سینیرداش اولدوغو، دیلرین قارشى قارشىیا گلدییی یئرلرده کی اوزانتیلارینی ائتگیله ر.

من ساواشلاردا، دیلدن ان قورخونج یاراقلار کیمی یارارلانیرام. من ده بو بولاشیجی و اولومجول ساییلیغی یاغیلارین دیلرینه یایییرام و اونو اؤز اوردومون قالغانی یایییرام. قوشونلاریمی و سوبکلریمی یاری آلینمیش اؤلکه لره یوللاییرام. من اولار ی داها چوخ دیلله اله گئچیرمیشم م، قیلینجلا دئییل.

سۆگیلیم!

ایکی اولوس بیر بیریلر ساواشا بیلر، آزی باریشیق ایچینده سئویتجه یاشایا بیلر. ر. آنچاق ایکی دیل بیر بیریلر ایدی باریشا بیلمه ز. ایکی اولوس بیر بیریلر یان یانا، دینجلیک و اویوم ایچینده یاشایا بیلر، ر. آنچاق بئله اولدوغو دوروملاردا بئله، اولارین دیلی یالیز چاریشما ایچینده اولاییلر. ر. ایکی دیل قارشىلاشیب بیر بیرینه قاریشاندان، سانکی ایکی قوشون اولوم- دیریم ساواشینا گیریشمیشدیر. ساواش سیراسیندا هر ایکی دیل ائشیدیلدی سوریه، اورتادا یئنه ن- یئنیله ن یوخدور. آنچاق بیر دیل اؤته کیندن داها چوخ ائشیدیلمه یه باشلادیغیندا، دئمک او دیل ساواشی اوتماق ئوزره دیر. ساواشین بیتیمیلر بیر دیل آرتانار. بیر دیلین آرتانماسی ایله ده، گئره کده بیر اولوس یوخ اولوب گنده ر.

چاغام!

دیللر ساواشینین، ایکی اوردو آراسینداکی ساواش تکیین بیر-ایکی گونلوک، و اولوسلار آراسینداکی ساواش کیمی بیر-ایکی ایللیک ساواش اولمادیغینی بیلمه لی سن. بو ساواش، یوز ایللرجه سوریه ر. بو سوریه، دیل اوچون اولدوقچا قیسا بیر چاغ دیلیمیدیر، یالینیق یاشاغیسینین بیر-ایکی ایریمجییی دک!

اوغولم!

دیلین بولاشیجی ساییلیغی و اولومو، ائنگونون بیرر بیرر اؤز دیلینه دالینی چئویرمه سی و ایسته یه ره ک یا دا ایسته مییه ره ک یاد دیلینی تابلانماسیدیر. ووروشما و ساوابونون شلاردا یئنیلمک، دیلی ایتیرمکدن داها یئیدیر. اوچرا دیلین



اؤلوموندن سونرا اولوس دا یوخدور. بیر اولوس، دیلی وار اولدوغو سوریه جه دیریدیر. یالینیق اؤز آنا دیلینی بیر ایل ایچینده اؤیره نه ر و اونو یاشامینین بیتیمینه جه ن اونوتماز. یالینیق یاد دیلینی ده بیر ایل سوریه جینده اؤیره نه بیلر، ر. آنچاق بیر ایلده اؤز آنادیلینی اونوتوب یئرینه یاد دیلینی تابلا بایلمه ز.

سۆیملی اوشاغم!

دیلدا ش اولمایانلاری گۆزه تله یین. اولار گلیر، اؤیله سینر گیزلینجه گلیر کی نجه گلدیکلرینی بئله بیلر نه زسینیز. ایلک باشدا سایو آددیمدا سیزه بویون اییب، بیلر نیه یول وئره ر، دیلینیزی بیلمه دیکلری اوچون کؤیه کلر کیمی سومسونوب سیزه یالتاقلیق ائده رلر. بیز اولارین نه دوشوندوکلرینی ایدی بیلمه ریک، بیلر نه ریک ده. اوچرا اولار اورکه ن سوسفوندورلار. ایلک گله ن، بولقولا ماچ اوچون گلیر. گۆردوکلرینی اؤته کیلرر آنلاتیب، آردینجا هامیسی گلیر. ساییسیز بؤلوکلر گنجه له یین یاواشجا سورونوب گلیرلر، قنده ال تاپمیش قارینچقلار تکیین....

یاوریم!

گون گلیر یوخدان اویانیب و اؤزونوزو یاد دیلینین توتونو، و چئپ چئوره نیزی دیلدا ش اولمایانلارلا قوشتیلیمیش بولورسونوز. او وخت آرتیق گئج اولدوغونو باشا دوشه رسینیز. او وخت اولارین ساغیر و دیلسیز اولمادیقلارینی؛ اؤز دیل، تورکو، گله نه ک، گۆزه نه ک و بودیکلرینین اولدوغونو آنلارسینیز. ایشته بوندان سونرا قوموتانلاری های کوی اندیب، قولاقلاری ساغیر ائده ر. آرتیق اولار اؤتونه ز، یالواریب یالتاقلیق یامازلار. ترسینه ال اوزادیب، اوغورلارلار، گوجه مله آلارلار. و اوندادیر کی سن آرتیق اؤز ائوینده یابانچیسان. یا اولارلا ساواشا قالخیب بیلر لرینی ایتنه کله دیشاری آتاجا خسان، یا دا اؤز یورد یووانی بیراچا خسان. دیلداش اولمایانلارین تاو دیقلاری یوردلار اوردو یوللانمالیدیر، اولارین اوردولاری اؤزو، دیلرینین اله گئچیردییینه بییه له نمک اوچون گله جکدیر.

یاوریم!

دیل سایو بیر قالدان برکه ک و ساغلامراق دیر. یاغی قالا و قورقانلاری داغیتدیغیندا، اومودسوزلانما. اییجه اولان بیتنه نی گۆزله مله و دیلینین باشینا نه لر گلدییینی گۆز. آبارین دیلین یارا آلمادان قورتولارسا، قورخویا قاپیلما، گۆروک و ساتاغانلاری، ایریمله دینله مه لری اوچون، الدن گئتمیش تورپاقلارین درینلیکلرینده کی اولار و کندلره یوللا.

دنگلریمیزین یانقیلانیدیغی یئرلرین و سۆزجوکلریمیزین بایری آلتین یارماقلار تکیین ایشله ک اولدوغو تورپاقلارین، هله ده بیزیم اولدوغونو بیلمه لی سن. کیمین اولارلا بویروق اولدوقلاری اؤنملی دئییل. خاقانلار گلیب گنده ر، اؤلکه لر داغیلیب ارکه تله ییخیلار؛ آنچاق قالارقی اولان، دیل و اولوسدور. اؤلکه نین قوپاردیلیمیش بؤلکه لری و تاویلیمیش بودون، بیر گون یئنیندن اؤز کؤک و آنادیلینه قاییدار.

اوره ییم!

یوردون بؤلونه سی اولوسال کیملیک اوچون چوخ دا بئیلینی دئییلدیر، بونو بیلمه لی سن. بو، ارینج بیر قوشاق اوچون بئیلینی اولسون، آنچاق اوندان چوخ دئییلدیر. کیملیک؛ قوشاقلار، اؤلکه لر و اولارلار داها قالیجی، داها دیره نجلیدیر. یابانچیلارلا توتساق اولموش بیر اولوس، بؤکون دالینداکی سویا بنزه ر. بیر گون گلیر بؤک سینار و کیچیک چایلار بیر بیرینه قاووشار. دیل، ایشته او سودور. سو اؤرکه ن سودور، ایسته ر بؤکون دالیندا، ایسته ر او تاینیدا. دیل، یاواشجا قایالاری یاران او دینگین و گوجلوسودور کی داغیلیمیش اولوسو آراچکلر، بؤکلر و قایالقلارین آرخاسیندان بیر بیرینه چاتدیرار



داستان علوم!



یکی بود یکی نبود ... غیر از خدا هیچکس نبود ... به دانشکده علوم بود و به گروه ریاضی ... از اونجاییکه ما گروه آموزش دانشکده را خیلی دوس داشتیم همیشه به پامون تو آموزش بود اما نمی دونم چرا با به تپیا ما روهمیشه از اتاق مینداختن بیرون ... خلاصه اونا بزن و ما بخور تا به خودمون می اومدیم می دیدیم دستمون به برگه است که اعتراضاتی توش نوشته شده ... باور کنید نمی دونم این برگه ها رو کدوم خدا شناسی گذاشته تو دست ما و گرنه ما آسه می ریم، آسه می آییم تا گربه شاخمون زننه! تازه ما که نسبت به مسئولای محترمی که تمام سعی شون رو برای بهبود اوضاع، انجام میدن چه اعتراضی میتونیم داشته باشیم. می گید چه تلاشی ... مثلا همین کلاسای بینید وقت ورود به کلاه ایمنی میدن دستمون تا مبادا به آجر از اون بالا بیفته خدای ناکرده بخوره تو ملامون ... بعدش صندلیامون رو با آخرین فناوری روز ساختن ... روی پایه هاش هم به بر چسب زدن که دور از دسترس چپ دست ها ... چرا چون تاریخ داره تاوون کسایی مثل انیشتین و چاپلین و بتهوون رو می ده که چپ دست بودن! تازه اینکه بعد کنفرانس ریاضی، کامپیوترهای بچه هاشون کمتر شده چه ارتباطی با مسئولین محترم داره، اینا بر می گرده به دستایی که پشت پرده س؛ می گید کدوم پرده حیف که بقیش جزو اطلاعات محرمانه است و گرنه میگفتم همون پرده ای که اسمشو میذارن بی خیالی ... یا شایدم پرده ای که اسمشو میذارن ... خلاصه ما را چه به این کارا ما که می خواهیم نون به نرخ روز بخوریم با شما کاری نداریم .

تورکجه اس ام اس لر

دئیه ک	دئیه ک	دئیه ک	دئیه ک
پالتار	لباس	بوی	طول
باخیش	نگاه	ائن	عرض
آیری، باشقا	دیگر	اوجالیق	ارتفاع
دومان، چن	مه	بويا	رنگ
بشیک	گهواره	چانتا	کیف
گۆی	آبی	بؤیره ک	کلیه
اؤلکه	کشور	دوندورما	بستنی
قونشو	همسایه	سیناق	امتحان
پارلاق	درخشان	سۆزلوک	لغت نامه
بالتا، ناجاق	تبر	قوزئی	شمال
بولاق	چشمه	گونئی	جنوب

دعوت به همکاری

دوستان عزیز و خوانندگان گرامی

انتقادات و پیشنهادات شما ما را در هر چه بهتر شدن نشریه یاری خواهد کرد امید است که ما را بی نصیب نکنید.

گوزلرین دولسا بیرگون ...

بیل کی من سنی فیکیرله شیرم ...

قلبین یاناسا بیرگون

بیل کی سن ایچون آغلییرام ...

بیرگون ایچیندن آغلاماق گلسه

بیل کی من یاشامیرام ...

سنی اولدوزلارا بنز تیرم

اونلارکیمی پارلاق ...

اونلارکیمی معنالی ...

آما بیر تک فرقینیز واردیر:

اونلار مین لرجه آما سن بیردنه سن ...

هئچ بیلیردین هرکیمسه آلاهیین گولوش لریدن بیر دیر ؟

سنی سئویرم کی آلاهیین ان گؤزل گولوشی سن !



سحر

نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان

دانشگاه زنجان شماره اول آذرماه ۸۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی ابراهیم زاده

زیر نظر شورای سر دبیری

همکاران این شماره: محسن اقبالی - احمد

علیمحمدی - سجاد زینالی



نه من از تو برترم و نه تو از من انسانم و حق و حقوق انسانی خود را میخوام

* خواستیم اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را اجرایی کنند و بگذارند کودک آذربایجانی به زبان مادری خود تحصیل کند و از خود بیگانه نشود.

* خواستیم تاریخ صحیح این مملکت را به کودکانمان بیاموزند و ما را غیر ایرانی مهاجم به ایران معرفی نکنند که زبان خود را به آریایی ها تحمیل کرده اند آنها در جواب قصد تعویض نامهای ترکی را کردند و چنین نیز کردند.

* گفتیم حرمت هموطنهای ترک خود را نگهدارند. اما در پاسخ به ماهی صفت ها لوح تقدیر دادند. در سریال های تلویزیونی زبانمان را وسیله تفریح کردند.

* گفتیم ۳۰ سال از پروژه پل دریاچه ارومیه گذشت، گفتیم جاده پر سانحه زنجان-تبریز-اروپا را تعریض کنید. گفتیم روستاهای آباد آذربایجان از سکنه خالی میشود. در عوض، سرمایه گذاری در یزد و تهران و اصفهان و کرمان تسریع شد.

* مجوز محکوم کردن جنایات ارامنه در قاراباغ را خواستیم. در مقابل ارامنه را مجوز دادند که در تهران شعار مرگ بر آذربایجان دهند.

* خواستیم اسامی ترکی برای کودک، مغازه و خیابان خود انتخاب کنیم. گفتند: مبدا که امنیت ملی خدشه دار شود.

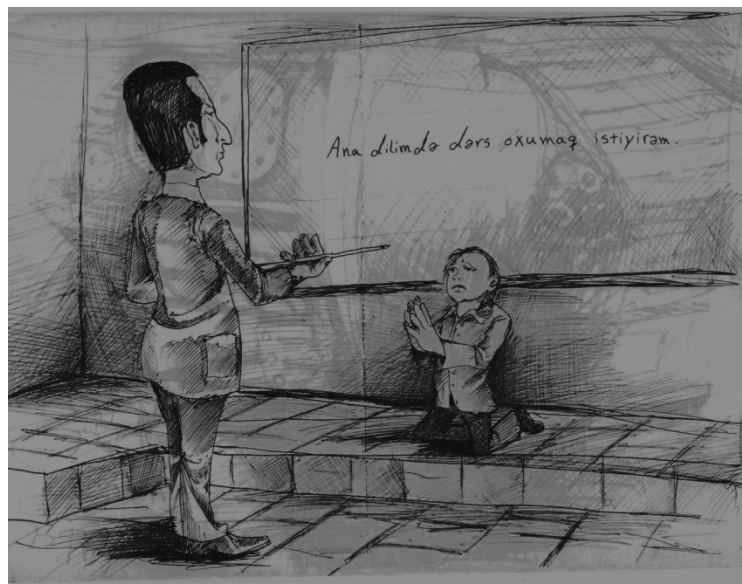
* گفتیم ما ترکها نیز هموطن شما هستیم، هستیم و حق و حقوق داریم. عید را به تمام فارسی زبانان تبریک گفتند و شعار ستارگان فارسی را برای تیم ملی انتخاب کردند.

* از حق و حقوق اولیه خود صحبت کردیم. پان ترک شدیم و تجزیه طلب.

* در شهرهای کوچک و بزرگمان، آسیمیله زبان و فرهنگ کودکانمان بدون تعارف و با غفلت هرچه تمام در حال پیشروی است و دریغ از خرج یک ریال بیت المال مسلمین جهت حفظ زبان و فرهنگ یک ملت نجیب و ساده، و در عوض هزینه میلیاردها تومان در جهت توسعه زبان شیرین پارسی.



«تورک مدرسه سی»



مدرسه ده موعلیم
یئنه دؤیدو الیمدن
باجارمادیم فارسینی
ایراد توندو دیلیمدن

دئدیم : آغا موعلیم
وورما ، گؤینه دی الیم
نه دیر آخی گوناھیم
تورکودور منیم دیلیم

یاپیشدی قولاغیمدان
دئدی : بوراخ تورکونو
او قالدی ائوینیزده
اونوت گئتسین کؤکونو

اؤیره نمه سن آب -بابا
آچاقسان الینی
کؤتک یئنه ندن سونرا
اونودارسان دیلینی

سنین هاران تورکدور؟
آذریسن ، آذری
کیم اؤیره دیدیر سنه
بئله یانلیش سؤزلری

آخدی گؤزومون یاشی
تبتیره دی دیل -دوداغیم
بئله یالان سؤزلره
اینانمادی قولاغیم

آنام منی اویدورماز
آتام منی آلاتماز
بو سؤزلرین هئچ بیر
منیم عاغلیما باتماز

نییه منیم آدیمی
سوروشماییر اؤزومدن
نییه سؤزون دوزونو
اوخوماییر گؤزومدن

هرکس یالان دانیشسا
آلاھین دوشمانیدیر
من کی یالان دئمیرم
بو اونون یالانیدیر

لابلای دئییدیر آنام
منه بئشیکده تورکو
دانیشمیشیق هامیمیز
اؤوده -ائشیکده تورکو

نه دن گرک یازماق
دیلیمیزی کیتابا ؟
مدرسه ده نه اوچون
گلکه یک بیز حئسابا؟

هئچ عاغلیما سیغماییر
نه دیر بونون جاوابی
سو یئرینه اوخوام
مدرسه میزده آبی

یقین کؤتک یئتمزدیم
اوخوسایدیم دیلیمی
گؤینه رتیدن سیخمازدیم
قولتوغوما الیمی

قوی بؤیوبوم بیر اؤزوم
اولاجام موعلیم
اوندا چوخ ایش گؤره جک
بو گون گؤینه ین الیم

کیلاسیمدان گلکه جک
ائلیمیزین اؤز سسی
اولاجاقدیر او زمان
تورکون ده مدرسه سی



گلجک نسیل باغیشلا منی (نسل آینده مرا ببخش)

نسل آینده مرا ببخش. به مزارم نفرین نفرست. نتوانستم حق واضح خود را دوست داشته باشم. از گرمای وطنم گرم شدم و گفتم سرد است و موقعی که از نسیمش خنک شدم، خود را به گرما زدگی زدم. هیچ وقت معنا و مفهوم واقعی عشق را درک نکردم. فقط یاد گرفتم هر چیزی را بفروشم. آن ارزشهایی را که اجدادمان جان خود را بر سر آنها گذاشته و از جان و مال خود گذشته و خون داده و به دست آورده بودند، بی ارزش شمرده و به قیمت یک جیب پر و شکم سیر فروختم.

مرا ببخش! آمل و آرزوهای اجدادم را که مرا به عنوان پلی برای رسیدن به آنها می پنداشتند، فرو پاشیدم و هر چه موفقیت به دست آورده بودند به باد فنا دادم. مرا ببخش که تو را با هویت واقعی ات آشنا نساختم و با تو به زبان آبا و اجداد سخن نگفتم و از تو انسانی بی هویت ساختم.

قدمی به سوی حقیقت بر نداشته و همواره در مقابل گروه ها زانو زده ام. خدای را بنده نبودم و بندگی شیطان را کردم و حتی پای را از این فراتر گذاشته و دربارگاهش همچو سگی دم تکان داده ام. کسی چه می داند شاید مرده ای متحرک و خود خبر ندارم. نور حقیقت را ندیده و شب را روشن خواندم. من به دست خود قبر خودم و برادرم و خواهرم و همه ملت را کندم؛ چرا که فرهنگشان را پاس نداشته و در واقع موجبات از بین رفتنشان را فراهم کردم.

نسل آینده خودت خوب می دانی من فرزند خلف پدرم و ناخلف اجدادم هستم! من فرزند خلف این عصر هستم من فقط جیب و شکم و ظاهر خود را درک کرده و در واقع نوکر شکم خود بودم. و مرا ببخش ای نسل آینده! من فرزند خلف این عصر هستم.

در بیراهه های بی چیزی خود را گم کرده و هر روز در خانه ای وظاوری زندگی کرده ام و با این کار پداران خود را دغ مرگ کرده ام و روانه ی گور.

نسل آینده مرا ببخش! اگر مرا عفو نکنی تو را نیز به قیمت شکمی پر خواهم فروخت!!



سحر

نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان دانشگاه زنگان شماره دوم اسفندماه ۸۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی ابراهیم زاده

زیر نظر شورای سر دبیری

همکاران این شماره: محسن اقبالی - احمد

علیمحمدی رسول حاج محمدی

روزگار مرا به چنین زندگی فلاکتباری محکوم کرد. من فرزند خلف این عصر هستم!! نسل آینده مرا ببخش! شاید فردا در رگهایی که خون در آنها جاری است، ذره ای غیرت دمید و از تو واز ملت خجالت کشیدم.

مرا ببخش نسل آینده!

نسل آینده مرا ببخش!

طبق دستورالعمل سازمان یونسکو:

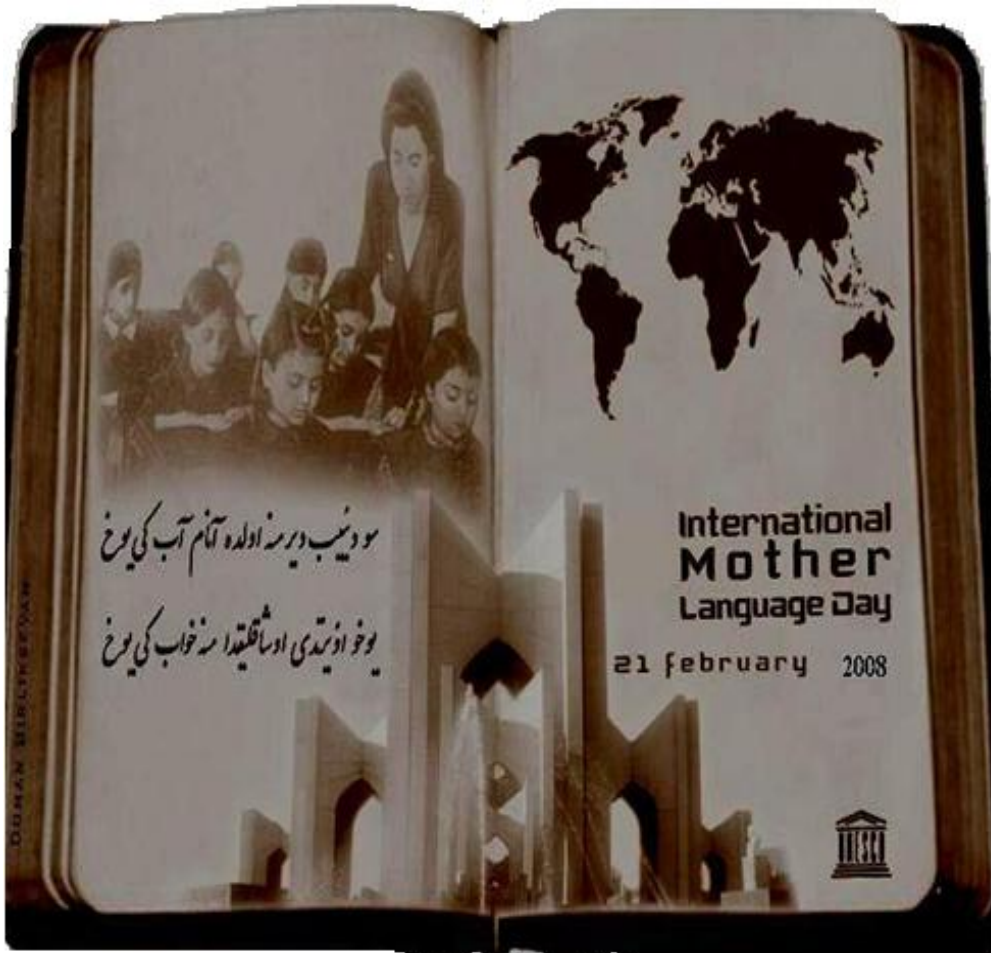
کسی که نتواند به زبان مادری خود بنویسد و بخواند بیسواد محسوب می شود.



نشریه فرهنگی اجتماعی و سیاسی دانشجویان دانشگاه زنگان شماره دوم

آذر ماه ۸۶

Email: seher.zengan@gmail.com



هر جا که زن محترم باشد،
خدایان در آنجا شاد و خوشحاند
و هر جا زن را خوار دارند، دعا و
راز و نیاز با خداوند در آنجا هدر
و بی حاصل است.

ویکتور هوگو

۸ مارس روز جهانی زن مبارک



Email: seher.zengan@gmail.com

بی گناه محبوس و گناهکار آزاد

مانا نیستانی کاریکاتوریست سابق روزنامه دولتی ایران که در اردیبهشت سال قبل با انتشار کاریکاتور موهن در روزنامه رسمی دولت به آذربایجانیه‌ها اهانت نمود طی ماههای اخیر همکاری خویش را با نشریاتی چون اعتماد ملی شروع کرده است.

روزنامه اعتماد ملی که ارگان رسمی حزب اعتماد ملی و وابسته به آیت الله کروی رییس اسبق مجلس می باشد و این حزب جزو اصلاح طلبان بوده و شعار حمایت از حقوق اقوام را سر داده است.

پس از انتشار کاریکاتور مانا نیستانی موج اعتراضات و تظاهرات وسیعی منطقه آذربایجان را فرا گرفت و دقیقا ۹ روز پس از انتشار کاریکاتور و یک روز پس از تظاهرات میلیونی مردم تبریز (۲ خرداد ۸۵) علیه اهانت روز نامه دولتی ایران نسبت به ملت آذربایجان قاضی مرتضوی در تلویزیون حاضر شد و خبر از دستگیری و انتقال مانا نیستانی به همراه دبیر تحریریه ویژه نامه ایران جمعه به زندان اوین داد.

اما پس از مدتی این دو نفر از زندان آزاد شدند و مانا نیستانی با استفاده از بورس تحصیلی وزارت علوم (پاداش اهدا شده جهت اهانت به آذربایجانیه‌ها) به بهانه ادامه تحصیل راهی کشور فرانسه شد.

نیستانی که در مدت بازداشت با یکی از فعالین آذربایجانی در یک بند بوده در ارتباط با انتشار این کاریکاتور گفته است که وی نسبت به آذربایجانیه‌ها چنین دیدگاهی دارد و هر آنچه که در ذهن داشته است در روی کاغذ پیاده کرده است.

در جریان اعتراضات ملت آذربایجان علیه این اقدام روزنامه دولتی ایران هزاران نفر بازداشت و صدها نفر زخمی شدند که پرونده بسیاری از بازداشت شدگان هنوز در جریان است.

با توجه به این مواردی این سؤال از قوه قضاییه مطرح میشود: که اگر مانا نیستانی جرمی مرتکب شده بود نتیجه محاکمه وی چه شد؟ آیا وی محاکمه شد؟

دادگاه وی چه زمانی برگزار شد؟ و کدام قاضی حکم وی را صادر کرد؟ اگر حکمی صادر شد وی چگونه توانست از طریق فرودگاه مهر آباد از ایران خارج شود؟

اگر مانا جرمی (اهانت به ملت آذربایجان) مرتکب نشده بود چرا بازداشت و زندانی شد؟

اگر دولت نهم با شعار مهر ورزی و عدالت روی کار آمد وظیفه قوه قضاییه اجرای عدالت است.

آیا در مورد جرم مانا نیستانی و سردبیر ایران جمعه که کاریکاتور مذکور در آن منتشر شده بود عدالت اسلامی اجرا شد؟

آیا معنای عدالت اسلامی تبرئه مانا نیستانی و محکوم کردن جوان آذربایجانی است؟

زنان و نابرابری های ملی

جنبش های اجتماعی نتیجه و پاسخی است منطقی و عقلانی به ناعدالتی ها و تبعیضات موجود در جامعه و تلاشی جمعی برای پیشبرد و دستیابی به اهدافی معین و مشترک خارج از حوزه و قدرت رسمی می باشند.

جنبشهای اجتماعی خواه ناخواه به جهت ماهیت ساختار شکن و فراقلابی خویش، با اندیشه ها و قدرت های رسمی و حاکم جامعه در تقابل و تناقض نسبی یا کلی بوده و لذا تا رسیدن به قدرت سیاسی لازم جهت پیشبرد اهداف خویش از محدودیت ها و تقابلات سیاسی- اجتماعی گاهاً خشونت آمیز از سوی قدرتها و تفکرات حاکم، مواجهه می گردند.

از جمله جنبش های فعال معاصر، جنبش های طرفداری از حقوق زنان و جنبشهای ملی(قومی) در سطح جهان و ایران می باشند. این جنبشها در ایران به جهت ساختار مستقل و فرا جناحی خویش، تقابلات و محدودیتهای سخت تر و شدیدتری را تحمل می نمایند.

زنان دیگر ملل ایران در شرایط بغرنج تر و سخت تری نسبت به زنان فارس زندگی می نمایند، ایشان علاوه بر تحمل نابرابری های جنسی به گناه زن بودنشان مجبور به تحمل تبعیضات مضاعف ملی به جرم فارس نبودنشان هستند.

لذا بر عهده و وظیفه هر زن و مرد روشنفکر، آزادی طلب و دمکراتی است، که با درک شرایط سخت زنان دیگر ملل ایران، علاوه بر فعالیت در عرصه های جنبش طرفداری از حقوق زنان در رفع تبعیضات و ستم های ملی ایشان نیز همکاری و کمک لازم را بنمایند.





مساله زنان و مساله زبان

اشاره :



علیرضا صرافى

۷. مسئله زن و مسئله ملی علیرغم استقلال نسبی از هم دارای لبه های مشترک فراوانی باهمند، بی دلیل نیست که ادبیات پان آریانیستی ما بطور بارزی ادبیاتی مردانه است، و در طول هشتاد ساله تاریخ آن شاهد یک زن شوونیست که بر علیه حقوق اقوام و ملل ایرانی قلم فرسایی کرده و یا طرح تنوری نموده باشد، نیستیم. از پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی بگیرید تا نوشین احمدی خراسانی و شیرین عبادی، "هما ناطق" در مقایسه با برادرش "ناصح ناطق" همواره به "آدمیت" نزدیکتر بوده است. هم چنانکه نوشین احمدی نیز در مقایسه با هم ولایتی خراسانی خویش حمید احمدی.

۸. بسیاری از مدافعین آزادی بیان تا کنون کمتر به ارتباط متقابل و جوه مشترک مابین مسئله زن و مسئله ملی و همچنین ارتباط این دو مسئله با حقوق مربوط به آزادی بیان پرداخته اند، آنان مدافعه از مسئله زن را برعهده خود زنان و مدافعه از مسئله ملی (قومی) را برعهده خود اقوام و ملل، رها کرده اند و حتی بعضا نیز با بدبینی و تمسخر به حرکت های فمینیستی و ملی نظر افکنده، احیانا در مقابل آن ایستاده اند.

روز جهانی زبان مادری و روز جهانی زن هر دو مقارن با آخرین روزهای سال هستند، این قرابت در تقویم امری کاملا اتفاقی و تصادفی ست،

اما حقوق مربوط به زبان مادری و حقوق زن دارای قرابتی بسیار در محتوا و ماهیت خویشند. طرح گزاره های زیر در واقع تلاشی برای بررسی تطبیقی این دو مقوله است، با تاکید بر مشخصه های مساله زن، تاکید بر مبهم بودن توجه جدی بدان قابل ذکر است که هر کدام از گزاره های زیر حاوی ارزش مستقلی هستند و ترتیب شماره ها به معنای اولویت بندی آنها نیست.

۱. جنسیت و زبان هر دو مقوله ای هویتی هستند، اولی هویت جنسی و دومی هویت قومی (ملی) یک فرد را تشکیل میدهند.

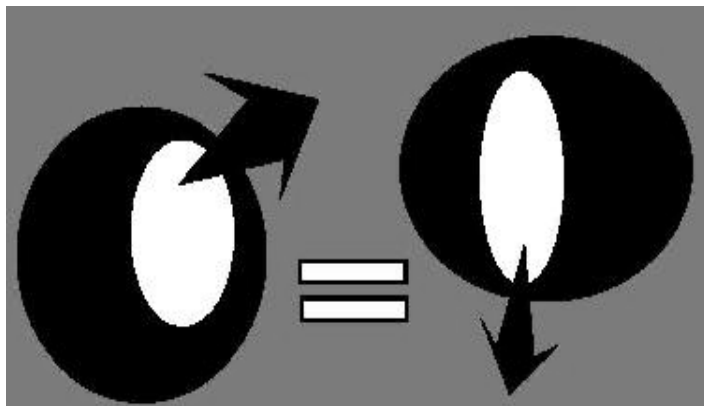
۲. در جامعه ما قریب دوسوم از اهالی کشور از بدیهی ترین حقوق مربوط به زبان مادریشان محرومند، زنان نیز که نیمی از اهالی را تشکیل میدهند، در حصار از محدودیتهای فرهنگی، سنتی و قانونی بسر میبرند.

۳. به تعبیری بخشی از شهروندان که تحت ستم ملی قرار دارند، شهروندان درجه دو و آن بخش که مورد تبعیض جنسی قرار دارند، جنس دوم نامیده میشوند. بر اساس همین تعابیر، زنان ملیتهای ایرانی را میتوان شهروندان درجه چهاری تلقی نمود که زیر یوغ ستم مضاعف ملی و جنسی قرار دارند.

۴. اکثریت زنان مانند اکثریت منتسبین به ملیتهای ایرانی از حقوق خویش ناآگاهند، اینان در معرض الیناسیون قرار دارند. آرزوی دارا بودن فرزند پسر و تمایل به تکلم به زبان حاکم از نموده های بارز این ناآگاهی است. اما در حالی که تغییر هویت زبانی به راحتی و در طول دو- سه نسل امکان پذیر است، معهذات تغییر هویت جنسی از محالات شمرده میشود.

۵. حقوق مربوط به آزادی زبان و حق تساوی زنان علاوه بر اینکه ارتباط مستقیمی با همدیگر دارند، ضمنا با حقوق مربوط به آزادی بیان نیز مربوطند. آزادی بیان، در بسیاری از جوامع غیر مردمسالار، از طرقی چون انحصار دولتی بر رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی و اعمال سانسور و یا ایجاد خودسانسوری در نشر کتب و فرآورده های فرهنگی و محدود میگردد، اما یکی از راههای عمده نیز ایجاد محدودیت بیان از طرق غیرمستقیم و با بهره گیری از آلودگی فرهنگی حاکم بر جامعه است. این آلودگی فرهنگی میتواند مانند تعصبات شوونیستی تاریخی هشتادساله داشته باشد و یا ریشه در اعصار و قرون داشته باشد، مانند فرهنگ پدرسالاری. وقتی فضای جامعه از سمومی چون تحقیر زن و تحقیر ملی انباشته شود، بطور سیستماتیک بسیاری به حاشیه رانده شده و از بیان افکار و اندیشه ها و آرا خویش امتناع میورزند.

۶. رفع تبعیض ملی زمینه رشد و شکوفایی استعداد اکثریت اهالی غیرفارسی زبان ایران را فراهم ساخته، موجب رشد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی آنان خواهد شد که در کل به نفع عموم جامعه خواهد بود. رفع تبعیض جنسی نیز موجب افزایش مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خواهد شد که آن هم به نفع عموم جامعه خواهد بود.



۹. اعطای حقوق مربوط به اقوام و ملل و زنان که مجموعا پنج ششم اهالی این سرزمین هستند، میتواند انرژی بزرگی را به نفع رشد و توسعه همه جانبه کشور آزاد نموده، استعدادهای خفته بسیاری را شکوفا سازد. حل مسائل ملی و زن در راستای تامین دموکراسی واقعی و در انطباق با منافع ملی در سطح تمام کشور قرار دارد و لذا بایستی هر دو مسئله در صدر خواستها و برنامه های مدیران آینده کشور قرار گیرد.

۱۰. حرکت ملی آذربایجان حرکتیست ملی، دموکراتیک و عدالت جویانه. این بدین معناست که این حرکت بایستی نسبت به بررسی و ارائه راه حل کلیه مسائل مربوط به ملت آذربایجان و از جمله مسئله زن بپردازد. نه اینکه صرفا خود را به طرح و بررسی مسائل خاصی (همچون مسئله زبان) محدود نماید. حل مسئله زن گامی اساسی در جهت تامین دموکراسی و عدالت جامعه است.

۱۱. در آینده نزدیک تعداد بسیاری از فارغ التحصیلین زن وارد بازار کار خواهند شد. و عملا در دهه نود تعداد زنان شاغل در حدی قابل مقایسه با مردان خواهد بود. بایستی فرهنگ مردانه محیطهای کاری به نفع حضور زنان تغییر یابد.

۱۲. بعلت تقلیل نرخ رشد جمعیت در سالهای پس از جنگ ایران- عراق، در آینده نزدیک (اوایل دهه نود) شانس ازدواج مردان با زنان کم سن و سالتر از خود بسیار محدود خواهد شد. بایستی فرهنگ پدرسالارانه حاکم بر ازدواج که لازم میداند شوهر مسن تر از زن باشد تغییر یابد و ازدواج در گروههای هم سن ترویج گردد.

فاجعه خوجالی

روزی که تاریخ به خود لرزید

امروز ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۲ میلادی! حال و هوای عجیبی است از در و دیوار خون می چکد، گویی از آسمان باران خون می بارد. بوی نا جوانمردی ها و وخسیت ها و وخشت ها با بوی خون زنان و بچه ها ی معصوم به مشام می رسد. به هر طرف نگاه می کنی جسد می بینی و بچه ها و زنانی که در سوگ عزیزان خود فریاد واویلا سر می دهند. از بچه ها ی شیر خوار گرفته تا پیر زنان و پیر مردان و زنان حامله به خاک و خون کشیده شده اند. به راستی این چگونه جنگی است و آیا می توان نام جنگ بر این رسوایی روزگار نهاد؟ آیا تاریخ چنین جنگی به خود دیده است که در آن شکم زنان باردار پاره شده باشد؟ آیا روزگار چنین رسوایی ای را به چشم خود دیده است و یا آیا خواهد دید که در آن مجسمه بچه های ۴ ساله متلاشی شده باشد؟ به گمانم امروز کل کاینات چشمان خود را بسته اند تا شاهد چشمان بیرون آمده و گوش های بریده شده و سرهای بریده شده و تن های بی پوست نباشند؛ شاهد این رسوایی بزرگ، چرا که تاب تحمل این رسوایی را ندارند. ولی آیا این چشمان بسته در آینده باز خواهند شد و حقیقت را درک خواهند کرد؟ که اگر چنین شود باید آن نه انسان های در لباس انسان پشت میز محاکمه باشند و جوابگوی فرزندان چند ماهه ای که در سوگ مادران و پدران خود گریسته اند و نیز پدران و مادرانی که طفلان چند ماهه خود را از دست دادند. و آن روز روز ارزش ها خواهد بود و روز عدل و عدالت و روز اعتلای اسلام. به راستی آن روز کی خواهد رسید؟

به امید آن روز



در نتیجه وحشیگریهای ارامنه فاجعه نسل کشی خوجالی که در قره باغ کوهستانی رخ داد در ردیف وحشتناک ترین فجایع جهان جای گرفت.

در بامداد ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۲ (دوم اسفند) باز با مشارکت مستقیم لشکر ۳۳۶ شوروی سابق که در آن برهه در شهر خان کندی قره باغ کوهستانی مستقر بودند به شهر خوجالی که حدود ۷ هزار نفر آذربایجانی در آن سکونت داشتند حمله کردند قلدراهای سرکش ارمنی با کمک هواداران خارجی خود در همین شب شهر خوجالی را با خاک یکسان کردند. با پشتیبانی بخش وسیعی از وسایط سنگین نظامی متعلق به لشکر ۳۳۶ شهر کاملاً نابود شده و به آتش کشیده شد اهالی غیر نظامی و غیر مسلح هدف قتل عام وحشیانه واقع شدند. کودکان زنان افراد سالمند و بیمار با سفاکی غیر قابل تصویری به قتل رسیدند. ارمنی ها در آخرین سالهای قرن بیستم جنایت تاریخی دیگری - فاجعه نسل کشی خوجالی را پدید آوردند در این قتل عام و نسل کشی ۶۱۳ نفر از اهالی بی دفاع شهر خوجالی کشته شدند که از این تعداد ۱۰۶ نفر زن، ۸۳ نفر کودک و خردسال و ۷۰ نفر پیر و کهنسال بودند. در نتیجه این فاجعه بیش از هزار نفر از اهالی غیر نظامی با اثبات گلوله مستقیم با درجات مختلف بدنی معلول شدند که ۷۶ نفر از معلولین را پسران و دختران نا بالغ تشکیل می دهند در این فاجعه ۱۲۷۵ نفر به اسارت درآمدند و ۱۵۰ نفر هم مفقود شدند. اعضای ۸ خانوار به طور کامل قتل عام شده که ۲۵ کودک پدر و مادر و ۱۳۰ کودک هم یکی از والدین خود را از دست داده اند آنان که فقط جرمشان مسلمان و تورک بودنشان بود در آن روز زنده زنده در آتش سوزانده شده و سرهایشان بریده شده پوست بدنشان کنده و چشمان کودکان از حدقه بیرون آورده شده شکم زنان حامله با نیزه پاره پاره شده بود.

اعمال ارامنه و هواداران خارجی شان در ارتکاب به فجایع قره باغ و خوجالی ضمن آنکه نمونه آشکار از نقض وقیحانه حقوق بشر و بی اعتنایی بی شرمانه به قوانین حقوق بین المللی بشمار می آید که با کنوانسیون ژنو، منشور جهانی حقوق بشر، معاهدات مختلف بین المللی در باره حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، منشور جهانی کودکان، منشور جهانی در باره حفاظت از زنان و کودکان هنگام وضعیت فوق العاده و مناقشات دیگر حقوق بین المللی ضدیت آشکار دارد.

برای تصور ابعاد این فاجعه انسانی و مظلومیت مسلمانان آذربایجانی کافی است مقایسه ای بین تعداد آورگان کل جهان با آورگان آذربایجانی داشته باشیم: از ۶ میلیارد جمعیت کره زمین ۲۵ میلیون آواره هستند در حالی که از ۸ میلیون جمعیت آذربایجان ۱ میلیون آواره می باشند جای بسی تعجب است که تاکنون دولتهای متمدن جهان رویکرد صحیحی نسبت به فاجعه خوجالی اتخاذ نکرده و آن را به عنوان نسل کشی به رسمیت نشناخته اند در حالیکه بعضی از دولتها با باور به هذیانات تحریفکارانه و غیر مستدل ارمنیان در باره نسل کشی علیه امت "مظلوم ارمنی"!! توسط تورکها در اوایل قرن بیستم مصوباتی را در این خصوص به تصویب رسانده اند ولی نسبت به فاجعه نسل کشی خوجالی که نتیجه مستقیم وحشیگریهای ارمنیان در پایان قرن بیستم این بره زمانی که دنیای متمدن سعی در حفظ برتری حقوق بشر دارد هیچگونه عکس العملی نشان داده نشده است امروز در شرایطی که تمام جهان علیه تروریسم به مبارزه برخاسته است تروریسم ارمنی باید از سوی جامعه جامعه جهانی افشا شده و پاسخ شایسته خود را بیابد فاجعه ای که در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۲ توسط ارمنیان در شهر خوجالی پدید آمد تنها یک عمل تروریستی عادی نیست بلکه جنایتی است بی سابقه علیه تمام بشریت.



ادبیات شفاهی (فولکلور)

قادین

اسماعیل جمیلی

نایل شدن هر ملتی به قله های مرتفع پیروزی و ثروت معنوی در نتیجه ی مبارزه در راه اراده ی تضعیف نشدنی و آرزوهای مقدس آن ملت در درجه ی اول در ادبیات شفاهی آن ملت زندگی میکند. فولکلور هر ملتی انسانهایی مبارز و انساندوست پر و بال می دهد، بر عکس ادبیات طبقه ی حاکم که شخصیت پرستی و خرافات را تبلیغ میکند و انسان را در جبر محدود میکند و برایش سرنوشتی از پیش تعیین شده معرفی میکند. و طبق گفته ی م. گورکی انسانهای شجاع و قهرمانهای نامیرا در طول تاریخ پرورش یافته ی ادبیات شفاهی ملت (فولکلور) هستند.

فولکلورها، احساسات استتیک و زیبا شناسی انسان را بیدار میکند و احساساتی نظیر انسان دوستی و دیگر احساسات انسانی را در ذاتشان نهادینه می کنند. این ثروت بزرگ معنوی که میراث پدران هرملتی است، در نهاد انسان جسور موجهایی می آفریند و او را برای مبارزه با استعمار و بردگی و هر نوع حرکتی که آزادی و انسانیت انسان را به خطرمی اندازد، آماده می کند و به همین دلیل هر استعمارگر و فاشیستی ابتدا سعی در از بین بردن فولکلور ملتهای تحت سیطره ی خود می کند و با از بین بردن فولکلور مستعمرات خود در واقع اخلاقیات و تمدن آن ملت را از بین می برند و بدین طریق موجبات سکوت آن ملت را فراهم می کند و در این حالت است که دیگر این ملت به طور کامل غارت می شود و هویت خود را از دست می دهد. همانطور که رژیم شوونیستی پهلوی در طول ۵۵ سال سعی در از بین بردن فولکلور آذربایجان کرد ولی نتوانست در مقابل مردم غیور آذربایجان این سیاست را به پیش برد.

بر این اساس ما نیز وظیفه ی خود دانسته و بر آن شدیم که قسمتی را به این مسئله ی حیاتی اختصاص دهیم.

بویوک لر ایله پیوند ائله میشم!

بیر دنه دوه یورقون آرقین یاتمیش ایدی اوپاندان بیر تولکی گلیب آتیلیر اونون اوپان بویاتینا . دوه کی یورولموش ایدی ،هوسی اولمور کی دورسون ایاغتولکی ایشی بنله گوروب داها آرتیق دوه نی اینجیدیر و اونولا باشی باشا قویورب آخیردا اؤز قویروغونو باغلاییر دوه نین قویروغونا و باشلاییر دوه نی سوروتله ماغا. دوه گورور کی بو ال چکن جنوار دئییل ، گرک دورا ایاغ .دوه قالخیب ایاغ تولکی اونون قویروغوندان ساللانا ساللانا قالیب چابالیر. یولدا بیر قوردون گوزو تولکویه ساتاتشیر . سوروشور آی تولکو قارداش نییه به بو گونه قالمیسان ؟ تولکو جواب وئردی :بویوک لر ایله پیوند ائله میشم!

تیکان تپه (کتاب)

۱۳۵۸



سحر

نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان دانشگاه زنگان شماره سوم اسفندماه ۸۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : مهدی ابراهیم زاده

زیر نظرشورای سر دبیری

همکاران این شماره : محسن اقبالی، احمد علیمحمدی، رسول حاج محمدی

Email: seher.zengan@gmail.com

گوزلیگی آدی قادین
مین ایلیرین آخیشیندا
درین دردنی اینسانلیغین اوز قاراسی
قورخو دولو اینجارلارین باخیشیندا
آجیلاری تاریخن آچیق یاراسی
یاشامین ایره لیشی
دونانین یاریسی قادین
یارانیشین اینجه ایشی
گوزلیک تانریسی قادین
قارا گونلر قامچیسیلا

ایرنج دایاز یاسالارین اوراغیلا
نوختا قیران هوسلرین
کوف قاپسایان یازیلارین یاراغیلا
قول بازاریندا اوجوز آلینان
سویولان درسیسی قادین
جنت لرین باها ساتیلان
اویدورما پری سی قادین
بوش سوزجوکلر بوکویونده بوکولن
سؤمورگه نین جایناغیندا سؤکولن
جانیندان جانلار بؤلونه ن
تانری لارلا دوران یان یانا قادین
سؤگی سی اوغروندا اؤلن

سؤدا گؤلونده سونا قادین
یازدا قیشدا عطیر ساچان چیچکلی دال
لایالارین دوداغیندا
گوندن گونه دادلانان بال
سؤیلمه دن سئو ن قوتسال
یاشامین معناسی قادین
یارین لارین آناسی قادین
سؤگیمیم دادی قادین
گوزلیگی آدی قادین

قادین: زن
اینجار: وحشت
ایره لیش: به پیش رفتن
اینجه: ظریف
قامچی: شلاق
ایرنج: چندیش آور، نفرت انگیز
یاسا: قانون
سؤزجوک: کلمه
سؤمورگه: استعمار
جایناق: چنگال
قوتسال: مقدس
یارین: آینده، فردا

سؤدیم، اؤیرندیم و گئتدیم...

«سؤمک اؤیرنمکدیر و گتتمک دومان آغ دونونو یوللارا سرب،
چیراقلاری ایشیقاندیر»

سؤدیم، اؤیرندیم و گئتدیم... ایندی دومانلی یوللاردا یام. هنج بیر چیراغین ایشیقیتیسینی گؤره بیلیمیرم. یوللارا باخدیقجا دویونجاق، گورومو قازانلاری گورورم... تورپاق اولوم قوخوسو وئیریر. آغاجلارین سمفونیسیندن سونونجو اومید یارپاغیمی دوشموش گورورم. بوتون سئودییم آدمالار، سترچه اوره-ییمدن ووردولار. من سئودیکجه، اونلاردا نیفرت گوجل-نیردی. گیجه له-گیجه هله بو دؤنگه-دن او دؤنگه-یه آتیلیردیم...

سئورکن باشیمی دیوارا چیریدیم...!
سئورکن یامانلادیم...! سئورکن آخماق
آدی قویدولار منه...! سئورکن
یامانلاریمی اونا-بونا یوللادیلار...! من
نه آئده بیلردیم، سترچه اوره-ییمله...!
بورادا دمیر قافییه-لر گوزلرین
میصرعاسیندا یئرلشمیشدی. بورادا
زمان آلمالارین اولومونو
سایاقلایردی...! بوراسی یئر
کوره-سی، تانری قهقهه-سیندن
اویانیردی اینسانلار.

بوتون تانریلاری ایچیمده اولدوردوم و

اؤزومده قوردوغوم بوتون قالالاری اوچورتدوم. اوچولدوم یئنی-دن اوچولمایام دئییه.

ایندی ساری یولون یولچوسو اولسام دا، ایندی «ساری گلین» ماهنیمیزی اوغورلایان کیمی، ساری گلینیمی اوغورلاسالار دا، یاشیل یاشاماغا هله اومیدیم وار. فاحیشه بولودلار هر زمان گونشین اوزونه یاشماق چکمه-یه-جکلرکی...!





نشریه
فرهنگی، اجتماعی
سیاسی دانشجویان
دانشگاه زنجان
شماره چهارم
خرداد ۸۷

Email: seher.zengan@gmail.com



چاپ کاریکاتور توهمین آمیز در تریبون رسمی دولت نسبت به ملت آذربایجان و واکنش شدید نسبت به آن در بین آذربایجانی های سراسر ایران توانست برای مدتی آذربایجان ایران را در صدر اخبار برخی رسانه های مستقل جهان قرار دهد.

جالب این بود که با وجود گستردگی و عظمت و خود جوشی این اعتراضات، اکثر مسئولین کشور تلاش داشتند که به گونه ای این حوادث را به بیگانگان ربط داده و دوباره از نظریه ی توطئه بهره جویند. بسیاری از خبرگزاریهای خارجی که این حوادث را پوشش داده اند نیز به نوعی، نقل قول از مسئولین ایران پرداخته اند که دست های بیگانگان در کار است و آمریکا در پی ایجاد تفرقه در ایران است و تعداد بسیار کمی از خبرگزاری های مستقل به ذکر حقایق ماجرا پرداخته اند.

از جمله این خبرگزاری های خارجی که به اخبار آذربایجان پرداخته اند می توان به روزنامه های USA Today، نیویورک تایمز، گاردین، اینترنشنال هرالد تریبون، ادمونتون سان، آسوشیتد پرس، تلگراف ایندیا، واشنگتن تایمز، اورشلیم، شبکه خبری C.B.C کانادا و خبرگزاری مستقل الجزیره قطر... اشاره کرد.

اما موضوع قابل تامل در این میان موضع گیری های رسانه های جمهوری آذربایجان، ترکیه در قبال این حوادث بود. دو کشور مسلمان ترک که پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زبانی عمیق با مردم آذربایجان ایران دارند. بایکوت خبری این حوادث از جانب رسانه های رسمی و دولتی این دو کشور چنان شدید بود که موجب اعتراضاتی در داخل این کشورها نیز شد. رسانه های رسمی این کور ها بعد از مدت مدیدی سکوت، عاقبت تنها به ذکر موضوع که در برخی شهر های ایران اعتراضاتی صورت گرفته پسندیدند. اما رسانه های مستقل در این دو کشور و بالاخص در آذربایجان این حوادث را به طور وسیعی تحت پوشش قرار دادند.

اینجا یک نکته ظریفی برای آنانی وجود دارد که قصد دارند با ربط دادن حرکت های خود جوش هویت طلبانه ملت آذربایجان به بیگانگان و پان ترکیسم بهانه ای برای سرکوب این جنبش ها در دست داشته باشند. جالب است بدانید تریبون های رسمی آن کشورهایی که بعضی ها قصد دارند ملت آذربایجان را بدانها ربط دهند، حتی بعد از اینکه روزنامه کیهان خبر قیام های مردمی را تایید کرد، هنوز سکوت پیشه کرده بودند.

• آغازی دیگر
• نگاهی به رویداد های خرداد ۸۵ آذربایجان
• ما اعتراض می کنیم پس هستیم
• به مجلسیان
• چه کسی مسئول است
• وقایع خرداد ۸۵ و مطالبات مردم آذربایجان



مقدمه

در پی توهین روزنامه دولتی ایران به ملت ترک در تاریخ 85/2/22، اعتراضات گسترده ای سراسر آذربایجان را فرا گرفت. دانشجویان در راس حرکت به صورت مداوم و وسیعتر به اعتراض پرداختند. دانشجویان دانشگاه زنجان نیز جزو اولین معترضان بودند. در این دانشگاه اعتراضات از روز سه شنبه 85/2/27 شروع شد و با تجمع بیش از هزار نفری در روز بعدی (چهارشنبه) ادامه یافت. در این روز طوماری با امضای بیش از دوهزار نفر در محکومیت اقدام روزنامه ایران و تقاضای برخورد قانونی با عاملان آن جمع آوری شد. روزهای بعد نیز اعتراضات ادامه یافت تا اینکه در روز شنبه 30 اردیبهشت 85 بزرگترین تحصن طول تاریخ دانشگاه زنجان انجام شد. این تحصن که از ساعت 7:30 صبح شروع شده بود تا ساعت 2 بعد از ظهر ادامه یافت. در این تحصن که با تربیون آزاد دانشجویی همراه بود، دانشجویان به ابراز نظرات و سخنان خویش در مورد ریشه های تبعیضات به ملل غیرفارس ایران پرداخته و با تاکید بر حقوق بديهی خویش، خواستار رفع تبعیضات موجود از شهرها و استانهای ترک نشین و برابری همه ملت ایران شدند و ضمن امضای طوماری دیگر با صدور قطعنامه ای 7 ماده ای خواسته های خود را اعلام نمودند. مهم ترین خواسته دانشجویان برابری، عدالت و در همین راستا رسمیت زبان ترکی در ایران بود. دانشجویان غیر ترک، اساتید و کارکنان نیز در این تحصن حضور داشتند و در این روز دانشگاه تعطیل شد. اعتراضات دانشگاه زنجان در سطح بسیار وسیعی بود و دانشجویان همگی خستگی ناپذیر و تسلیم نشدنی بودند. شاید اگر موعد امتحانات فرا نمی رسید، تا برآورده شدن تمامی خواسته ها، اعتراضات ادامه می یافت.

اما اینک تقریباً هیچ کدام از خواسته های دانشجویان اجرا نشده و دانشجویان همچنان منتظر پاسخهای مناسب دولت در اجرای مطالباتشان بوده و به فعالیتهای عدالت طلبانه و آزادیخواهانه خویش ادامه می دهند.

در جریان توهین، شاید مانا نیستانی (کاریکاتوریست روزنامه) مقصر اصلی نباشد، چرا که او نیز تربیت یافته فرهنگی است که در آن توهین به دیگران و تمسخر و تحقیر انسانی دیگر نهادینه شده است. لذا مقصر اصلی را باید سیاستهایی دانست که بستر و پایه های بروز و ترویج چنین فرهنگی را در جامعه سبب شده است. هر چند که مبتلایان به بیماری دیگرستیزی و خودبرتر بینی نیز باید خودشان گامهای جدی در جهت درمان خویش برداشته و بتوانند در روابط انسانی خویش با دیگر هموعانشان عامل بروز تشنج و تیرگی روابط نشوند که در غیر این صورت محو و نابود خواهند شد.

البته اعتراضات گسترده مردمی در بین ترکان ایران فقط اعتراض به توهین ها و تحقیرها نبوده و چیزهای فراتری را شامل می شود که در واقع اعتراض به تبعیضات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نیز ریشه ها و عواملی است که منجر به بروز چنین فجایع انسانی و توهین به انسانها می گردد.

در این شماره سعی داریم با پرداختن به اعتراضات ملت آذربایجان، به مطالبات و خواسته های آنان اشاره کرده و تبعیضات و ظلمهای انجام شده بر این ملت در طی 80 سال گذشته را به صورت کاملاً مختصر بازگو کنیم، هدف از این انتشار این ویژه نامه، تفکر و تأمل در رویدادهای جامعه و جستجوی علتها و جلوگیری از تکرار آنهاست. به امید روزی که همه ملتها از حداقل حقوق انسانی خویش بهره مند گردند.



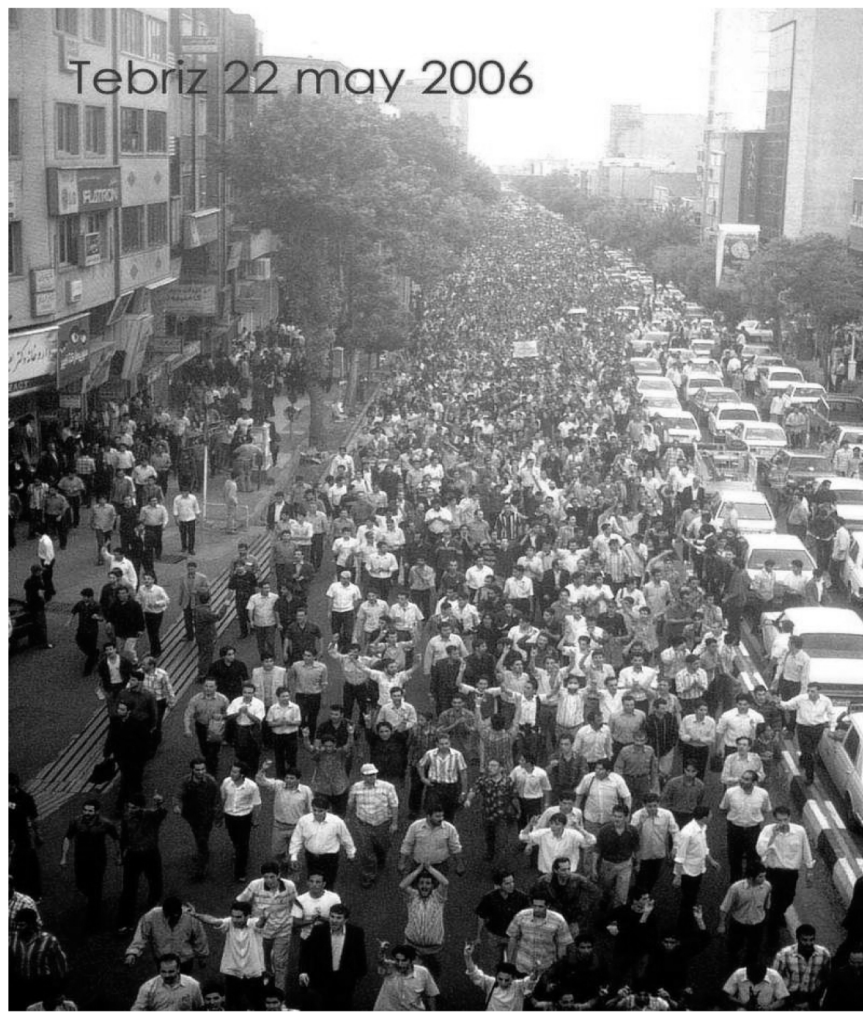
تحصن بزرگ دانشجویان
دانشگاه زنجان
شنبه 30 اردیبهشت 85

پارچه نوشته مربوط به
شعار جنبش دانشجویی
آذربایجان می باشد:

"گله جک بیزیمدیر"

به مفهوم

"آینده از آن ماست"





بالتاساپی

او بالتانین ساپیندا

بیر آغاج یوفلایبیر

بیر آغاج یاتیب آنباق

کسه-کسه

بیپه-بیپه

آغاج-آغاج سایاقلایبیر منشه لری

الینده ایتی بیپاق

آمان دیر او یارین اونو

او اوژونو قور تاردی

....

سینر،

منی پیغیر ماریم دئییه

آغزیمی باغلادیز

الیمی،

آیاغیمی باغلادیز

آنباق

پیغیر تیمی دونیا انشیتدی،

گوزلریم

یادیزدان پیغمیشیری



آغازی دیگر؟

وقایع چند روز اخیر آذربایجان با سرعت در حال گسترش است. احساسهای متفاوتی داریم. از یک سو احساس میکنم ترکهای ایران (به همراه سایر اقوام) در آستانه یک تحول مهم اجتماعی و سیاسی هستند و بالاخره به اهداف فرهنگی - سیاسی خود نزدیک میشوند و از سوی دیگر احساس میکنم به خاطر نبود سازماندهی لازم و به خشونت کشیده شدن حرکت، فقط یکی دیگر از حلقه های تلخ دور باطل حرکتهای معاصر آذربایجان در حال شکل گیری است. دوری که مشروطیت، جنبش خیابانی، و انتخابات مجلس سال ۱۳۷۴ تبریز، برخی از حلقه های آن می باشند. آیا آذربایجان آغازی دیگر را بشارت می دهد؟

همه چیز از روز جمعه ۲۲ اریبیهشت با مطلب طنز و کاریکاتور روزنامه ایران شروع شد. این روزنامه در صفحه کودکان خود مطلبی با عنوان "چه کار کنیم که سوسکها سوسکمان نکنند: راههای مبارزه با سوسکها" به زبان و ملت ترک توهین کرده بود. به نظر نویسنده برای مبارزه سه راه وجود دارد: مذاکره، خشونت و قطع منبع تغذیه. از آنجا که سوسکها زبان آدمیزاد نمی فهمند و زبانشان گرامری سخت دارد، به طوری که خودشان هم نمی فهمند و ۸۰ درصدشان به زبانهای دیگر صحبت می کنند، میماند دو راه دیگر: یعنی سرکوب و قطع منبع تغذیه. نتیجه نهایی آنکه در قبال سوسکها دو کار میتوانیم انجام دهیم: ۱- آنها را با لنگه کفش بزنیم ۲. برای مدتی از توالتها استفاده نکنیم تا...

از همان روز جمعه، اس-ام-اس ها و ایمیلها و از فردای آن روز تجمعات دانشجویی شروع شد. دانشگاه تبریز، دانشگاه ارومیه، دانشگاه زنجان، دانشگاه اردبیل، دانشگاه تهران، دانشگاه مراغه و ... جزو اولین گروههای معترض بودند. و بعد اعتراضات عمومی تبریز مثل همیشه پیشگام شد.

در تهران جمعیتی بیش از هزار نفر، با شعارهایی دال بر اهمیت هویت ترکی از روبروی دانشکده ادبیات به طرف در اصلی دانشگاه تهران حرکت کردند. در اصلی دانشگاه را شکستند و وقتی جمعیت منتظر در خیابان هم به آنها ملحق شدند جمعیت خشمگین در خیابانهای دانشگاه به راهپیمایی خود ادامه داد. وقتی متوجه شدم که انسانها در مقابل توهین این چنین جدی اعتراض میکنند به انسان بودن خود بالیدم و وقتی دیدم ترکها، که در ایران به شکلی وحشیانه مورد حملات توهین آمیز قرار میگیرند همتی کرده و تکان خورده اند احساس غرور کردم.

البته نیاز به گفتن ندارد که این حوادث گسترده نه صرفا اعتراض به روزنامه ایران و کاریکاتور آن، بلکه بروز عصبانیت انباشته شده آذربایجان در طول چندین دهه است. آذربایجان با سیاستهای تبعیض آمیز حکومت مرکزی ایران در قرن اخیر همچون آتش زیر خاکستر است. و حوادث اخیر ظهور و بروزی دیگر از این آتش است.

به امید روزی که حکومت مرکزی ایران با اتخاذ سیاستی معقول، یعنی با به رسمیت شناختن تنوع قومی - فرهنگی ایران و بستر سازی برای پیگیری مسالمت آمیز حقوق ناشی از این تنوع، زمینه بروز حوادث خشونت بار را از بین ببرد.



سحر

نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان دانشگاه زنجان

شماره چهارم خرداد ماه ۸۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی ابراهیم زاده

زیر نظر شورای سر دبیری

E-Mail: seher.zengan@gmail.com



بیزدن بیزی آلانمازلار

اسماعیل جمیلی

آلینمیش سانیرلار

گؤزل گؤزلوم گؤزه لدری گؤزله یئنه

یاش داشیم کوچه لری

قوروق اولان گؤروش یئرین اؤزله یئنه

ساتیلیمیش دور تولنلر

بیر نئچه گون کوچه لری آلسالاردا

قورقودان باغیریرلار

های پیدیریق سالسالاردا

قورقوتماق ایسته ینلر

بیزی بیزدن آلانمازلار

پاسلی یالانلاردان آسلانیرلار

درین دورو باغیشلارین نافیشلارین

پوروک پاتلاق پیرکینلر

کؤنلوموزدن یولانمازلار

پاغین پئوریلن پرفی

آفساسین بلکه

دوداق دوداق غونچه له نیر

گنجه یه تایپرلار

آرزوموزون قیزیل گولو

پئرسیمیش یاراسالار

لایلا لایلا نغمه له نیر

یئنی سمر آهیلماسین بلکه

آنامیزین دادلی دیلی

یوبانان کونش

آشیر داشیر سئودامیزین سئوگی سئلی

یوللارا ایشیق ساهماسین بلکه

سئودا سایاچیلاری

بیزدن بیزی بیرده آیری سالانمازلار

سورگون قارانقوشلار اوهماسین بلکه

گرهکلره اینانمیرلار

چاره سیزلیک پیغمازیندا

کوفلو کوهوللرده بسله نلر

گؤزه للیگه گؤزه له مه دئینلره

سئوگی یاساق سسله نلر



نگاهی به رویدادهای خردادماه ۱۳۸۵ آذربایجان

اوختای تبریزی

اولسام دیلیم-دیلیم دئمه رم پشمانام وطن

آند ایپیمیشم قانیملا یازام؛ "قورباتام وطن"

رویدادها و وقایع آذر بایجان را می توان از چند بعد بررسی کرد :

۱- این رخدادها و اعتراضها ریشه ی عمیقی دارند و کاریکاتور روزنامه ی ایران تنها یکی از این عوامل است . سیاست هایی که بر آذربایجان از ۸۰ سال پیش اعمال شد سیاستی است شوونیستی که رضا خان دیکتاتور بانی این امر است و هنوز هم نوادگان رضا خان در کشور باقی هستند که در دولت نفوذ کرده و سعی می کنند سیاست های او را ادامه دهند و آذربایجان را فلج نگه دارند تا فضا به بیماری خود فکر کند و راه بهبود و توسعه نداشته باشد. رضا خانی که در دستور خود برای ((ایران پاک)) زبان پاک و دین پاک را سرلوحه قرار داده بود، با گماردن افراد معلوم الحال سعی کرده بود با وارد کردن شدیدترین فشارها سیاست یکسان سازی خود را در آذربایجان به پیش برد غافل از این که هیچ وقت یکسان سازی دوا ی درد این کشور نبوده است . در حال حاضر با وجود این که شعار وحدت کشور ((اسلام)) است ولی هنوز شعار های رضا خانی واین که ((زبان فارسی)) موجب وحدت است سر داده میشود غافل از این که روزی بحران آذربایجان یقه ی آنها را خواهد گرفت. و امروز این آتشی را که شاهد هستیم همان جرقه ای هست که امسال کسروی ها برای سوزاندن آذربایجان روشن کرده بودند و آذربایجان نه تنها نسوخت که هیچ ،شاید آنها را نیز سوزانید .

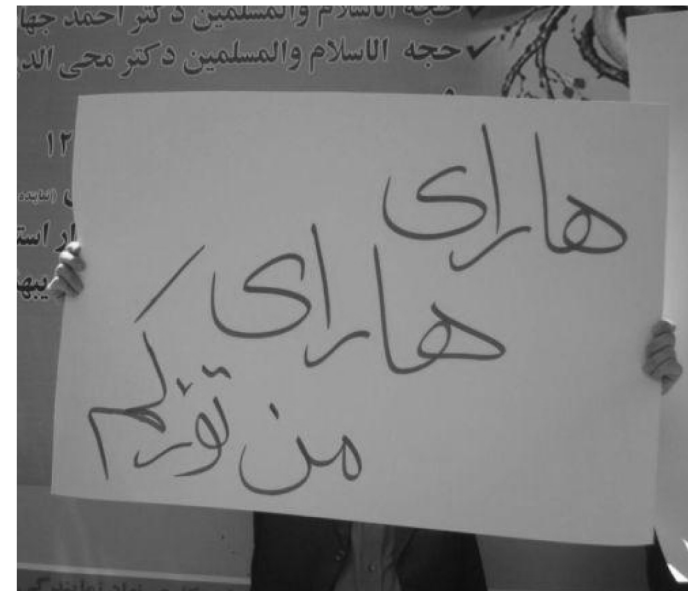
۲- در ۸ سال جنگ ، ۸ سال دوران سازندگی ؛ ، ۸ سال دوران اصلاحات ؛ ، نیز سیاست های دیگر گونه نیز بر آذربایجان حاکم بود.

الف - در ۸ سال جنگ آذربایجان سکوت کرده بود و به خاطر مصلحت کشور و به تعبیر امروزی ها ، امنیت ملی و کشور از حق خود گذشته بود و باکری هایش برای دفاع از اسلام (نه زبان فارسی و ستون های تخت جمشید) در جبهه های غرب و جنوب به خون خود می غلطیدند و افتخار شهادت پیدا می کردند. آمار بالای شهدا در آذربایجان گواه این مدعاست . جایی که آذربایجان در خطر نبود، برای دفاع از اسلام خود را مثل همیشه تاریخ سپر بلای اسلام کرد و در این ۸ سال بنا به

آنها احیای زبان مادریشان را که بیش از هشتاد سال است در چنبره سیاستهای عده ای معلوم الحال که متاسفانه در سازمان های دولتی نیز راه یافته اند، قرار گرفته است، می خواستند. هر چند که این حرکت مردم آذربایجان که به نوعی بعد از انقلاب بی سابقه بود و قیام های تاریخی این ملت فهمیم نظیر قیام ۲۹ بهمن ۵۶، را در اذهان زنده می کرد، از طرف مطبوعات و رسانه های داخلی شدیداً بایکوت شد و همه این وقایع را به توهین روزنامه ایران نسبت دادند و شعارهایی نظیر «اؤز دیلینده مدرسه-اولمالی دیر هر کسه (آموزش به زبان مادری حق همه است)، هارای هارای من تورکم (در اعتراض به هویت جعلی آذری که به آذربایجانی ها نسبت می دهند) و ...» را نشنیده گرفتند. مقامات دولتی نیز با توقیف تشریفاتی و موقتی روزنامه ایران مثلاً مطالبات مردم آذربایجان را پرداختند و مثل همیشه سایه شوم استکبار جهانی و آمریکا را شناسایی کردند!

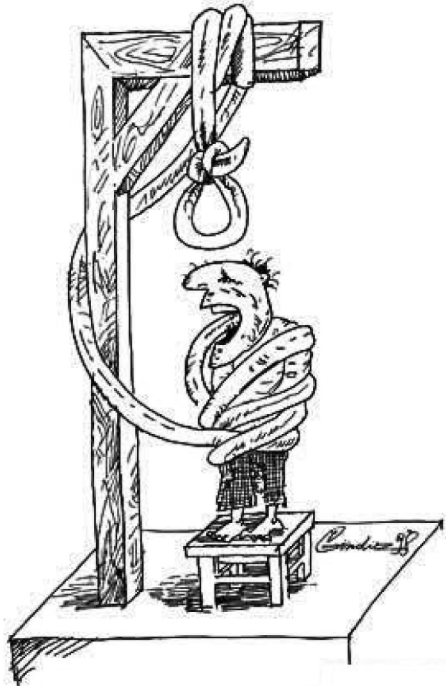
اکنون نزدیک به یک سال از آن وقایع می گذرد و روزنامه ایران به حیات خود ادامه می دهد. همان تحقیرها و توهین ها در قالبهای دیگر در جریان است. سیاست های در پیش گرفته شده در مورد قومیت ها همان سیاست های گذشته است و متاسفانه کوچکترین اقدامی در جهت احیای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی که در آن ها مستقیماً به حقوق نادیده گرفته شده قومیتها اشاره شده است، انجام نگرفته است.

به امید روزی که همه ملت ها در سایه عدالت واقعی و فراگیر و به دور از هرگونه انحصار گرایی و تبعیض از حقوق خود برخوردار شوند.



مصلحت کشور و به قولی مصلحت تاریخی آذربایجان از حق طبیعی خود گذشت.

ب – دور دوم که ۸ سال سازندگی نام گرفت باز چیزی از سردار آزادی نصیب آذر بایجان نشد. آذربایجانی که این همه پتانسیل، جمعیت، فرصت، نیاز و استعداد داشت. تمام استان هایش روی هم، اندازه ی استان کرمان هم از ۸ سال سازندگی بهره نبردند، یعنی بودجه ی استان کرمان برابر بود با چندین برابر مجموع بودجه ی ۴ استان اردبیل، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و زنجان!!!! در این دوران که اقتصاد به سایر مولفه ها می چربید باز دردی از دردهای آذربایجان دوا نشد و زخم هایی نیز در آذربایجان ماندند و دریغ از مرهمی.



ج – اما چیزی که مهمتر از همه است و یکی از عوامل مهم این رویدادها هست، ۸ سال دوره ی اصلاحات!! رئیس جمهور همیشه خندان بود که با خنده هایش سعی می کرد به نوعی مشکلات را با خنده حل و فصل نماید. و در جمع تهریزی ها از چند کلمه ی ترکی استفاده کند تا شاید لحظه ای نیز بر موج احساسات مردم سوار شود. اما افسوس که احساسات زود گذر است و چیزی که تاثیر گذار است. عاقلانه و منطقی برخورد کردن با قضیه است. همان رییس جمهوری که به جای اصلاحات برای عده ای خاص فرصت کاذب ایجاد کرد تا عرصه را بر دیگران تنگ کند و افکاری پوسیده را که در حال از بین

رفتن بود دوباره به بدنه نظام تزریق شود و پایه های کشور را سست نماید که امروز شاهد آن هستیم (از خوزستان تا آذربایجان) همان کسی که دم از گفتگوی تمدن ها میزد و دیالوگ تمدنی او گوش فلک را کر کرده بود باید امروز در آذربایجان شاهد یکی از آن تمدن هایی باشد که نادیده گرفته بود. و این رویدادها اگر الان رخ می دهد ریشه در آن دوران دارد.

۳- ما در آن ۸ سال جنگ، جنگیده بودیم که آرم زیبای ((الله)) را با بر جا نگه داریم اما دریغ که بعد از جنگ ماجرایی چیزی دیگر از آب درآمد و خیلی ها که در جنگ و دفاع از کشور هیچ نقشی نداشتند سعی کردند اگر چه، در باطن آرم شیر و خورشید منحوس را جایگزین کنند. همان هایی که در ایام جنگ سر خوش از تغییر حکومت و ترس از شنیدن صدای هواپیما های دشمن و شلیک گلوله در شب های تجریش و لس آنجلس و ... باده خواری و شعر خوانی به راه می انداختند تا شاید لحظه ای و دمی هم که شده خویش تن را از هیاهوی جنگ دور نگه دارند، همان هایی که



آقازاده هایشان را برای تحصیل !!! به خارج از کشور اعزام می کردند و در آن موقع بود که آذربایجانی ها ی خارج از کشور که به تحصیل مشغول بودند ترک تحصیل کردند و درس عملی خویش را نزد استاد جبهه ها گذراندند و کارنامه ی شهادت را دریافت نمودند .

و اما ؛ آقایان کجا بودید و آن موقع به چه کاری مشغول بودید ؟ چرا برای دفاع از ستون های تخت جمشید خویش تن را سپر نمی کردید ؟ حالا که دشمن رانده شده مثل موش سر از لانه بیرون آورده و ادعا از نژاد برتر بودن خویش را می کنید ؟ شما همان هایی هستید که اگر باز هم اتفاقی بیافتد به خاطر خال هندو تمام سمرقند و بخارا و حتی گوشه ی جگر خود قبر کوروش و داریوش را نیز فدا می کنید، امروز این آتش آذربایجان است که شما را خواهد سوزاند و بدانید آذربایجانی هیچ وقت اجازه نخواهد داد به ساحت مقدس خویش توهین شود .

کجایید که الان آرزوی حمله ی آمریکا را به سر می پرورانید و وقتی صدای آذربایجان را مبنی بر خواستن حق خود می شنوید بر طبل جدایی طلبی بودن ما و با ساز امنیت ملی سد راه ما می شوید بدانید همان قدری که اسلام برای ما عزیز است زبان ما نیز عزیز است ، زیرا که یکی از نعمت های خداست و زبان دوم جهان اسلام.

من یکی از این جوانان آذربایجانی هستم، واین فریاد من مثل خود شما از آتش گرفتن احساسات در شب های شعر نیست ، از روی سوختن و انباشتن درد هاست، چرا تویی که به فکر فروش وطن هستی به من که دلسوخته هستم انگ می زنی ؟ چرا زبان من را که یکی از بهترین زبان های دنیاست رازیرسلطه یزبانی ضعیفتر می بریدی؟

ایا راستی تا حالا دولت برای احیای زبان من کاری کرده است و ریالی از بودجه ی مملکت صرف این کار شده است؟ایا می دانید چقدر پول و کتاب به کشورهایی مثل افغانستان می دهیم تا مثل زبان فارسی را تبلیغ و ترویج کنند؟ شما فکرتش را نمی کردید ولی دیدید که اذربایجانی هر چقدر هم در زیر فشارباشد باز آذربایجانی است و بدانید تحریف تاریخ ،عصبان ملت ها را به همراه دارد.

ای شماهایی که جمهوری اسلامی را برای کشور نمی پسندید،چرا یکی از شما را به جرم پان فارس بودن دستگیر نمی کنند ولی ترک دوستدار فرهنگ خود بودن جرمی است نابخشودنی . فرهنگ و زبان خود را دوست داشتن یعنی پان؟! یا آریایی نبودن برابر است با پان ترک بودن؟ آیا ترک بودن منهای مسلمان بودن است؟ خوب می دانیدکه شیعه را شاه اسماعیل ختایی در کشور رسمی کرد و میدانید که علامه جعفری ها ،امینی ها و طباطبایی ها و....ترک بودند. وقتی به صدای اذان مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده اردبیلی گوش می دهیدو اگر مسلمان هم نباشیددلتان می لرزد بدانیدکه



آذربایجان و شکست برنامه های تمامی جریانهای فکری و سیاسی است که نابودی زبان و هویت ترکی و آذربایجانی را در سر می پروراندند. آذربایجان و آذربایجانی اعتراض می کند، چون واقعیتی غیر قابل انکار است. نکته ای که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت، خودداری از هر گونه خشونت ورزی در این اعتراضات است. به نظر می رسد که قشر آگاه و متعهد دانشجویی، دانشگاهی و فعالین هویت جو به لحاظ درک عمیقی که از شرایط موجود دارند، راه را بر هر گونه اقدام نسنجیده بسته و امکان هر گونه سوء استفاده احتمالی را از بدخواهان خواهد گرفت.

۸۵/۳/۲

وقایع خرداد ۸۵ و مطالبات مردم آذربایجان

تقریبا دو سال پیش روزنامه دولتی ایران در ویژه نامه کودکان خود در مطلبی با عنوان «چه کنیم که سوسک ها سوسکمان نکنند؟» ملت ترک و آذربایجانیان را هدف کریه ترین و مذموم ترین حملات شوونیستی قرار داد. بعد از چاپ این مطلب توهین آمیز دانشجویان فهیم آذربایجانی در دانشگاه های مختلف سرتاسر کشور واکنش خود را نسبت به این مساله نشان دادند و طی بیانیه ها و تحصن ها و تجمعاتی این اقدام روزنامه ایران را محکوم کردند. نکته جالب توجه و قابل تاکید، همراهی ملت آذربایجان با این واکنش جنبش دانشجویی آذربایجان بود. این بار مردم همگام با دانشجویان خواستار برخورد با عوامل این توهین غیر قابل اغماض بودند. این حرکات و تجمعات و اعتراضات خیابانی که در شهرهای مختلف آذربایجان اعم از تبریز، اورمیه، اردبیل، زنجان و سایر شهر های بزرگ و کوچک آذربایجان در جریان بودند با برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی مواجه شد و متأسفانه در بسیاری از موارد کار به خشونت و درگیریهای شدید خیابانی کشید.

هرچند که استارت این حرکت مردم آذربایجان با توهین روزنامه ایران زده شد اما نسبت دادن همه وقایع خرداد ۸۵ و تظاهرات میلیونی شهرهای آذربایجان تنها به روزنامه ایران و محکومیت آن، غیر منطقی و غیر معقول به نظر می رسد. مردم آذربایجان که با این خواست اولیه به خیابانها ریخته بودند، مطالبات مهمتری داشتند. آنها یکصدا حقوق حقه خود را که سالیان سال است از سوی مقامات دولتی نادیده گرفته می شود، فریاد می زدند. آن ها خشم و انزجار خود را از لگدمال شدن بی وقفه احساسات و عواطف آذربایجانی های ساکن کشور، از رسانه های رسمی و غیر رسمی کشور، نشان می دادند و خواستار برخورد جدی با عوامل توهین به قومیت ها و مخصوصا آذربایجانی های کشور بودند. مردم آذربایجان خواستار رفع هرگونه تبعیض فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بودند.



جمعیت ۳۰ میلیونی ترک مدرسه ای برای تحصیل به زبان مادری اش نداشته و زبان و ادبیاتش در هیچ دانشگاهی آموخته نمی شود، صاحب یک کانال تلویزیونی رسمی نیست و دهها اجحاف دیگر که ذکرشان تکرار مکررات خواهد بود. در این وانفسا جای بسی تأسف است که فرهنگ، زبان و موجودیت آذربایجان نه تنها حمایت و تقویت نمی شود، بلکه آماج گستاخیها و حملات ویرانگر نیز قرار می گیرد.

اهانت‌های مکرر به هویت ترک و آذربایجانی در برنامه های مختلف رادیو و تلویزیون، مطبوعات و حتی در متون کتابهای درسی در سالهای گذشته دردآور و تعجب برانگیز است. در جامعه ای که با وجود آموزه های دینی رعایت حرمت و کرامت انسانی واجب و ضروری شمرده می شود، تمسخر و اهانت مکرر به شأن انسانها چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ تکرار اهانتها و عدم برخورد های لازم از سوی مراجع ذیربط با مرتکبین هم نکته قابل تأمل دیگری است. به راستی چه باید کرد؟! در خصوص اهانت روزنامه ایران منطق حکم می کرد که قبل از وقوع اعتراضات و درخواستهای مردمی و دانشجویی برای پیگیری مسئولین قضایی و اجرایی کشور که دستگاههای عریض و طویل نظارتی را در اختیار دارند، باید با موضوع برخورد مناسب نموده تا شاید بخشی از آسیبهای وارده را جبران می کردند. با این وضع شگفتا که نه تنها با خاطیان هیچ برخورد مناسبی نمی شود، بلکه معترضین و دفاع کنندگان از حقوق اولیه و انسانی خویش سرزنش و حتی تهدید می شوند!

اقدام روزنامه ایران در اهانت آشکار به هویت میلیونها ترک مسلمان و ملت آذربایجان را می توان از مصادیق بارز تروریسم فرهنگی قلمداد و مراجع قضایی باید با این "جنایت فرهنگی" برخورد لازم معمول و مسبب یا مسببین آن را به عنوان جنایتکار فرهنگی معرفی و مجازات کنند.

اهانت نشریه مذکور یک روی سکه است و روی دیگر سکه قیام و اعتراض آگاهانه و مدنی اقشار مختلف ملت به خصوص دانشجویان و دانشگاهیان آذربایجانی است. در حالی که به دلایل متعدد بر فضای سیاسی – اجتماعی کشور رکود نسبی حکمفرماست، اعتراضات گسترده اما آرام دانشجویان آذربایجانی در سنگرهای علم و آگاهی – علیرغم گذشت ده روز از انتشار مطالب موهن – که همچنان ادامه دارد، نشان داد، دانشجویان در بطن جنبش دانشجویی همچنان پیشقراولان حرکت ملی آذربایجان بوده و در دفاع از مرزهای کرامت، حرمت و هویت انسان آذربایجانی و منافع ملی اش مصمم و با اراده هستند. برگ زرین دیگری بر تاریخ این مرز و بوم در دفاع از برابری، عدالت، دموکراسی و شأن انسانی افزوده می شود و آذربایجان باید به خاطر پرورش نسلی آگاه در دامن خویش بیش از پیش بر خود بالاد.

اعتراض به شکل آرام و مدنی حق هر شهروندی است. نهاد و فطرت آگاه هر انسانی در برابر اهانت و تحقیر ملی توانایی سکوت و بی تفاوتی را ندارد. امروز با هر ترک و آذربایجانی که هم صحبت شوی به اقدام اهانت آمیزی که بر علیه هویت و مدنیتش صورت گرفته، معترض است. این اعتراض نشانگر عمق آگاهی میلیونی ترک مدرسه ای برای تحصیل به زبان مادری اش نداشته و زبان و ادبیاتش در هیچ دانشگاهی و شعور فرهنگی و سیاسی ملت



ایشان نیز ترک اردبیلی است اگر چه اعتقاد شما به این مسائل هنوز در هاله ای از ابهام است.

آیا فکر نمی کنید برای حوادث آذربایجان شما مقصر بوده اید؟ پس چرا فقط مانا نیستانی را مقصر می دانید؟ شما یعنی راضی میشوید همزبان خود را فدای خویش کنید؟ پس کجاست آن همه ادعایتان ؟ پس چرا امروز حرفهای دیروز را تکرار نمی کنید، من توصیه می کنم اگر نمی توانید دیگر در جمع حرفهائیان را مطرح کنید سری به کوهستان و بیابان بزنید که کسی آنجا نیست پاسخ شما را بدهد و می توانید دلتان را خالی کنید.

آقای قوچانی که خود ادعای آزادی می کنید و به طبل می کوبید که در مطبوعات امروز کشور، فاشیستی کار نمی شود!!!!؟؟؟
آیا واقعا آنچه در حال رخ دادن است را نمی بینید ؟ آقای قوچانی که می نویسید: در انگلستان هم خسیس بودن اسکا تلندی ها را مسخره می کنند و با این فرضیه مهر تاییدیه بر زیر کاریکاتور ایران می زنید و آیا نمی دانید فرهنگ و زبان یک ملتی را به سخره گرفتن و با القاب زشتی از آنها نام بردن با خصلت خسیس بودن یکی نیست؟

و اما حاکمان و مسئولین دولت جمهوری اسلامی، آیا همه اتفاقات را عادت کرده ایم که به خارجی ها نسبت دهیم و به جای ریشه یابی حوادث سعی در پاک کردن صورت مسئله بنماییم؟ مگر خود نمی دانید آذربایجان استعمار ستیز است؟ مگر نمی دانید آذربایجان چقدر از استعمار ضربه خورده است و یکی از این زخم ها که سر بر آورده قسمتی هم متاثر از استعمار انگلیس است و این حرفها را آنها به دهان بعضی ها انداخته است؟ حتما ستارخان را می شناسید که زیر پرچم آنها قرار نگرفت و جوانمردانه بعد از تحمل چهار سال سخت ترین دردها این دار فانی را با حسرت و خون جگر وداع گفت؟ بدانید آذربایجان استعمارگر نیست، استعمار هم نمی شود و در مقابل استعمار می ایستد.

ای آنهایی که می نویسید: "وقتی ایران از لحاظ فرهنگی عقیم مانده است این نقیصه را آذربایجان جبران کرده است" آیا به بازار تهران رفته اید؟ آیا معدنهای آذربایجان را ندیده اید؟ من به شما توصیه می کنم در بزرگراه ها بایستید تا نظاره گر حمل سنگ های معدنی آذربایجان به کرمان و اصفهان باشید. آیا فقط فکر می کنید ایران یعنی اصفهان، کرمان و یزد؟ و ای آنهایی که ادعای حقوق بشر می کنید آیا می دانید خیل عظیمی از آذربایجانی ها امروز در زندان هستند فقط به جرم اینکه هویت خویش را می خواهند.

من به جرم تورک بودن محاکمه می شوم و تو به خاطر فارس بودن محاکمه می کنی و این رواست؟

چرا امروز می گوید تظاهرات آذربایجان به خشونت کشیده شد، آیا همان هایی نیستید که ۱۰ روز کامل آذربایجان به حالت خاموش در آتش سوخت و شما این انفجار ساکت را در بایکوت کامل خبری خود داشتید؟ آیا واقعا صدای آذربایجان را نشنیده بودید و یا شنیده و بی اعتنا بودید؟ و کجاست آن تعداد کثیر صفحات و تجزیه و تحلیل و عکس هایی که در رویدادهای این چینی که منتسب به خودتان بود میزدید؟ آیا دوربین نداشتید که عکس بگیرید یا تحلیلگر نداشتید یا



خبر نگار؟ چرا همان روزهای اول که صدای ملت آذربایجان هم به گوش همه دولتمردان رسیده بود برخوردی با روزنامه ایران نشد، و بعد از اینکه تبریز عصیان کرد دست به کار شدید. آیا این است مدیریت کلان شما؟ شعارهایی که در این حوادث گفته شد باید درس عبرتی باشد برای مسئولین؛

هارای هارای من تورکم

بیز اولمه یه راضی ییق بابکین سربازی ییق

منیم دیلیم اولن دئیل باشقادیله دؤن دئیل

آذربایجان جانباز اوژ دیلیندن آیریلماز

آذربایجان جانباز وارلیغیندن آیریلماز

آیا به شعارهای بالا می اندیشید؟ آیا نمی دانید مایی که انقلاب کرده بودیم تا هویت خویش را در کنار دینمان بدست آوریم و در این راه خون هایی داده بودیم و حماسه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را آذربایجان آفریده بود، نه تنها هویت خویش را پیدا نکردیم بلکه بدتر نیز شد و امروز در شعار هامان نیز به صورت لخت و عریان هویت خویش را طلب می کنیم. لطفاً اشتباه نکنید ما ضد انقلاب نشده ایم، نه. خواهشی که دارم مباحث بالا را در بحث جامعه شناسی پیگیری کنید نه در اتاق های بازجویی.

آقایان بهانه دست دشمنان ندهید و بی جا آذربایجان را متهم نکنید و بدانید آذربایجان در این حوادث هم نشان داد آلت دست هیچ کس نمی شود و نشان داد که با دشمنان نظام نیست و دشمن حکومت نیز نیست و فقط خواهان حق طبیعی و انسانی خود است، در این حوادث بود که ضربه مردم آذربایجان دهان سلطنت طلبان و منافقین خلق و کسان گروههای دیگر ضد انقلاب را پر از خون کرد و با وجود اینکه به پشتیبانی عمومی نیاز مبرم داشت به آنها "نه" گفت. مسئولین محترم کشور، آذربایجان بیماری است که زخم به تن دارد، قبل از اینکه به دست جراح بسپاریم خود به فکر مداوایش باشیم و این صدای یکی از کسانی است که شاهچراغ را به تخت جمشید ترجیح می دهد.

نییه آد قویورلار منیم اوستومه

نه دیلده دانیشیم نه دیلده یازیم

دیل آچیب اوخولا گتدیم زامان

دوز دور کی اویرتمن فارسی اوخودور

انام دانیشاندا دادلی دلی ایله

سازیمین سیم لرین تورکو توخودور



ما اعتراض می کنیم پس هستیم

کیان صفری

روان شناسان در علت یابی تمسخر و توهین دیگران به دلایل متعددی اشاره می کنند. عدم بلوغ فکری و سلامت روانی، احساس حقارت، کج فهمی و غلط اندیشی از دلایل عمده به شمار می آیند.

با لحاظ موارد فوق، توهین کننده ممکن است از سلامت فکری، ذهنی و روانی برخوردار نبوده و یا از احساس حقارت شدید رنج می برد که با تمسخر دیگران سعی دارد بر کمبودها، ناکامیها، نداشته ها و شکستهای خود سرپوش بگذارد که خودبرتربینی غیر واقعی عمدتاً حاصل چنین پدیده روانی است. چنانچه ذکر شد، کج فهمی سبب بروز رفتار ناشایست توهین به دیگران می شود. برخی ها شوخ طبعی، طنز و اهانت را از همدیگر تشخیص نداده و این کج فهمی موجبات تمسخر دیگران را فراهم می کند.



روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران با درج مطلبی به اصطلاح طنز در تاریخ ۸۵/۲/۲۲ به میلیونها انسان ترک و آذربایجانی اهانت نمود. سؤالی که به ذهن خطور می کند این است: علت یا علل رفتار اهانت بار این روزنامه کدامند؟ این روزنامه علیرغم بروز اعتراضات و انتقادات فراوان ضمن تجرّی و به دور از منطق در نشر مطالب سخیف در روزهای بعد اصرار ورزید که آسیب شناسی چنین رویکردی مهم و دقت برانگیز می نماید!

واقعیت امر این است که تبلیغ و ترویج سیستم فکری خاص در ۸۰ سال گذشته از سوی برخی دولتها و جریانهای فکری و سیاسی زمینه ساز بسیاری از کج فهمی ها و غلط اندیشی ها شده است. ناگفته پیداست که انگاره یک کشور - یک فرهنگ - یک زبان - یک ملت پوچ و بی معنی است و تلاشهایی که در ابعاد مختلف و با هزاران شیوه - از جمله تحقیر دیگر ملل - برای یکسان سازی صورت می گیرد، نه تنها کسی را به منزل مقصود نخواهد رساند، بلکه بر مشکلات و نارضایتی ها خواهد افزود. در کشوری کثیرالمله همچون ایران به جای برخورد علمی و واقع گرایانه با مسئله ملی، پیشبرد رویکرد نژادپرستانه و باستان گرایانه از سوی برخی محافل و جریانها نشان از سطحی نگری دارد.

از اساسهای تفکر شوونیستی تبعیض و تحقیر دیگر ملل است. عقب ماندگی اقتصادی آذربایجان در نتیجه سیاستهای تنگ نظرانه و تبعیض آلود، اظهار من الشّمس است و تخریب و تضعیف هویت ترکی بی نیاز از بازگویی است.

نمایندگان محترم، قصد من از این سخنان کوتاه صرفاً هشدار بود که تا وقت است، مردم خویش را دریابید! و اگر جسارتی در لحن ترکانه‌ام یافتید، بر من خرده مگیرید، همه از گرمای آتشی است که در آذربایجان شعله می‌کشد.

موخره :

آقایان نماینده !

شما درست در ساعتی مجلس را ترک کردید و حریم آنرا به دست نامحرمان تابن دندان مسلح سپردید که موکلین تان برای تظلم و دادخواهی روی بدان آورده بودند. چگونه اجازه دادید که پس از گذشت یک قرن از فجایع لیاخوف بار دیگر همان مناظر شرم‌آور محاصره‌ی مجلس ملی تکرار شود؟

شما دروازه‌ی خانه‌ی ملت را به روی ملت بستید، دروازه‌ای که از سر دولت همین ملت به رویتان باز شده بود!

طاقت مهمان نداشتید، خانه را نه به مهمان که به ددخوینی گذاشتید که ما را از آستان مجلس راندند و تاراندند. آستانی که قرنی پیش از این خون پدران و اشک مادرانمان به پای پی و ستونش ریخته بود.

چه پاسخی به موکلینتان دارید؟

بترسید از روزیکه مردم آنقدر از شما فاصله گرفته باشند که دیگر نخواهند برای دادخواهی روی به درگاهتان آورند! شما که برای خدمت به مردم سوگند خورده بودید، درد مردم نشنیدید و زیر سایه‌ی سلاح پشت به مردم کردید، دیر نیست روزی که مردم مجلس ملی خویش را در غیاب میمونتان برپا دارند.

آینده از آن ماست!

زنده باد آذربایجان!



چه کسی مسئول است؟

یادآوری حوادثی که اخیراً در سرزمین مادری من آذربایجان روی داد، از مناظر مختلف نیاز به تحلیل دارد که پرداختن به آن هم مفید و هم ضروری است. مثلی هست که می‌گوید «حقیقت، برعکس دروغ، به خودی خود زیباست و نیازی به سفیداب و سرخاب ندارد.» از اینرو کاستن از تعارفات و ریشه‌یابی صادقانه مشکلات بلافاصله ضروریست. در حوادث اخیر یکی از اساسی‌ترین مشکلات فرهنگی و اجتماعی کشورمان مورد آزمایش قرار گرفت که به علت حساس بودن مسأله، سالهاست از طرف نویسندگان و فعالین فرهنگی آذربایجانی در رسانه‌ها مورد تأکید قرار میگیرد و یا به صورت نامه سرگشاده به مسئولین محترم جمهوری اسلامی

ایران یادآوری میشود. اگر به این تذکرات دلسوزانه، به موقع توجه میشد، شاید اصلاً تشنجی هم بروز نمی‌کرد و بعضی حرکات نستجیده، ولو نادر، هم که نه مورد تأیید مقامات دولتی است و نه مورد تأیید ماست، به وقوع نمی‌پیوست. تجربه نشان میدهد که ما در طول سالیان گذشته صرفاً با سرپوش گذاشتن بر مسأله و یا نادیده گرفتن آن، تصور حل آن را کرده‌ایم و به این ترتیب ناخواسته به تعمیق بحران کمک کرده‌ایم و امروز هم برای فرار از مسئولیت فریاد می‌زنیم که گویا دست بیگانه در کار بوده است.

من می‌گویم که دست بیگانه همیشه پیدا میشود، حتی اگر بخوایم در روز عاشورا برای سیدالشهداء مراسم عزاداری برگزار کنیم. این مداخله دست بیگانه را، ولو به صورت نادر و حاشیه‌ای، نمیتوان کلید حل معما به طور مطلق دانست و از مسئولیت شانه خالی کرد. دقت کنیم که اگر بیگانگان، ولو در مواردی نادر، توانسته باشند بعضی از جوانان ما را بفریند و آنها را در جهت منافع خودشان به حرکت دریاورند، باز هم من و شما

مسئول و مقصریم و از قضا مقصر اصلی هم هستیم. دقت کنیم که اگر چنین چیزی اتفاق افتاده باشد، صرفاً بدان معنی است که ما نفوذ معنوی کافی در جوانان خود نداشته‌ایم و به نیازهای معنوی و فرهنگی آنان به طور موثر پاسخ نداده‌ایم. کافی است لحظه‌ای ببیندیشیم که چرا همین «بیگانگان» قادر نیستند جوانان فارس ما را با انگیزه مسائل زبانی و قومی بفرینند. پاسخ آسان تر از آن است که نیاز به پرخاش یا مشاجره داشته باشد، جوانان فارس ما هر کمبودی هم که در این مملکت داشته باشند، از لحاظ زبان مادریشان عقده‌ای ندارند و شیفته تلقینات بیگانگان در این خصوص نمیشوند. هیچ کس نمیتواند در آنها جاذبه‌ای به سوی افغانستان یا تاجیکستان، به منظور برخورداری از خزائن فرهنگ فارسی آنها ایجاد کند. این جاذبه حتی به صورت وارونه وجود دارد، یعنی ما ظرفیت آن را داریم که از لحاظ ارضای نیازهای



معنوی جوانان افغانستانی و تاجیکستانی از دیدگاه زبان و فرهنگ فارسی، آنها را به سوی خودمان جذب کنیم.

این مقدمه را داشته باشید، تا شما را از وجود یک نوع بیماری در سیاست فرهنگی کشورمان آگاه کنم. زبان ترکی و فارسی در ایران از لحاظ کمی و کیفی و بر اساس کثرت متکلمین به آن و سابقه ادبیات پیش و بعد از اسلام در موقعیت‌های مشابهی قرار دارند، و نمیتوان یکی از آنها را با زبانهای قبیله‌ای با متکلمین چند ده‌هزار نفری مقایسه کرد. هر چند بعضیها.

حتی به خود اجازه داده و زبان و فرهنگ ترکی را اخیراً در ردیف «خرده فرهنگ» معرفی نموده‌اند، اما حقیقت همان است که ایران دومین کشور ترک‌زبان دنیاست، و در گذشته هم همواره نخستین کشور ترک زبان دنیا (به لحاظ هویت اکثریت ساکنین آن) بوده است. در چنین کشوری کالبد شکافی مسأله فرهنگی از مجرای پاسخ به چند سوال زیر میگذرد:

۱- اگر ما زبان فارسی را در ایران ممنوع کنیم، و آن را از ارکان هویت ملی حذف کنیم، آیا میتوانیم این جامعه را به طور موثر اداره کنیم؟

۲- اگر ما زبان و فرهنگ فارسی را «خرده فرهنگ» بنامیم و با استفاده از درآمد نفت صرفاً در جهت اعتلای زبان ترکی به بهای نابودی زبان فارسی همت بگماریم، آیا میتوانیم خود را متولی این کشور بدانیم؟

۳- اگر مسئولین ما ادعا کنند که زبان ترکی رمز هویت ملی همه ایرانیان است، آیا ظرفیت نفوذ معنوی بر نسلهای کنونی و آینده این کشور را خواهند داشت؟

۴- اگر مسئولین ما اعلام کنند که همبستگی ما ایرانیان صرفاً از مجرای عشق به زبان ترکی میگذرد، آیا به همبستگی ما کمک کرده‌اند یا تیشه بر ریشه آن زده‌اند؟

۵- اگر ما کشور ایران را برای فارسی‌زبان‌ها به نوعی «غربت فرهنگی» تبدیل کنیم، آیا فارسی‌زبانان ما برای تغذیه فرهنگی خود به افغانستان یا تاجیکستان یا سایر کشورهای فارسی‌زبان امید نمی‌بندند و از زبان فارسی برای خود مذهب و ایدئولوژی نمی‌سازند؟

۶- اگر فرهنگستان ایران با استفاده از بودجه دولتی، تمام هم خود را صرفاً وقف زبان ترکی کند، آیا در بین مردم ما مشروعیت خواهد داشت؟

۷- اگر نظام آموزشی ما صرفاً بر اساس زبان ترکی اداره شود و حتی تکلم به زبان فارسی در مدارس ممنوع باشد، آیا این نظام آموزشی کارآمد خواهد بود؟

۸- اگر قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تمام انتشارات خود را صرفاً بر اساس زبان ترکی انجام دهد، آیا میتواند به هدفهای خود که ارتقای فرهنگ عمومی در بین نوجوانان است، نایل شود؟

مجموعه این حالات فرضی، که مشتی از خروار است، اگر تحقق یافته بود، آیا سیاست فرهنگی کشور را چه میزان «بیمار» تلقی میکردیم؟ من بدون تعارف اجازه می‌خواهم یادآوری کنم که هم اکنون سیاست فرهنگی کشور ما، نه کمتر و نه بیشتر، بلکه درست به همان میزان بیمار است. اینجانب هم که یک نویسنده آذربایجانی و یکی از فعالین در زمینه زبان و ادبیات ترکی هستم، اگر همه چیز این مملکت بر اساس ترک‌محوری تعریف و تنظیم میشد، درست



و اگر هنوز با گذشت بیست و هفت سال بنای اجرای این اصول را ندارند، چرا آنها را لغو نمی‌کنند تا جایی برای طرح ادعای بیشتر نباشد؟!

چرا بانیان و مجریان سیاستهای تبعیض‌آمیز اقتصادی، فرهنگی و مسیبن اختناق مضاعف سیاسی آذربایجان تا کنون مورد استیضاح قرار نگرفته‌اند؟!

ما از نمایندگان محترم مجلس انتظار داریم تا لااقل پس از سلسله قیامهای ترکان در ایران ساکت ننشینند و (به تاسی از آن تک نماینده جسور آذربایجانی) با خواسته‌های قانونی و برحق مردم هم‌صدا شوید،

نمایندگان محترم مجلس، تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که اگر مجلس نتواند خواسته‌های مردم را بتاباند، آنگاه مجلس اصلی در خارج از درهای آن و با حضور میلیونی مردم شکل خواهد گرفت.

به یاد داشته باشید که شیخ محمد خیابانی نماینده‌ی دموکرات آذربایجان که از جو ارتجاعی مجلس به تنگ آمده بود سخنرانی خود را در سبزه میدان تهران و در میان مردم انجام داد و از آنجا به آذربایجان آمد و شش ماه تمام حساب مردم ما را از ارتجاع حاکم مرکزی برید.

به یاد داشته باشید که در دهه‌ی بیست با رد اعتبارنامه‌ی دو وکیل اول آذربایجان چه حوادث مهمی در تاریخ ما روی داد.

جنبش ملی شدن نفت را نیز حتماً به یاد دارید، مصدق‌السلطنه مجلس را رها کرد و به جمع مردم پیوست و گفت: مجلس واقعی همین جاست و به دنبال آن جنبش ضد امپریالیستی ملی کردن نفت، جان تازه‌ای گرفت.

شما به کرسیهای مجلسی تکیه داده‌اید که اولین مجلس قاره کهن آسیاست. در این مجلس اولین قانون اساسی این قاره به دست نمایندگان ملت تصویب شده است. قانونی که نویسندگان آن کوچکترین نیازی به تصریح زبان رسمی کشور ندیده‌اند، چرا که حقوق زبانی مردم در آن ایام جزو بدیهیاتی بوده که مورد تعرض احدی هم نبوده است.

اما اکنون با عقب‌گردی که شوونیستها به جامعه‌ی ما تحمیل کرده‌اند، زبان بهانه‌ای برای اثبات ارجحیت و برتری و فخرفرشی قومی بر قوم دیگر شده و فرهنگ‌های اصیل اکثریتی از جامعه پیش پای منافع نامشروع اقلیتی زیاده‌طلب ذبح می‌شود.

خود را صرف مذاکره پیرامون طرح "خود دکنرنمائی" (اعطای مدرک دکترا برای خود) می کنند، هنوز نتوانسته‌اند، حتی یک ماده‌ی قانونی در زمینه‌ی تثبیت حرمت زبان و فرهنگ و حقوق اقوام و ملل ایرانی در طول ربع قرن آژگار به تصویب برسانند و سلسله مسائلی با ریشه‌های عمیق در ارکان هویت دوسوم اهالی کشور را همچنان بدون راهکارهای قانونی لاینحل باقی گذارده‌اند، تا بالاخره مردم مجبور شوند با صرف هزینه‌های مادی و انسانی گزافی به عصیان برخیزند .

آری وقتی ساز ملی ما را بر سر نوازندگان میهمان می‌شکنند،

وقتی میراث فرهنگی پدرانمان در راستای تحقق سناریوی محرفین تاریخ مردم منهدم می‌شود،

وقتی صداوسیما با طرح فاصله‌ی اجتماعی عملاً به تعمیق فاصله‌ی اجتماعی دامن می‌زند و طی بخشنامه‌ها و مصوبه‌های مغرضانه حداقل ساعات خودشان به مثلاً زبان و لهجه‌های محلی اختصاص می‌دهد که در عین حال یکی از نتایج آن تخریب زبان مردم است،

وقتی همین رسانه‌های عمومی اجازه ندادند حتی نطق نمایندگان رسمی ملت را که به دفاع از بخشی از خواسته‌های به‌حق مردم می‌پردازند، پخش کنند،

وقتی شانس ورود به دانشگاه در آذربایجان نصف شانس ورود به دانشگاه در استانهای مرکزی است،

وقتی رتبه باسواد در آذربایجان این مهد آموزش نوین مشرق زمین، از رتبه اول به دهم در دوره‌ی پهلوی و از دهم به بیستم در دوره‌ی پساپهلوی نزول می‌کند،

وقتی به خاطر استمرار شیوه‌ی سوادآموزی بی‌مادانه (زبان‌آموزی به زبان غیر مادری) بالاترین افت تحصیلی از آن آذربایجان و سایر واحدهای ملی می‌شود،

وقتی سهم بودجه‌بندی اختصاصی معادن یک استان مرکزی در طول ۸ سال دوران سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی بیش از ۳۰۰ برابر بودجه نظیر در چهار استان شمال غربی آذربایجان غربی - شرقی اردبیل و زنجان است. وقتی به علت عدم برنامه ریزی برای توسعه و سرمایه گذاری در آذربایجان طی هشتاد سال اخیر همواره مهاجرپرست‌ترین منطقه کشور شده‌است .

وقتی تاریخ ما را، نامهای جغرافیایی ما را و حتی نام زبان و ملت ما را تحریف می کنند، و آنگاه مهر سکوت بر لبانمان بزنند، تعجبی ندارد که مردم اینبار از زبان سرخشان پرچمی سازند و بر فراز سر خویش به اهتزاز در آورند. انتظار می‌رود نمایندگان محترم مجلس بتوانند توضیح قانع کننده‌ای در پیشگاه ملت بدهند که چرا تاکنون نخواستند یا نتوانسته‌اند اصول ناظر بر حقوق مردم و به خصوص اصول ۱۵ و ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی قسم‌خورده‌شان را به اجرا در آورند، آیا این حق مسلم موکلین آنها فدای کدامین مصلحت و ملاحظه ای شده است؟

به اندازه همه ایرانیان با آن مخالفت می‌کردم، و سیاست فرهنگی کشور را «کاملاً» بیمار ارزیابی می‌کردم و برای هدایت آن به مجرای صحیح و بها دادن به همه زبان‌های کشور و برابری آنها و تقویت حس برادری و برابری کوشش می‌کردم.

من فکر می‌کنم که آسیب‌شناسی مسأله را، دست کم از منظر خودم، به طور موثر بیان کردم. من از آن رو این مطلب را نوشتم و با خوانندگان درد دل کردم که کشورمان امروزه به وحدت نیازمند است، و درک ما از وحدت، تاکنون متأسفانه بر این محور بوده است که «همه هویت مرا تأیید کنید و هویت خود را انکار کنید، تا وحدت حاصل شود .»میدانیم که این فرمول، فرمول وحدت نیست، فرمول تشتت است و ما را به ناکجا آباد خواهد برد. باید جسورانه با حقیقت روبرو شد و این مشکل بنیادین جامعه ما را حل نمود.

یک مقاله اهانت آمیز به خودی خود چندان مهم نیست، مهم وجود تربیت اجتماعی معیوبی است که در چهارچوب آن، نشر چنان مقاله‌ای ممکن شده است. این تربیت معیوب تا بدانجا شخصیت ما را فاسد کرده است که بعضی ژورنالیستها در دفاع از روزنامه ایران و مقاله موهن آن گفتند: «این نوع اشتباهات در کار مطبوعاتی، به علت سرعت و استرس همیشه پیش می‌آید». همچنین از قول ژورنالیست دیگری خواندم که گویا: «طراح آن کاریکاتور صرفاً یک هموطن بذله‌گو بوده است». پرسیدنی است که چرا تاکنون در اثر «سرعت و استرس کار مطبوعاتی» توهین مشابهی به قوم فارس نشده است؟ و پرسیدنی است که اگر «سرعت و استرس مطبوعاتی» مسبب این نوع توهینهاست، پس لابد باید در آینده انتظار داشته باشیم که، خدای نکرده، بر اولیا و انبیا و برگزیدگان الهی هم اسائه ادب شود. آیا در آن حالت نیز خواهید گفت که «این نوع اشتباهات در کار ژورنالیستی طبیعی است»؟

هرگز برای ایجاد کینه و نفرت دیر نیست، اما فرصت برای حل مسأله و تحکیم برادری و تثبیت وحدت، بسیار گذرا است و برخلاف تصور، نامحدود نیست. عدم جسارت ما در حل منطقی مسأله زبان‌های ایران لطمات جبران ناپذیری بر پیکره فرهنگ و اقتصاد این کشور زده است و سرمایه معنوی بزرگی را به زنجیر کشیده است. این سرمایه معنوی بزرگ را به نفع اعتلای کشورمان آزاد کنیم و نیروی خود را چند برابر کنیم.

اریش فروم روانشناس و متفکر آلمانی- آمریکائی گفته است: تنها کسی که به خود ایمان داشته باشد، میتواند به دیگران هم ایمان داشته باشد. اعتلای ایمان به کشور و فرهنگ آن، از طریق محو خودباوری اقوام امکان پذیر نیست. اگر فرهنگ اقوام خود را نابود کنیم، با این امید که فرهنگ فارسی اعتلا پیدا کند، در آینده با نسلی مواجه خواهیم بود که نه به فرهنگ ترکی ایمان دارد و نه به فرهنگ فارسی و در این صورت تیشه بر ریشه هر دو زده‌ایم. انسجام ملی از مجرای خودباوری اقوام میگذرد نه از طریق یکسان‌سازی صوری آنها. ما همواره اندیشیده‌ایم که اگر اقوام ما به فرهنگ خود ایمان نداشته باشند، امنیت بر قرار میشود. اما حقیقت آن است که «مخوف‌ترین بی‌ایمانی، بی‌ایمانی به خود است .»این را من نگفتم‌ام، بلکه توماس کارلایل متفکر اسکاتلندی گفته است. ما اگر انسانهای خود را از نعمت خودباوری محروم کنیم، ظرفیت مادی و معنوی آنها را تحلیل برده‌ایم و با وضعیتی روبرو خواهیم شد که امروزه هم کم و بیش روبرو هستیم، به طوری که «غربیها به دست انسانهای کوچک کارهای بزرگ انجام میدهند، اما ما به دست آدمهای بزرگ کارهای کوچک هم نمیتوانیم انجام دهیم. »

به مجلسیان

خطابه ای که ملاحظه خواهید کرد، برای میتینگ ۷ خرداد ۱۳۸۵ در مقابل مجلس تهیه شده بود . در آن روز به علت محاصره ی چندحلقه ای مجلس و بگیر و ببندهای گسترده قرائت آن میسر نشد، لذا با افزودن موخره ای کوتاه عینا در برنامه ی سخنرانی ای که دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در ۱۳ خرداد برگزار کردند، قرائت شد .

علیرضا صرافی

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

شاید خود بهتر از همه میدانید که در یکی دو هفته ی اخیر چه بحرانی فضای آذربایجان تسخیر کرده است.

طوفانی از آذربایجان به پا خواسته، که فقط زبانه هایی از آن به اینجا کشیده شده است.

کبریتی که "ایران" کشید، آتشی ساخت و عاقبت عقده های ناگشوده ی میلیونها انسان را به آتشفشانی ازعصبان بدل کرد، بسیاری جان خویش را باختند، بسیاری به غل و زنجیر کشیده شدند و در این میان شاید کم ارجترین چیزی که سوخت، همان روزنامه ای بود که خود کبریت کشیده بود .

می پرسید: آذربایجانی ها با این قیامهایشان چه میخواهند؟ ما که روزنامه را بستیم و خاطبان را به زندان افکندیم!

اما شما خود نیک میدانید که آن روزنامه ی خاطی، تنها مستمسکی برای فوران

آتشفشان خشم فروخته ی ما بود ،خواسته ی اصلی مردم ما را به راحتی می توانستید از شعارهای آن دریافت کنید که همانا تامین حقوق زبانی و رسمیت آن البته به مفهوم دموکراتیک کلمه (و بدون نفی زبان ها و فرهنگهای دیگر) است، معنای مشخصتر و اجرائی تر آن عبارت است از آموزش به زبان مادری، اختصاص یک شبکه رادیو تلویزیونی سرتاسری به زبان ترکی و آزادی استفاده از آن در حوزه های اداری، قضایی و حقوقی .

ملت ما خواستار رفع تبعیضات آشکار در بودجه بندی کشورند، به طوریکه بتواند به جبران عقب ماندگی های تحمیلی و

۱۰ مژمن واحدهای ملی (و در صدر آنها آذربایجان) که ناشی از سیاستهای تبعیض آمیز گذشته بوده بپردازد.مردم

ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی به خصوص زندانیان سلسله قیام های شهری آذربایجان و تامین

آزادی بیان، آزادی تشکیل احزاب، آزادی اجتماعات و راهپیمایی ها هستند.ناگفته پیداست که این خواست ها حداقل مطالباتی اند که هیچ منافاتی هم با اصول قانون اساسی نداشته در انطباق کامل با رسالت غائی ادیانند و چون عین بسط عدالت و تامین آزادی در گوشه ای از جهانند، از این منظر نیز هماهنگ و همسو با پرنسیپ ها و نورمهای جامعه ی جهانی اند.اما این خواسته ها تنها و تنها با موازین مذهب شوونیسم در تضاد مطلق است!

به زعم شما حرکت در مسیر قانون و تامین رضایت دین و دنیا و موکلینتان مهم تر

است یا تایید و رضایت مشتی عقب مانده ی متحجر و زیاده خواه شوونیست؟

میگوئید: ما از این خواسته ها که به یکباره مطرح شده اند، خبر نداشتیم .

ما نیز می پرسیم آیا بیست و هفت سال صبر و حوصله همراه با طرح منطقی مسئله ی ملی، برایتان کافی نبود؟ دراین مدت نه تنها اقدامی در جهت حل و فصل آن به عمل نیامد، بلکه به تدریج دلکانی نیز وارد معرکه شدند که اینجا و آنجا (و گاه با استفاده از امکانات دولتی) به تحقیر مردم پرداختند؟

آذربایجانیها تاکنون طی صدها نامه ی سرگشاده، قطعنامه، بیانیه و حتی مراجعات فردی و حضوری...خواستار تحقق اصولی از قانون اساسی ناظر بر حقوق مردم (از جمله حقوق زبانی و فرهنگی اقوام و ملل ایرانی) شده اند ، همه ی این نامه ها بی هیچ اعتنایی به بایگانی سپرده شده اند و دریغ از یک پاسخ خشک و خالی از مسئولین وقت .

آذربایجانیها در قالب مراسم متعدد و رفتارهای خاص انتخاباتی نشان داده اند که حساسیت زیادی نسبت به حقوق پایمال شده ی ملی شان دارند و خود نمایندگان آذربایجان نیز حداقل قبل از انتخابات، نشان می دهند که آنها هم به این مسائل حساسند. آنرا می شناسند و عموما با وعده هایی چون "تلاش در جهت حفظ و بالندگی زبان و فرهنگ آذربایجانی و کوشش در جهت رفع تبعیضات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و" به میدان میایند. پس چنین نیست که مجلس یا مجلسیان از صورت مسئله بی خبر باشد .

تا کنون دو بار طی دوره های ششم و هفتم مجلس، نمایندگان آذربایجان خواستار اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی شده اند، اما هر بار مجلس بی اعتنا به مبرم بودن قضیه، از تصویب آن امتنا ورزیده است .

آری نمایندگانی که با تصویب برخی تک تبصره ها برای اربابان قدرت راهگشائی ها می کنند و گاه ساعتها وقت